
تولد

حضرت حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمد محقق رشتی در سال ۱۳۲۸ ه.ق در لاهیجان به دنیا آمد^(۱). پدرش آقا میرزا کاظم^(۲) از مردان باتقوا و پرهیزگار روزگار خویش بود. استاد محقق در خانواده مذهبی میرزا کاظم کودکی را پشت سر گذاشت و جان خویش را با محبت های سرشار پدر و درآمد حلال خانواده اش آماده تلاش فردا کرد.

تحصیلات

استاد محقق چون همه کودکان پای به مدرسه گذاشت و دروس مدارس را با موفقیت ادامه داد، موفق به گرفتن دیپلم شد. پس از آن به تحصیل علوم اسلامی روی آورد و مدتی در رشت و خراسان، تهران به تحصیل پرداخت و در این مدت تا بخشی از سطح پیش رفت البته نامی از اساتید وی در این دوران ثبت نشده است^(۳). پس از آن در سال ۱۳۵۱ ه.ق^(۴) در حالی که سن ایشان در حدود ۲۳ سالگی بود، به حوزه علمیه رهسپار شد و تحصیلات علوم اسلامی را پی گرفت و بقیه دروس سطح

حوزه را در محضر استادان فراگرفت و به درس خارج بزرگان حوزه راه یافت و از محضر آنان بهره های فراوان برد. ایشان در دوره درس خارج بیشترین استفاده را از درس آیت الله حاج عبدالکریم حایری برد.

پس از رحلت آیت الله حائری (ره) مدتی به همدان رفته، در آن شهر به خدمات دینی و فرهنگی پرداخت و پس از آن باز به حوزه علمیه قم بازگشت و به تدریس و مطالعه و تحقیق پرداخت. وی با توشه ای که از علوم جدید و قدیم داشت، در حوزه علمیه قم به تدریس فلسفه و طبیعیات پرداخت. سبک تدریس فلسفه وی ابتکاراتی داشت که نظر آیت الله العظمی بروجردی را نیز به خود جلب کرد، از دروسی که ایشان علاوه بر فلسفه تدریس می کرد هیئت، فیزیک و طبیعیات، ریاضیات و زبان فرانسه بود و عده زیادی از فضایی برجسته قم در آن شرکت می کردند. حضرت آیت الله العظمی آقا موسی شبیری زنجانی درباره تدریس ایشان فرمود: «آقای محقق یک درسی هم داشت که در آن اطلاعات جدیدی که غالب طلاب به آن احتیاج داشتند، به صورت تلفیقی با دروس حوزه مطرح می کردند. بنده هم درس ایشان می رفتم، در آن درس نیز اتفاقاً آقا سید عبدالجواد جبل عاملی که استاد شرح لمعه ما بود شرکت می کردند»^(۵).

دوران تحصیل استاد محقق با نابسامانیهای زیادی برای حوزه های علمیه مقارن و فقر و گسیختگی گسترده ای حاکم بود. در این زمان آقا شیخ محمدتقی نیز در اثر فقر شدید برای مدتی موفق به ادامه تحصیل نشد و به تجارت پرداخت. پس از مدتی تلاش اقتصادی عالم جلیل القدر و فقیه وارسته و فرزانه آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی او را از ادامه این کار

صفحه ۱۳

بازداشت و او نیز در پی سخن مرحوم بافقی از کار دست کشید. بخشی از حیات پربار استاد محقق به تبلیغ و رساندن پیام دین به مردم گذشته است. استاد محقق پس از وفات پدر همسرش، آقا سید محمد مدرس سعیدی یزدی به یزد رفت و در آن شهر به فعالیت پرداخت و در اثر تلاش مشفقانه در قلوب مردم جای گرفت.

تا اینکه در سال ۱۳۷۱ق در حالی که از حیات پربرکتش ۴۳ سال می گذشت، به تهران مهاجرت کرد و به تدریس در دانشکده معقول و منقول (الهیات) پرداخت و دانشجویان دانشگاه تهران نیز از خوان اندیشه مذهبی وی بهره بردند .^(۶)

استادان

سیر تحصیلات استاد محقق هماره با اندرزهای استادان پربار و موفقیت آمیز بوده است. و آنان بوده اند که استعدادهای شاگرد را شکوفا و خلاقیت های وی را جستجو و تربیت می کرده اند. به پاس داشت مقام والای استادان به یادی مختصر از معلمان ایشان می پردازیم .

- آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری

از بزرگترین استادان آقا شیخ محمد محقق است که درس خارج را در خدمت ایشان شاگردی کرده است .

- آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری^(۷)

استاد محقق بخشی از دوره سطح را در خدمت آقا سید محمد تقی

صفحه ۱۴

خوانساری که جامع بین علم و عمل و بسیار با ورع و پرهیزگار بود، گذرانده است .

- آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی^(۸)

این فقیه فرزانه نیز از استادان دوره سطح استاد محقق است .

- استاد میرزا محمد^(۹) همدانی (۱۳۶۵ - ۱۳۱۵ ه.ق)

استاد محقق در دوره سطح از محضر ایشان بهره برده است، میرزا محمد همدانی در همدان به دنیا آمد. و پس از استفاده علمی از محضر فرزانه عارف آیت الله حاج شیخ علی گنبدی (از شاگردان آخوند ملا حسینعلی همدانی و مدفون در شیخان) و آیت الله حاج شیخ

علي دامغانی به تهران رفت و از حوزه دروس عقلي حکيم و عارف فرزانه حکيم ملا محمد هيدجي، آيت الله علي مدرسي و آقا شيخ عبدالنبي نوري عراقي بهره برد. سپس به قم آمده، از محضر آيت الله حائري مؤسس حوزه بهره برد و خود حوزه درس تشکيل داد و بسياري از فضلا از بيان زيباي او بهره مند شدند. ايشان در جمعه ۲۲ ماه محرم وفات و در قم به خاک سپرده شد.

- ۵ استاد ادیب طهرانی^(۱۰)

- ۶ آيت الله حاج شيخ عباس تهراني

درباه شاگردی استاد محققى در سخنى كه آيت الله حاج آقا موسى شيرى زنجاني فرمودند، چنين آمده است: «در درسي كه آقاي محققى درباره علوم جديد و آشنايي طلاب

صفحه ۱۵

با علوم و اصطلاحات علوم کلاسيک داشتند گفتند بنده مي خواستم شرح منظومه سبزواري بخوانم و خدمت عده اي از اساتيد رفتم اما آنچه باب طبعم بود، نيافتم ولي خدمت حاج شيخ عباس تهراني رسيدم ديدم ايشان خيلي خوب از عهده بحث بر مي آيد و منظومه حکيم سبزواري را در خدمت ايشان خواندم^(۱۱) »

سفر به هامبورگ و تبليغ تشيع

از اندیشه هاي ارزشمند و زيباي آيت الله العظمي بروجردي (ره) عنايت فراوان ايشان در اعزام مبلغ به خارج از کشور بود و ايشان امکانات فراواني را فراهم مي کردند تا شيعه در جهان مطرح شود و بتواند اندیشه، آرمانها، اصول و ارزشهايش را مطرح کند و آنان را براي جهانيان با سبک نوين قدرت استدلال بيان کنند.

از جمله این حرکت های ارزشمند اعزام حضرت حجة الاسلام محققي به هامبورگ آلمان بود که در سال ۱۳۷۵ق انجام شد .^(۱۲) این اقدام ارزشمند که با توجه به درخواست ایرانیان مقیم آلمان برای اعزام روحانی به آن منطقه انجام شد و استاد محققي که با اندیشه های نو و ابزار پیشرفته آشنایی داشت و به زبان خارجی نیز مسلط بود به آن کشور فرستاده شد. این آشنایی و تسلط بر ابزار امروزی و به همراه داشتن مهارت های والای علوم اسلامی و بخصوص فلسفه برای آنانی که بخواهند آگاهانه و منطقی درباره دین بحث و بررسی کنند، بسیار مغتنم بود .

حرکت سازنده و هشیارانه آیت الله بروجردی و اقدامات شایسته استاد

صفحه ۱۶

محققي در آن زمان بازتاب گسترده ای داشت و در روزنامه ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. یکی از این اقدامات احداث مسجد بزرگ هامبورگ بود که کلنگ آن به وسیله استاد محققي به زمین زده شد. در دعوتنامه مراسم افتتاح کار ساختمانی مسجد که به دو زبان فارسی و آلمانی منتشر و برای مدعوین فرستاده شد، آمده است:

«با تأییدات خداوند متعال »

بر حسب دستور بزرگ پیشوای اسلامی عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی الحاج آقا حسین طباطبائی بروجردی مدظله العالی بزرگترین مسجد اسلامی در هامبورگ بنا می شود .

هیأت ساختمان مسجد مفتخر است که بدین وسیله از جناب عالی برای انجام مراسم زدن اولین کلنگ دعوت نماید. صبح روز شنبه پانزدهم شعبان، روز فرخنده میلاد امام زمان حضرت حجة بن الحسن (ع) برابر ۱۳ فوریه (۱۹۶۰) از ساعت ده و نیم ساختمان مجلل ما شروع می شود. در پایان انجام مراسم از عموم محترم در Ruder-Gesellschaft Hansa e.v عمارت مقابل زمین مسجد پذیرایی خواهد شد .

از طرف هیأت ساختمان مسجد ایرانیان در هامبورگ

نماینده حضرت آیت الله العظمی بروجردی

محمد محققی استاد دانشگاه تهران^(۱۳)

صفحه ۱۷

این مسجد در زمینی به مساحت ۳۸۰۰ متر در کنار دریاچه «آلستر» در هامبورگ ساخته شده است. این مسجد که به مسجد جعفری هامبورگ مشهور است، بزرگترین و جدیدترین مسجد اروپا می باشد و دو هزار نمازگزار را در خود پذیرا است^(۱۴).

مسجد ایرانیان در هامبورگ

نماینده آیت الله بروجردی در هامبورگ آقای محققی که با علاقه کامل به امور مذهبی و راهنمایی مسلمان آلمان اشتغال دارد و جلب اعتماد طبقات پیر و جوان را کرده، سال گذشته امکان خرید زمین بسیار مناسبی را برای مسجد در کنار دریاچه آلستر که یکی از زیباترین نقاط هامبورگ است، به قیمت مناسب به عرض آیت الله رسانید و معظم له فوراً دستور فرمود کلیه مبلغ از ایران حواله و به این ترتیب زمین مسجد ابتیاع شد. روز شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۳۸ که مصادف با عید سعید مولد حضرت حجت بود (۱۵ شعبان) ۱۳۷۹ اولین کلنگ بنای مسجد مسلمان هامبورگ زده شد در مراسم جشن کلیه ایرانیان مقیم هامبورگ و عده ای از شخصیت های این شهر شرکت کرده بودند. علاوه بر اعضای سرکنسولگری شاهنشاهی در هامبورگ آقای دکتر عزیزی راین فرهنگی ایران در آلمان نیز برای حضور در جشن از کلن به هامبورگ آمده بود. آقای محققی شرح مؤثر و جامعی درباره تاریخچه و لزوم ایجاد بنای مسجد را بیان داشت و از توجهاتی که آیت الله مبذول فرموده اند، تشکر کرد. بعد متن تاریخچه به زبان فارسی و آلمانی در جعبه فلزی زیر اولین سنگ قرار داده شد. آیه ای را که حضرت ابراهیم (ع) به هنگام بنای خانه کعبه نوشته بو، بر روی لوحه سنگ تاریخ

بنای مسجد مسلمین در هامبورگ حک نموده اند^(۱۵).

دوران پربرکت توقف استاد محقق در آلمان دیری نپایید و ایشان در سال ۱۳۸۳ ه.ق به ایران بازگشت. هشت سال کار و تلاش پیگیر و ثمرات فراوانی را به ارمغان گذاشت. وی در بازگشت به ایران به قم آمده و ساکن شدند و تا پایان عمر شریفشان در آن دیار پر خیر و برکت زندگی کردند^(۱۶).

آیت الله بروجردی و اندیشه های زیبا

یکی از نکات قابل توجه و تحسین برانگیز در زندگی آیت الله بروجردی اندیشه های زیبا، گسترده و اصولی ایشان است که موجب افتخار شیعه است. وی دارای فکری باز و گسترده بود. ایشان در تبلیغ جهانی تشیع سعی بلیغی داشت و به کشورهای زیادی نماینده فرستاده بود تا اندیشه های اسلامی و معارف شیعی را گسترش دهند. ایشان علاوه بر هامبورگ آلمان، در آمریکا، کراچی، پاکستان، کویت، سودان، مدینه و غیر آن نماینده داشتند.

سبک استدلال و ورود و خروج در مباحث فقهی و اصولی و رجالی و نیز نوآوری های ارزشمندی داشته اند که خود به صورت سبکی نوین و خاص در آمده، عده ای از بزرگان خود در حال حاضر پیرو آن سبک اند. یکی از ظرایف هایی که از محضر آیت الله بروجردی نقل شده، چنین است که آقای محقق در سفری که به ایران داشتند و از آلمان بازگشته بودند در خدمت آیت الله بروجردی اظهار نگرانی کردند که ما در آن جا مشکلی داریم و آن اینکه آقایان نوعاً همراه خانمهایشان به مسجد می آیند و متأسفانه خانم ها وضع حجابشان مناسب نیست اگر سختگیری کنیم کار پیش نمی رود. چه

بایسد بکنیم. آیت الله بروجردی فرمودند: «نه، سخت گیری نکنید به اقل حجاب اسلامی اکتفا کنید. اینان بعدا که بیشتر آمدند و آشنا شدند درست می شوند. ابتدا سخت نگیرید.»

آقای محقق از این وسعت نظر و دید باز آیت الله بروجردی بسیار خوششان آمده بود (۱۷).

آری این ظرافت هاست که موجب تقویت این دین می شود و البته با تسامح و برخورد سهل انگارانه با اندیشه های دینی بسیار متفاوت است. استاد محقق در نامه ای که برای مرحوم سید علیرضا ریحان یزدی نوشته، چنین آورده است: «بعضی از دختران آلمانی که به کیش مقدس اسلام مشرف می شوند، تدبیر و آشنایی آنان به قرآن مجید از اکثر ما مسلمانان بیشتر است» (۱۸).

خانواده استاد محقق

تاریخ ازدواج مرحوم مشخص نیست. وی با دختر مرحوم حجة الاسلام آقا سید مدرس سعیدی که از روحانیون یزد بود، ازدواج کرد و خانواده ای متدین و فرهنگی را تشکیل داد. حاصل این ازدواج دو فرزند پسر به نامهای محمد علی و محمد جواد و دو دختر می باشند (۱۹).

صفحه ۲۰

آداب معاشرت و مردم داری

از روحیه های پاک و زیبای استاد محقق آداب معاشرت بسیار جذاب و دلنشین ایشان و تلاش فراوان ایشان در خدمت به مردم است. وی در هر منطقه که برای تبلیغ و ترویج شریعت اسلام گامی نهاد، مورد استقبال فراوان مردم قرار می گرفت و جذابیت سخن وی و معاشرت و مردم داری ایشان اثر فراوانی در افراد می گذاشت و شیفته برخورد مفید ایشان می شدند. وی

در یکی از ایام که مدتی در یزد رحل اقامت افکنده بود، بطوری مورد توجه مردم قرار گرفت و از پایگاه اجتماعی و محبوبیت مردمی برخوردار شد که مردم می خواستند وی را برای نمایندگی از یزد به مجلس شورای ملی بفرستند اما ایشان نپذیرفت و نسبت به شخص دیگری توصیه کرد.

وفات

ستاره حیات استاد محقق رو به افول گذاشته بود و از عمر وی ۶۱ بهار گذشته بود در حالی که عمر چندانی نکرده بود بر اثر سکته قلبی چشم از جهان فرو بست و به دیار جاودانه سفر کرد. پس از انجام مراسم با شکوهی در قبرستان ابوحسین قم مقبره: « بقعة العلما » دفن گردید.

پی نوشت ها :

-
- ۱- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، تعلیقات ناصر باقر بیدهندی، ص ۹۲ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲/۲۵۷ .
- ۲- آینه دانشوران، ص ۳۱۱ .
- ۳- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲/۲۵۷ .
- ۴- آینه دانشوران، ص ۳۱۱ .
- ۵- در گفتگو با آیت الله آقا موسی شبیری زنجان در تاریخ ۹/۱/۱۳۷۶ .
- ۶- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۹۲ گنجینه دانشمندان، ج ۲۵۸ - ۲/۲۵۷ .
- ۷- همان، ص ۹۲ .
- ۸- همان، ص ۳۱۱ .
- ۹- همان

- ۱۰همان، ص ۸۱ - ۸۲ .
- ۱۱ گفتگو با آیت الله زنجانی در تاریخ ۹/۱/۱۳۷۶ .
- ۱۲ آینه دانشوران، ص ۹۲ .
- ۱۳ همان، ص ۴۸۳ به نقل از روزنامه اطلاعات ۱۴ رمدان ۱۳۷۹ .
- ۱۴ همان، ص ۴۸۱ - ۴۸۰ .
- ۱۵ همان، ص ۴۸۲ .
- ۱۶ همان، ص ۹۵ .
- ۱۷ مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴ ص ۱۰۴ مصاحبه با آیت الله سید حسین بدلا با اندکی دخل و تصرف .
- ۱۸ آینه دانشوران، ص ۴۸۴ .
- ۱۹ همان، ص ۹۵ .

حکیم زنجانی هیدجی

سخنور بزرگ

غلامرضا گلی زواره

الگوی گرانقدر

دلش از پرتو ایام صفایی دارد هر که با پاک دلان صبح و مسایی دارد

(پروین اعتصامی)

گرامیداشت فرزندگان و سنگرداران جبهه ستیز با جهالت و رذالت به گردهمایی، و هم اندیشی منحصر نمی گردد و پاسداشت واقعی، حق این گوهرهای گرانبها با تأسی بر اخلاق و رفتار و شیوه های دانش پژوهش و تداوم راه و دمیدن معنویت آنان در کالبد نسل های بشر عملی است و تنها از این راه دین آنان ادا می گردد.

حکیم « هیدجی » در زمره دانشورانی است که با وجود کسب کمالات گوناگون علمی هیچ گاه خود را بی نیاز از عبادات و بجای آوردن فرائض و نوافل ندید و توانمندی در عرصه دانشوری را با فضیلتی که با اخلاق و تقوا به خود اختصاص داد، توأم ساخت و در واقع علم و ایمان را مکمل و متمم هم نمود و به همین دلیل به جای آنکه در دره خودیت به بام غرور برود، دامنه های دیانت را پیمود و خویشتن را به قله کرامت انسانی رسانید و در

اقیانوس پژوهش به غواصی پرداخت و مرواریدهای معرفت را بدست آورد و جان خود را از تعلقات دنیایی و پیوستگی های فناپذیر پیراست .

زادگاه

استان زنجان از جمله نقاط باستانی ایران است که در سال ۲۴ هجری توسط لشکر اسلام به فرماندهی براء بن غارب از اصحاب رسول اکرم (ص) فتح گردید. این ناحیه و توابعش در طول تاریخ دارای سوابق علمی و فرهنگی درخشانی بوده است و رادمرانی خردمند و وارسته از آن و پیرامونش برخاسته اند^(۱).

یکی از شهرستانهای مهم این استان ابهر است. این شهر در منطقه معتدل کوهستانی در دره وسیعی در جنوب غربی زنجان و بر سر راه تهران به تبریز قرار گرفته و ۳۲۷۵ کیلومتر مربع مساحت دارد.

از ویژگی های مهم ابهر این است که در قرن چهارم هجری جزو قلمرو علویان قرار گرفت^(۲). اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری (متوفی ۶۶۳ ه.ق) از دانشمندان ریاضی قرن هفتم که در رصد خانه مراغه با خواجه نصیر طوسی همکاری می کرد، از اهالی این دیار است. در چهارده کیلومتری شمال غربی ابهر به جانب زنجان شهر «هیدج» واقع شده که اهالی آن شیعه هستند و به زبان ترکی سخن می گویند^(۳).

در هر حال حکیم الهی و فیلسوف جهان تشیع حاج ملا محمد فرزند حاج معصوم علی به سال ۱۲۷۰ ه. ق مطابق ۱۲۳۳ ه. ش در این آبادی دیده به جهان گشود و موجب شهرت آن گشت.

حکیم هیدجی دوران طفولیت را در خانواده ای متدین و نیکو سرشت

صفحه ۲۷

سپری کرد و از همان اوان نوجوانی استعداد خود را در زمینه های علمی و ادبی بروز داد. او بخشی از تحصیل مقدماتی را در موطن خویش از آخوند ملا محمد فرا گرفت^(۴).

اقامت در تهران

ملا محمد در سال ۱۲۹۷ و به هنگامی که ۲۷ بهار را پشت سر نهاده بود زادگاهش را به قصد اقامت در قزوین ترک نمود و در این شهر ادامه تحصیل را پی گرفت و از خرمن اندیشه سید علی خوئینی قزوینی صاحب حاشیه بر قوانین میرزای قمی توشه ها برچید، او که در هیدج زندگی ساده و عاری از تکلف داشت، در قزوین و در مدرسه حسن خان روزگار را با عسرت و تنگدستی می گذرانید، اینکه در برخی منابع ادعا شده که نامبرده مقدمات علوم دینی و حکمت را در زنجان آموخته به استناد منابع متعدد واقعیت ندارد.^(۵) وی پس از هشت سال اقامت در قزوین و تکمیل معلومات نزد استادان برجسته این شهر، به سال ۱۳۰۵ ه. ق و در حالی که ۳۵ ساله بود به تهران عزیمت نمود، در شرح حالی که خودش نوشته چنین می خوانیم:

«... باری من بنده، حاجی ملا محمد آغاز شباب در مدرسه واقع در قریه مزبور (هیدج) چند گاهی در قزوین به آموختن علوم رسمیه مانند نحو و صرف، منطق و معانی و بیان اشتغال داشته از آن پس در دارالخلافه تهران از بهشتی روان آقامیرزا حسین سبزواری که سرآمد شاگردان دانشور یگانه و آموزگار فرزانه حاج ملا هادی سبزواری علیه الرحمة الباری بود، بحری از علوم کلامیه و رسوم ریاضیه استفاضه نموده»^(۶)...

صفحه ۲۸

سبزواری استاد هیدجی در مدرسه عبدالله خان واقع در بازار بزازان تهران ادبیات فقه و اصول تدریس می کرد و شهرت بیشتر او به مهارت وی در ریاضی، نجوم و هیئت است و آقامیرزا ابراهیم زنجانلی از تلامذ این دانشور است.^(۷) موقعی که حکیم هیدجی به تهران رحل اقامت افکند حکیم میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای (۱۳۱۴ - ۱۲۳۸ ه. ق) آخرین دهه تدریس حکمت و فلسفه را در مدرسه دارالشفای تهران طی می کرد و نیز انسانی سالخورده به نظر می رسید، حکیم هیدجی موقعیت این حوزه درسی پر فیض را مغتنم شمرد و چنین

محفلي را درك كرد و مدتي در اين مدرسه به تحصيل و تكميل معارف تشيع و فنون فلسفي و عرفاني پرداخت، خودش به اين موضوع اشاره اي روشن دارد: «در محضر حكيم بارع و متأله شامخ آقا ميرزا ابوالحسن متخلص به جلوه قدس سره اخذ معارف حقه و تحصيل فنون حكميه كرده ساير علوم را از فقه و اصول و حديث از هر کدام به لياقت و مراتب استعداد خود استفاده نموده»^(۸)...

از مختصات روحي اين حكيم حالت شهامت در بررسي افكار قديمي حكمت و فلسفه است و گويي اين صفت را از استادش جلوه آموخته بود و همچون وي برخي آثار معروف چون اسفار را به ديد انتقاد مورد بحث قرار مي داد.^(۹)

برخي تراجم نويسان خاطر نشان ساخته اند كه حكيم هيدجي براي تقويت آموخته هاي خود به عتبات عاليات رفته، از محضر اساتيد عراق مستفيض شده است.^(۱۰) مهدي مجتهدني نوشته است:

صفحه ۲۹

«به عتبات عاليات مشرف گشته، فقه و اصول خوانده، در فرا گرفتن معقول رنج ها كشيده است»^(۱۱).

شيخ آقا بزرگ تهراني نيز از نجف رفتن وي سخن گفته است.^(۱۲) و معلم حبيب آبادي اظهار داشته است: حكيم هيدجي پس از ۲۰ سال به تهران بازگشت^(۱۳) و شهيد مطهري مي نويسد:

«ملا محمد هيدجي زنجان... سفري به عتبات براي تكميل معلومات رفت و در آنجا نيز ضمن تحصيل علوم نقلي به تكميل علوم عقلي پرداخت، پس از مراجعت به تهران خود حوزه درس داشت. طالبان حكمت از محضرش استفاده مي كردند»^(۱۴)...

جواد محقق ذیل تذکره علمای شاعر و شعرای عالم از آیه الله حاج ملا محمد حکیم هیدجی سخن به میان آورده و ادعا کرده است: «این حکیم زاهد و فقیه مجاهد و عالم عامل و عارف کامل پس از مقدمات علوم اسلامی در محل تولدش برای تکمیل تحصیلات راهی عتبات شد و در آنجا ضمن تحصیل فقه و اصول و تفسیر حدیث در فرا گرفتن فلسفه و علوم عقلی نیز رنج فراوان برد و تا چهل سالگی در همانجا اقامت گزید، وقتی به ایران بازگشت در تهران ساکن شد»^(۱۵)

که در این نوشتار حتی اشاره ای به تحصیلات حکیم هیدجی در قزوین و تهران هم نشده است، هیدجی شرح حال خویش را نگاشته ولی به مسافرت به عتبات برای تحصیلات اشاره نکرده است و چنین مستفاد می گردد تا آخر عمر در تهران ساکن بوده و حظ آفاقی کمتر داشته است وی می گوید:

صفحه ۳۰

«جز حج بیت الله الحرام و زیارت مشاهد مشرف ائمه (ع) به جایی مسافرت نکرده ام»^(۱۶)

و قطعاً اگر چنین موضوعی واقعیت داشت، آن هم تحصیل چندین ساله در نجف و مانند آن امکان نداشت از آن بگذرد زیرا در همین زندگی نامه خود نوشت به پاره ای مسایل جزئی هم اشاره دارد.

بر کرسی تدریس

حکیم هیدجی پس از بهره مندی از محضر بزرگان حکمت و فلسفه و فقه و حدیث در مدرسه منیریه این شهر اقامت گزید، این مکان که چندین دهه در آن تدریس می نمود از بناهای امیر نظام حاکم تهران بود که خواهرش منیرالسلطنه - همسر ناصرالدین شاه - آن را تکمیل کرد و از این جهت آن را منیریه نامیده اند. جنب مدرسه مزبور امامزاده سید

ناصرالدین از اولاد حضرت امام زین العابدین (ع) جد سادات طالقان واقع شده است که حکیم هیدجی ضمن تبیین معارف عمیق در قلمرو حکمت از فضایی معنوی این مکان مسکین نیز نصیبی داشت^(۱۷). گفته شده وی مدت سی سال در این مدرسه، معقول تدریس نمود و خود پنج سال قبل از رحلت خویش نوشته است.

«مدت بیست و پنج سال است در مدرسه منیریه واقع در جنب سید ناصرالدین به عنوان تدریس معقول به درس و بحث با طلاب مشغولیم^(۱۸)». منوچهر صدوقی شها چنین نگاشته است:

صفحه ۳۱

«شیخ العلماء العاملین مرحوم مغفور آخوند ملاعلی الهمدانی را شنیدم قدس سره به عصر ۱۲ خرداد ۱۳۵۴ ه. ش که آن بزرگوار (حکیم هیدجی) صاحب روحانیتی بود عظیم، مدام روی به قبله جلوس می فرمودی و نافله شب ترک نگفتی و (کتاب کافی (در حدیث) و امثال آن بر زیر مغنی و امثال (آن) نهادی^(۱۹)»...

حکیم هیدجی تا آخر عمر به تدریس مشغول بود و هر کس از طلاب علوم دینی هر درس می خواست، او می گفت، شرح منظومه سبزواری، اسفار ملاصدرا، شفا، اشارات ابو علی سینا و حتی دروس مقدماتی همچون صرف و نحو را بیان می کرد و از این برنامه هیچ دریغ نداشت و همه را می پذیرفت^(۲۰).

شاگردان

برخی از تربیت شدگان حوزه درسی این حکیم والا مقام عبارتند از: آقا میرزا احمد آشتیانی^(۲۱) آقا شیخ محمد تقی آملی، میرزا ابوالحسن شعرانی، آقا جمال نوری، شریعت سنگلجی، آقا میرزا محمد همدانی، آقا نورالدین شریعتمدار رفیع، آقا شیخ جعفر لنکرانی، آقا سید جعفر مرتضوی، حاج ملا نظر علی هیدجی،^(۲۲) آخوند ملا علی

همداني^(۲۳) مرحوم خرّمشاهي^(۲۴).

تراوش اندیشه

حکیم هیدجي عمر با برکت خویش را به تحقیق، تألیف و مطالعه آثار فلسفی و روایی صرف نمود و به کتاب اشتیاق شگرفی داشت، در

صفحه ۳۲

سروده ای زیبا این علاقه را به طرز جالبی در شیوایی وصف کرده است:

يك لحظه در مفارقتش صبر و تاب نیست من مونسي گزیده ام از بهر خود مرا
هرگز نیاورد سخني کان صواب نیست خوش رو و نغز گو ادب آموز و نکته
دان

رأيش به مثل و قال و سؤال و جواب
گویند بي زبان سراینده بي صدا
نیست^(۲۵)

حکیم هیدجي ضمن بررسی منابع تألیف شده توسط علمای سلف بر آنها حواشی و تعلیقات آموزنده و ارزنده می نگاشت و خود نیز رسالاتی در موضوعات فلسفی، عرفانی، کلامی و ادبی به رشته تحریر در آورد. از آثار وی که مرغوب اهل علم و مطلوب دانشوران عرصه حکمت واقع شده، تعلیقه ای است بر منظومه سبزواری در منطق و حکمت^(۲۶). رساله دخانه و کتاب کشکول که به طبع نرسیده، ولی سروده هایش چاپ شده است.

طبع لطیف

حکیم هیدجي از دوران طفولیت ذوق شعری داشت و در نوجوانی به سرودن اشعار فارسی و ترکی پرداخت. او در سنین بالاتر که دانسته های فلسفی و اعتقادی خود را غنی نمود، شعر را به خدمت حکمت علمی و مواعظ و اندرزهای ارزنده گرفت، او شعر و شاعری را نه تنها به عنوان حرفه ادبی بلکه همچون تلاشی ذوقی می دانست و در کنار سایر اشتغالات

علمي و اجتماعي بدان مي پرداخت؛ بيشتري اشعارش از استحکام موضوع و مضمون حکايت دارد و به دليل پرداختن به اين مورد اهتمام به جنبه

صفحه ۳۳

محتوايي کمتر به آرايش هاي هنري و شعري و جنبه هاي تخيلي مبادرت ورزيده است .

نخست در اشعار « مغني » تخلص مي نمود، چنانچه در اين شعر مي گويد:

ز مطرب و مي مي توان کند مغنيادل، به توبه و پند

به کنج محنت، ملول تا چند^(۲۷) به گوشه غم، خموش تا کي

خلق و خوي

حکيم هيدجي بعد از رحلت والدهش علايق ارثي را از ملک و مواشي پدر به برادران خود واگذار نمود و به حالت قناعت در تهران زيست و جز سفر حج و زيارت مشهد ائمه هدي (ع) مسافرت ديگري ننمود^(۲۸). او به آنچه عمل مي کرد، ديگران را توصيه مي نمود و به هر چـه مـي گفـت، عامـل بـود:

حکيم جلوه، استاد حکيم هيدجي موت اختياري را به عنوان دليل بارز تجرد نفس قبول داشت و يك بار هم موت ارادي در خويش پديد آورد^(۲۹). ولي مرحوم هيدجي منکر مرگ اختياري بود و خلع و لباس اختياري را محال مي دانسته، در بحث با شاگردان انکار و رد مي کرد، شبي در حجره خود پس از به جا آوردن فريضه عشا رو به قبله مشغول تعقيبات نماز بود که مردی روشن ضمير وارد شد، سلام کرد آنگاه عصايش را در گوشه اي نهاد و گفت: جناب آخوند تو چه کار داري به اين کارها؟ آن مرد که صفاي نفس و نورانيت دل داشت، گفت: موت اختياري، هيدجي گفت اين وظيفه ماست بحث و نقد و تحليل کارمان است، بي دليل و برهان نمي گوييم، آن مرد بار ديگر گفت راستي قبول نداري، حکيم زنجاني پاسخ

منفی داد، او هم درنگ ننمود در برابر دیدگانش پای خود را رو به قبله کشید و به پشت خوابید و گفت انا لله و انا الیه راجعون و گویی که مرده است، حکیم هیدجی نگران شد در حال اضطراب و تشویش دوید و طلاب را خبر نمود، آنها نیز از دیدن این وضع آشفته شدند، سرانجام بنا گردید خادم مدرسه تابوتی بیاورد و شبانه او را به فضایی شبستان مدرسه ببرند تا فردایش برای استشهدات و تجهیزات آماده شوند، ناگاه آن مرد از جا برخاست و گفت بسم الله الرحمن الرحیم و رو به هیدجی نمود، لبخندی زد و اظهار داشت: حالا باور کردی، وی گفت: به خدا باور کردم ولی امشب جانم را از هراس گرفتی! پیر مرد در خاتمه گفت: آقا جان معرفت تنها از طریق درس خواندن به دست نمی آید، عبادت نیمه شب، تعبّد، راز و نیاز و مانند اینها هم لازم است، اینکه تنها بخوانید و بنویسید و بگویید کفایت نمی کند، از همان شب هیدجی روش گذشته را عوض نمود، نیمی از اوقات را برای مطالعه و تدریس و تحقیق قرار داد و نیم دیگر را برای تفکر در قدرت و آفرینش الهی، ذکر و عبادت خداوند عزوجل، او شبها توجه و اقامه نماز شب را جدی تر انجام می دهد و به جایی می رسد که دلش به نور خداوند منور و سرّش از غیر او منزّه و در هر حال انس و الفت با خدای خود داشته و از سروده هایش این حالات زاهدانه و عابدانه هویداست (۳۰).

شهید مطهری از تهذیب نفس و صفای نفس او سخن گفته است (۳۱). اهل مزاح و خوشرویی هم بود و با آخوند ملا قربانعلی زنجانی فقیه حامی مشروطه مشروعه مراوده داشت (۳۲).

حكيم هيدجي از آن دسته انسانهايي بود كه به دنيا به عنوان دار عبرت و مزرعه آخرت مي نگرست و كوشيد تا در ايام كوتاهي زندگي دنيايي توشه هايي براي جاگه ابدي و خانه جاويدان تدارك ببيند، آن چنان خود را در چشمه معرفت شستشو داد كه ديگر به امور فناپذير هيچ گونه تعلقي نداشت و حتي تن خويش را قفسي مي ديد كه روان او را در بند كرده بود .

در فرازهايي از وصيت نامه خود خاطر نشان نموده است: اختيار جنازه ام با آقاي حاج سيد حسن لاجوردي است، تتمه وصايا از دوستان و رفيقان خواهش دارم كه هنگام حركت جنازه ام عمامه ام را بالاي عماري قرار ندهند و در حمل آن به اختصار كوشند، هياهو لازم نيست، براي برقراري مجلس ختم براي كسي اسباب زحمت پديد نياورند و دوستان مسرور و خندان باشند چرا كه از زندان محنت و بلا رهايي جستم و از دار غرور به سراي سرور پيوستم و به جانب مطلوب خويش شتافتم، حيات جاويدان يافتم اگر جهت مفارقت از يكدیگر محزون و افسرده مي باشيد، به زودي تشریف آورده انشاء الله خدمتان مي رسيم، هر گاه وجهي مي داشتم وصيت مي كردم شب دفن كه ليله وصالم است، دوستان انجمني فراهم آورده شاد باشند و به ياد ايشان من نيز خوشحال شوم، باري با اين همه اظهار دليري نهايت هول و هراس دارم ولي به فضل پروردگار و شفاعت اولياء حق اميدوارم، به همه دوستان سلام و التماس دعاي خير از همگان دارم همه گونه حق در ذمه من دارند، مرا حلال نمايند (۳۳).

طلاب مدرسه منيريه نقل كرده اند: مرحوم هيدجي هنگام شب همه

صفحه ۳۶

طلاب را جمع كرد و نصيحت و اندرز مي داد و به اخلاق اسلامي فرا مي خواند و بسيار شوخي و خنده مي نمود و ما در شگفت بوديم مردی كه شبها پيوسته در عبادت و تهجد بود، چرا اين مزاح مي كند و ما را به عبارات نصيحت مشغول مي نمايد و از حقيقت امر خبر

نداشتیم، هیدجی نماز صبح خود را در اوّل فجر صادق خواند و سپس در حجره خود آرامید پس از ساعتی که در حجره را گشودند، دیدند رو به قبله خوابیده، رحلت نموده است^(۳۴).

زمان ارتحال این عالم جامع در معقول و منقول را آخر ماه ربیع الاول سال ۱۳۴۹ ه. ق مطابق تابستان ۱۳۱۴ ه. ش نوشته اند^(۳۵)، شهید مطهری سال فوتش را ۱۳۳۹ ه. ق (۱۳۱۴ ه. ش) می داند، جنازه اش را بر حسب وصیت او به قم حمل نمودند و بعد از اقامه نماز میت توسط آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در قبرستان بابلان واقع در شمال شرقی بارگاه حضرت معصومه دفن نمودند و بر مرقدهش گنبدی نیز ساخته اند و مادر او در جوار قاضی سعید قمی دفن شده است^(۳۶).

پی نوشت ها :

-
- ۱- در این باره بنگرید به تاریخ زنجان، هوشنگ ثبوتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی زنجان
- ۲- بهر (گذری و نظری)، محمد آقامحمدی، ص ۹۸ .
- ۳- همان مأخذ، ص ۱۴۶ .
- ۴- علماء نامدار زنجان در قرن چهاردهم، آیه الله زین العابدین احمدی زنجان، ص ۳۳ .
- ۵- از جمله منابع «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» به قلم مهدی مجتهدی (ص ۱۸۳) می باشد
- ۶- بهر، ص ۱۸۴ .
- ۷- البته آقا میرزا حسن سبزواری (متوفی ۱۳۱۷ ه. ق) مقیم تهران غیر از حاجی میرزا حسین سبزواری از شاگردان حکیم سبزواری و میرزای شیرازی و صاحب ارجوزه حکمیه می باشد .
- ۸- میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، از نگارنده، ص ۹۱ به نقل از اواخر تعلیق حکیم .
- هیدجی به شرح منظومه سبزواری (طبع تهران .)

- ۹ تاریخ حکماء و عرفا متأخرین صدر المتألمین، ص ۲۶ .
- ۱۰ اریحانة الادب، مدرّس تبریزی، ج ۶ ص ۳۸۱ .
- ۱۱ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۸۳ .
- ۱۲ الذریعه، ج (۹ بخش چهارم) شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۳۰۴ .
- ۱۳ مکرم الاثر، ج ۶ ص ۱۹۶ .
- ۱۴ خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری .
- ۱۵ تذکره علمای شاعر و شعرای عالم (آیه الله حکیم هیدجی) قسمت اول، جواد محقق، نشریه صحیفه (محراب اندیشه و هنر اسلامی) شماره مسلسل ۲۴ ص ۲۲ .
- ۱۶ ابهر، ص ۱۸۵ .
- ۱۷ مکرم الاثر، ج ۶ ص ۱۹۶۶ الذریعه، ج ۶ ص ۱۳۷ .
- ۱۸ تاریخ حکماء و عرفا، ص ۱۷۰ .
- ۱۹ تاریخ حکماء و عرفا، ص ۱۷۰ .
- ۲۰ معادشناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج اول، ص ۹۹ .
- ۲۱ درباره وی بنگرید به مقاله نگارنده در مجله پاسدار اسلام، سال چهاردهم، شماره ۳۶۶ تحت عنوان حکایات معرفت .
- ۲۲ تاریخ زنجان، زنجانی، ص (۸۸ طبع تهران، ۱۳۵۲ هـ ش) .
- ۲۳ تکیه وحدت - شهید مفتاح، از نگارنده .
- ۲۴ یاد یاد آن روزگاران یاد باد، بهاء الدین خرمشاهی، مجله کلچرخ، شماره مسلسل ۱۷ آذر ۳۷۶ .
- ۲۵ ابهر، ص ۱۸۶ - ۱۸۵ .
- ۲۶ الذریعه، ج ۶ ص ۱۳۷ و نیز تاریخ زنجان، ص ۸۸ این اثر به سال ۱۳۴۶ هـ ق در ۴۳۲ صفحه در تهران طبع شد و که در خاتمه اش شرح احوال حکیم سبزواری و زندگینامه

- حکیم هیدجی آمده است .
- ۲۷ رایشه الادب، ج ۶ ص ۳۸۲ .
 - ۲۸ مکرم الاثر، ج ۶ ص ۱۹۶۵ .
 - ۲۹ میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، ص ۱۷۰ .
 - ۳۰ معادشناسی، ج ۱ ص ۱۰۱ .
 - ۳۱ خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری، ص ۶۸۳ .
 - ۳۲ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۸۴ و در مورد ملا قربانعلی بنگرید به کتاب خط سوم در انقلاب مشروطه، ابوالفضل شکوری و نیز سلطنت فقر دولت علم، علی ابوالحسنی (مندر) .
 - ۳۳ تاریخ زنجان، ص ۹۶ مشروح وصیت نامه در آخر دیوانش درج شده است .
 - ۳۴ معادشناسی، ج اول، ص ۱۰۳ - ۱۰۲ مشروح وصیت .
 - ۳۵ الذریعه، ج ۶ ص ۱۳۷ مکارم الاثر، ج ۶ ص ۱۹۶ علما نامدار زنجان، ص ۳۳ .
 - ۳۶ ماده تاریخ فوت او توسط سید محمد ریاضی .:
- از مشرب مهر هیدجی را .
- جامی زلال وصل دادند .

تولد و نوجوانی

مقارن عید قربان سال ۱۳۳۵ قمری در روستای دهخوارقان (آذرشهر) تبریز و خانه محقر مرحوم عباس؛ کشاورز فقیر و متدین دومین پسر که به دنیا گام نهاد، او را «حسین» نام نهادند. چند روزی از تولد این کودک نگذشته بود که پدرش از دنیا رفت و برادر بزرگ حسین سرپرستی خانواده را به عهده گرفت و در همان روستا برای امرار معاش شغل پدر را ادامه داد. حسین که مقداری بزرگ شد، ضمن کمک به برادرش در کار کشاورزی، خواندن و نوشتن را در ساعات استراحت و فراغت فرا گرفت. عشق به تعلیم و تحصیل او را وادار کرد تا درس و علوم مقدماتی حوزوی را نزد «حاج شیخ علی» و «میرزا محمد حسن منطقی» در زادگاهش بیاموزد و خود را برای سطوح علمی بالاتر مهیا کند.

زمانی که برادر بزرگش برای بهبود وضع معاش خانواده و گذران زندگی عازم تبریز شد، حسین به همراه او به تبریز رفت و در آنجا نیز علاوه بر کمک به برادر بزرگ درس و بحث را رها نکرد؛ بلکه به مدرسه علمیه طالبیه که آن زمان پذیرا و آماده برای جوانان مستعدی همچون او بود،

رفت و سالیانی را به تحصیل پرداخت. در این دوران نیز به شدت با ناداری و فقر دست به گریبان بود تا اینکه این مسئله او را مجبور کرد تا به زادگاهش باز گردد. وی این بار مصمم تر

شـهید غفـاری رو به همسر آینده اش کرد و گفت:
«همسر آینده من باید بداند که با کسی زندگی خواهد کرد که جز فقر و زجر و مبارزه هیچ در
بساط ندارد. خانه ای هم ندارد. اکنون که همسرش را به قم می برد، باید حجره اش را رها
کرده و اطاقی اجاره کند و پولی برای گذراندن زندگی ندارد و لباسی که بر تن دارد. باید آنقدر
کار کند تا دگر قابل استفاده نباشد. تنها امید ما این است که آینده ای خوب داشته باشیم و
برای اسلام کاری بتوانیم انجام دهیم.»

و همسر جوان در پاسخ شـخـوهر گفت:
«من به آنچه تو راضی باشی، رضایت دارم و اگر حس کنم به خاطر ادامه کار و درست بیشتر
باید تحمل کرد به کمتر از این هم قانعم و حاضر به فداکاری هستم. قطعاً مسئله ما مسئله نان
نخواهد بود.»

صفحه ۴۴

مهاجرت به تهران

آیت الله غفاری در سال (۱۳۲۴ ش) پس از یازده سال سکونت در قم و کسب معارف و
کمالات در حدود چهل سالگی به تهران مهاجرت نمود و برای همیشه در آنجا ساکن گردید.
ابتدا در نزدیکی میدان شاهپور (وحدت اسلامی) خانه محقری را اجاره کرد و در
مسجد خاتم الاوصیاء تهران نو به امامت جماعت و تبلیغ و ارشاد مشغول شد پس از چند
سال بنا به درخواست یکی از نمازگزاران محل سکونت را به خانه ای که جنب مسجد خاتم
الاوصیاء قرار داشت، نقل مکان داد و از آن زمان به بعد علاوه بر امامت جماعت و وعظ و
ارشاد مسئولیت امور عمرانی، فرهنگی و اجتماعی محل را به عهده گرفت و منشأ آثار و
خدمات بسیار مفیدی گردید.

مبارزه شهید

شهید غفاري به خاطر فعاليت هاي چشمگیر در محل و نفوذ عميقي که در اقشار مختلف سکونت و نمازگزاران مسجد داشت، توانسته بود چند مورد بساط عياشي و زورگويي وابستگان به رژیم شاه را تعطيل کند لذا مأموران ساواک و کلانتری محل او را تحت نظر داشتند .

در سال ۱۳۴۰ شمسي که نخست وزير وقت طرح انجمن هاي ايالتي و ولايتي را براي تصويب و اجرا مطرح کرد، شهید غفاري با سخنراني هاي خود ضمن مخالفت شديد مردم را از عواقب سوء آن مطلع ساخت .

در سال ۱۳۴۱ شمسي به دفاع از امام خميني (ره) و به تبعيت از او در افشاي نقشه ها و اهداف شوم رژیم سخنرانيهاي روشنگرانه اي نمود در

صفحه ۴۵

محرم سال ۱۳۴۱ شمسي به جرم مبارزه عليه رژیم و طرفداري از امام خميني (ره) (براي مدتي زنداني و شکنجه گرديد. در سال ۱۳۴۲ نیز براي چندمين بار دستگیر و زنداني شد .

از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ بخاطر سخنراني هاي روشنگرانه هر چند گاه به ساواک احضار و مورد اذيت و آزار جسمي و رواني قرار مي گرفت که يك نمونه آن زماني است که رژیم به وارد کردن گوشت هاي يخي منجمد از کشورهاي غير مسلمان براي مصرف داخلي اقدام کرد. به دنبال تحريم خريد و فروش و مصرف آن از سوي امام شهید غفاري علنا در سخنراني ها و مجامع عمومي آن حکم را بيان مي کرد. آخرين دستگيري او در تيرماه ۱۳۵۳ بود که منجر به شهادتش گرديد که خاطرات زيادي از اين دوره به جا مانده است .

در اين سالها که زندانهاي کشور مملو بود از گروههاي سياسي و مذهبي مخالف رژیم مثل، مارکسيست ها، مجاهدين خلق و روحانيون آزاده، شهید غفاري با برخورد صحيح و منطقي خود توانست فضاي زندان را تغيير داده، محبوبيت ويژه اي نزد زندانيان پيدا کند لذا

در برخورد با مارکسیست ها به آنها گفت:
«ما به همان اندازه که با شاه مخالفیم، با شما نیز مخالف هستیم. از امروز که من اینجا
هستم چون شما (مارکسیست ها) نجس هستید حق ندارید موقع تقسیم غذا دست به آن
بزنید و سالاد درست کنید. ظرفها را حق ندارید بشوید من به تنهایی غذا را تقسیم می کنم و
سالاد را درست می کنم و ظرفها را خواهم شست. چون شما برای مارکس مبارزه می کنید و ما
برای

صفحه ۴۶

خدا، راه ما و شما دو مسیر جداگانه است. هم رژیم شاه و هم شما با ما دشمن هستید و
روزي از پشت به ما خنجر خواهید زد و اگر دستانتان به ما برسد ما را تکه تکه می کنید.»
در مقابل کمونیست ها و مجاهدین خلق که او را بایکوت کردند و اجازه ندادند کسی با
او تماس بگیرد، با روحیه قوی و افکار بلندی که داشت توانست يك يك بچه های مجاهدین
خلق را که گول خورده بودند و در جنگ آنها گرفتار شده بودند، با صحبت و مذاکره خلاص
کند و تني چند از سران مارکسیست ها را متقاعد کرد تا جایی که دست از عقایدشان برداشتند
همچنین فعالیتهای ورزشی داخل زندان را که کمونیست ها میدان دار آن بودند، رهبری کرد و
خود در جلوي صف ورزش شروع به دویدن کرد آنها در موقع دویدن هي هي می گفتند اما او
و بچه مسلمانها شروع به الله اکبر گفتن کردند در نهایت برنامه ورزش را هم از دست
مارکسیست ها و کمونیست ها درآورده و هدایت می کرد. زمانی یکی از مارکسیست ها
گفت:

«این آقای شیخ را از کجا آورده اند که همه مفاهیم و آراء ما را باطل کرد او يك نفري با کار
کردنش همه تبلیغات ما را از بین برد.»
محبوبیت شهید غفاري نزد زندانیان

در یکی از روزهای سرد زمستان مسؤولان زندان برای آزار و اذیت زندانیان پتوهای آنها را بردند و به هر کدام يك پتو دادند که هم زیرانداز بود و هم روانداز. هیچ کس نمی توانست از شدت سرما در آنجا بخوابد. ساعت ده شب شهید غفاری به پشت در زندان رفت و در را محکم زد. چپي ها و

صفحه ۴۷

مجاهدین هم ایستاده بودند و هیچ کس جرأت اعتراض نداشت تا اینکه مسؤولان زندان حاضر شدند. شهید غفاری به آنها گفت: این آقایان سردشان است پتوهای آقایان را بدهید. مسؤول زندان برای آنکه نفاق ایجاد کند گفت: آقای شیخ! شما دیگر چرا از این منافقین و کمونیست ها دفاع می کنید. شهید غفاری در جواب گفت: هر چه هستند کمونیست ها با مسلمانها فرق نمی کنند یا این آقایان را ببرید بکشید یا اگر قرار است زنده بمانند پتوهایشان را بدهید، هوا سرد است... اگر شما فکر آنها را قبول ندارید من هم قبول ندارم ولی انسان باید از شرایط انسانی برخوردار باشد پتوهایشان را بدهید.

مسؤول زندان باز گفت: آقای شیخ بگو پتوی من را بدهید تا پتوی تو یک نفر را بدهیم. شهید غفاری گفت: ما اگر می خواستیم « من » باشیم اینجا نمی آمدیم اینجا که آمدیم برای آن است که « ما » بودیم من سردم نیست بدنم سالم و قوی است آقایان سردشان است اگر پتوها را ندهید همگی اعتراض می کنند و جنجال به راه خواهیم انداخت سپس ما همه شروع می کنیم به نماز خواندن آقایانی هم که خود را مارکسیست نشان می دهند نماز خواهند خواند. حالا پتوها را می دهید یا زندان را به هم بریزیم و درها را بشکنیم.

مسؤول زندان گفت: آقای شیخ اگر جنجال راه بیندازی کتک مفصل خواهی خورد. کم کم صدای زندانیان در آمد و به تدریج صداها اوج گرفت و حیاط زندان شلوغ شد در نتیجه آنها مجبور شدند پتوها را برگردانند. پتوها که به داخل زندان آورده شد، صدای

شد بعد از این واقع تعدادی از مارکسیست ها به او مراجعه کردند تا نماز بخوانند و شهید غفاری نماز را به آنها آموزش داد. آن شهید مجاهد در مباحثه با یکی از سران و رهبران مجاهدین به او گفت: « تو که سواد نداری و درس نخوانده ای تا رهبری فکری آنها را داشته باشی » او قبول کرده و مطالعات ابتدایی اسلام را شروع نمود .

در اثر این مباحثه آن شخص دیگر در زندان به عنوان رهبر فکری شناخته نمی شد و بسیاری از چپی ها مسلمان شدند و تعدادی از مجاهدین از عقایدشان دست برداشتند از آن پس اذان گفتن نیز شروع شد و به دنبال آن نماز جماعت برپا گردید که شهید غفاری امام جماعت آن بود .

بازجویی ها و ملاقاتها

شهید غفاری در تمامی بازجوییها و نوشته ها از امام با عظمت یاد می کرد . چنانچه در يك بازجویی از او سؤال کردند که نظر شما راجع به خمینی چیست؟ او با خودکار مشکی در نوشته بازجو دست برد و قبل از کلمه (خمینی) کلمه (آقای) را اضافه نمود، بازجو پس از این کار سیلی محکمی به صورت وی زد به طوری که از روی صندلی به زمین افتاد .

در بازجویی دیگری در پاسخ به سؤال « راجع به خمینی بنویسید » نوشته بود « تنها کسی که می تواند ایران را نجات دهد آیه الله العظمی خمینی است » و در پاسخ سؤال « به نظر شما خمینی کیست؟ » او نوشته بود که: « ایشان مرجع تقلید علی الاطلاق مسلمین است... » و در پایان صفحه بازجویی جمله « دشمن آقای خمینی کافر است » را نگاشته بود. در ملاقاتهایی که با خانواده داشت، به رغم اینکه مسئولان زندان گفته بودند

به فارسي صحبت كنيد او عمداً به تركي صحبت مي كرد و مي گفت: هر چه رژيم مي خواهد ما نبايد آن را انجام دهيم و اصلاً بايد هر چه رژيم مي گويد عكس آن را انجام داد. در اجتماع و حضور ملاقات كنندگان با صدای بلند مي گفت: « آهاي مردم! ما به خاطر مبارزه با رژيم به اینجا آمده ايم . »

در دادگاههاي رژيم

نماينده دادستان دادنامه اش را با نام شاه شروع مي كند سپس نام متهم غير نظامي حسين غفاري را كه او يك روحاني جامد، افراطي و متعصب است ...

شهيد غفاري از جاي خود برخاسته و فرياد مي زند: ساكت شو مرد! رئيس دادگاه با چكش پلاستيكي روي ميز دادگاه مي زند و مي گويد: زنداني، ساكت باش .

شهيد غفاري: اگر من مي خواستم ساكت باشم اینجا چه كار مي كردم !

سپس اجازات اجتهاد خود را كه از مرحوم آيت الله حكيم و آيت الله حجت و ديگران به همراه داشت، به رئيس دادگاه نشان داد و گفت: آقايان حجت و حكيم به قدر اين مردك نمي فهميدند كه به من گفته اند! « يحرم عليك التقليد » بر تو تقليد كردن حرام است. حالا اين مرد به من مي گويد روحاني به اصطلاح ... ايشان بايد همين جا حرفش را پس بگيرد تا من بقيه سؤالاها را اگر خواستم جواب بدهم و الاً هيچ يك را جواب نخواهم داد. اين آقا بايد مثل آدم صحبت كند حق ندارد توهين بكند. مطابق قانون اساسي شاه هم موظف است به مجتهدين احترام بگذارد. شاه هم بايد به من احترام بگذارد چه رسد به نوكر شاه .

دادستان سؤال مي كند، نظر شما در مورد اعليحضرت همايوني چيست؟

شهید غفاری: ایشان و پدرش هر دو با کودتای انگلیس ها به سر کار آمدند. وقتی پدرشان خواسته های آنها را تأمین نکرد، او را بردند و پسرش را به جایش آوردند الان هم آمریکا حامی شاه است .

سپس وکیل شهید غفاری به عنوان دفاع از او می گوید: موکل من پیر است هیچ غرض و مرضی نداشته است. او به سنی رسیده که نیاز به کمک دادگاه دارد .

شهید غفاری مجدداً برخاست و گفت: آقای وکیل بنشین، چرا یاوه می گویی، پیر مرد کدام است؟ من عالماً و عامداً به این راه آمده ام. من برای دفاع از مشی حسین بن علی (ع) به این راه آمده ام، پیر مرد کدام است؟ پیرمرد خودت هستی عقل از سرت گذشته است. درست است که شصت سال سن دارم ولی ده تایی تو را حریف هستم. ساکت باش. مگر من چه کرده ام که باید بگویم. ببخشید. من هیچ اشتباهی مرتکب نشده ام و راهم را درست آمده ام. من مخالف نوکری بیگانگان هستم. من مخالف آزادی زنانه هستم که شاه مدعی آنها است. شاه توسط حکومت انگلیسی ها به سر کار آمده است و او می خواهد روحانیت را به زانو در بیاورد .

شهید غفاری سپس شروع به بیان مستندات حقوقی مبنی بر غیر قانونی بودن حکومت شاه کرد و به سؤالیهای رئیس دادگاه گوش نداد و یکسره حرف می زد رئیس دادگاه به مأمورین اشاره می کند که او را ساکت کنند آنها به زور او را روی صندلی نشانند .

صفحه ۵۱

وکیل مدافع صحبت خود را ادامه داد .

این بار نیز شهید غفاری به آرامی راجع به غیر قانونی بودن مجلس، نبودن مجتهدان طراز اول در مجلس تا قوانین مشروعیت داشته باشد، این حکومت فاسد است، فاجر است، شما

حق ندارد اینجا بنشینید. امام این حکومت را قبول ندارد و در تبعید هستند... تا پایان دادگاه
مفصلاً صحبت کرد ...

در پایان این دادگاه به هشت ماه زندان محکوم گشت و پس از آن تا زمان شهادت
محبوس بود .

ویژگیهای شهید غفاری

خوراک و پوشاک ساده: اکثر مواقع غذای او و خانواده اش شوربا، یتیمچه (روغن، سیب
زمینی، بادمجان، کوجه، آب) اشکنه (پیاز سرخ شده، روغن، ادویه) و در اصطلاح خودش
کباب بی دود بود .

او و خانواده اش لباس بسیار ساده می پوشیدند ارزان و آقا هادی می گوید: در خاطر
ندارم که پدرم برای من کت و شلوار نو خریده باشد. مادرم لباسهای پدرم را می شکافت و
پشت و رو می کرد و برای من کت و شلوار می دوخت .

مطالعه: به خواندن و مطالعه روزنامه پای بند بود. هر شب تعدادی روزنامه به منزل آورده
و به طور مستمر اخبار و گزارش های روزنامه را مطالعه و دنبال می کرد .

امر به معروف: در صدا کردن به بچه ها پیشوند آقا و خانم را می آورد، به جوانهای مجرد
سلام می کرد و آنها را به ازدواج توصیه می نمود .

صفحه ۵۲

آخرین ملاقات و وصایا

آخرین ملاقات خانواده شهید با او در زندان قصر انجام شد. در روزهای آخر زندان شهید
غفاری در اثر شکنجه قادر نبود با پای خودش برای ملاقات حاضر شود دو نفر مأمور زیر بغل
او را گرفته، در حالی که روی زمین می کشیدند برای ملاقات آوردند. سر و صورت او نیز به
شدت مضروب شده بود. وقتی سرش را بلند کرد تا خانواده اش را ببیند اولین کلمه ای که

غروب روز ۶/۱۰/۱۳۵۳ به منزل شهید تلفن می شود که اعضای خانواده فردا صبح در دادستانی حاضر باشند. خانواده شهید روز بعد در دادستانی حاضر می شوند. پس از معطلی مأموران برگه ای که روی آن نوشته بود: زندانی حسین غفاری فرزند عباس به شماره شناسنامه... صادره از تبریز به دلیل پیری و بیماری در بیمارستان فوت کرده است را آورده، از خانواده او خواستند که زیر آن برگه را امضا کنند، آنها خودداری کردند مأموران چندین بار تهدید کردند ولی هیچ یک از اعضای خانواده برگه را امضاء ننمودند آن روز آنها را از دادستانی بیرون کرده و جنازه را تحویل ندادند.

مجددا بعد از ظهر تلفن کردند و آنها را احضار نمودند.

این بار مأموران خانواده شهید غفاری را مخاطب قرار داده با حالتی خشمگین گفتند: «ما پدرتان را در زندان کشتیم، جیکتان اگر در بیاید، شما را هم می کشیم برای ما هیچ مهم نیست. جنازه را تحویل بگیرید و تنها با اقوام

صفحه ۵۴

نزدیک خود به بهشت زهرا ببرید و او را در آنجا دفن کنید و بعد از آن به خانه تان رفته و ساکت بمانید.

تشییع و دفن شهید

شهادت آیت الله غفاری در ایام حج سال ۱۳۹۴ برابر با چهارم دی ماه ۱۳۵۳ واقع شد و کیفیت شهادت بدین صورت بوده که سر او را با مته برقی سوراخ نموده، صورتش را کبود و دستهایش را شکستند. انگشتانش را له و پاهایش را در روغن داغ کرده، سوزانده بودند. در روز هفتم دی ماه سال ۱۳۵۳ پیکر خون آلود او توسط خانواده اش به قم آورده شد. پس از غسل و کفن آن پیکر پاک را به مدرسه حقانی بردند. بعد از ظهر همان روز جنازه برای نماز و طواف به حرم مطهر انتقال داده شد و پس از مراسم فوق با حضور صدها نفر از علما و فضلا و طلاب

و انبوه جوانان انقلابي ابتدا با ذکر لا اله الا الله و بعد از آن با شعار بلند و کوبنده (در کنج زندان کشته شد - به خون خود آغشته شد) از حرم تا وادي السلام تشييع گردید و در قبرستان به خاک سپرده شد .

منابع و مآخذ:

۱. خاطرات، هادي غفاري، حوزه هنري سازمان تبليغات اسلامي، فصل ۱ و ۵.
۲. ساواک و روحانيت، دفتر اول، حوزه هنري سازمان تبليغات اسلامي، ص ۱۱۵.
۳. هفت هزار روز تاريخ ايران و انقلاب اسلامي، ج ۲ ص ۶۱۰.
۴. حماسه هاي جاويد، اداره کل امور تربيتي آموزش و پرورش، ص ۳۳.
۵. گنجينه دانشمندان، محمد شريف رازي، ج ۸ ص ۲۲۰.
۶. اسناد انقلاب اسلامي، ج ۴ ص ۲۵۴ ص ۲۲۰.
۷. جمله پيام انقلاب شماره هاي ۲۲۹ ۱۲۵ ۱۰۰ ۷۴ ۲۲.
۸. مجله اعتصام ش ۹ جمله سروش، ۸۷ و ۱۲۹.
۹. جمله کمیته ۱ و ۸.
۱۰. جمله ۱۵ خرداد، ۱۹ و ۲۱.
۱۱. روزنامه جمهوري ۶۹/۱۰/۱۰ و ۶۹/۱۰/۷ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲.

فضل الله مهدي زاده محلاتي

شيداي ولايت

احمد محيطي اردكاني

عاشق ولايت

«حجت الاسلام حاج شيخ فضل الله محلاتي، شهيد عزيزي كه من و شما او را مي شناسيم، عمر خود را در راه انقلاب صرف كرد و بايد گفت يكي از چهره هاي درخشان انقلاب بود و در اين راه كه راه خداوند است تحمل سختي ها نمود و رنج ها كشيد و با قامت استوار ايستادگي كرد^(۱)».

امام خميني (ره) سوم اسفندماه ۱۳۶۴

تولد

فضل الله مهدي زاده محلاتي فرزند حاج غلامحسين در ۱۸ تيرماه سال ۱۳۰۹ ه.ش در خانواده اي كشاورز و مذهبي در محلات به دنيا آمد^(۲).

پدر و مادر با ايمان و پرهيزگارش در حالي كه از نعمت سواد بي بهره بودند، هرگز چنين حدس نمي زدند كه روزي فرزند آنها در سرنوشت ايران اسلامي و امت مسلمان نقش بزرگ ايفا كند، و در ساختن جامعه بزرگ

اسلام سهيم باشد و تا آنجا پيش رود كه اولين حج ابراهيمي و محمدي (ص) ايران اسلامي در سال ۵۸ با مسؤليت وي و هم‌رزم بزرگوارش؛ حجت الاسلام انواري برگزار شود و توفيق هدايت و نظارت مستقيم بر « سپاه پاسداران انقلاب اسلامي » نصيبش گردد .

اما تاريخ نشان داد كه « فضل خدا » و استعداد و سخت كوشي انسان مي تواند چنين معجزه اي را بوجود آورد^(۳).

تحصيل

فضل الله را در شش سالگي به مدرسه اي به نام « مدرسه ميرزا » كه از نوع مكتبخانه هاي قديم بود، سپردند .

مدیر مدرسه، مردی باسواد و متدین بود که در تربیت صحیح بچه ها می کوشید و آنها را به شیوه ای اسلامی پرورش می داد .

وي تا کلاس ششم در همین مدرسه درس خواند، اما با همه عشق و علاقه اي که براي تحصيل در وجودش حس مي کرد، اجازه نداشت براي ادامه تحصيل به مدارس دولتي برود. پدرش مایل بود که پیشه او را دنبال کند و در کارها مددکارش باشد. شهید محلاتي، خود در این رابطه چنين مي گويد: «در محلات كه شهري مذهبي بود، تابستانها عده اي از مراجع تقليد مي آمدند. مرحوم آيت الله سيد محمد تقی خوانساري (متوفي ۱۳۷۱ ه.ق) سالهاي بسيار ؛ تابستانها تشریف مي آوردند. مرحوم آيت الله صدر و حضرت امام (ره) چند سال تابستان تشریف مي آوردند. طلبه هاي زيادي هر تابستان به

صفحه ۶۱

محلات مي آمدند .

در این شرایط، ناگهان عشق و علاقه اي بر من مستولي شد که بروم طلبه شوم . پدرم مخالف بود و من در کتابهاي دعا جستجو مي کردم که بينم چه دعائي موجب مي شود که انسان حاجتش برآورده شود. يادم هست که در همان سال عمل « امّ داود » را به جا آوردم. سه روز روزه ماه رجب با همان اعمال خاص را انجام دادم و حاجتم اين بود که پدرم راضي شود

تا من طلبه شوم. بالاخره روي همين عشق به طلبگي يکي دو سال در همانجا پيش اهل علم درس خواندم و در ضمن به پدر و مادرم کمک مي کردم»^(۴).

در يکي از تابستانها که بر حسب معمول آيت الله سيد محمد تقی خوانساري به محلات آمده بودند نزد ايشان رفتم و با گريه و زاري گفتم: مي خواهم طلبه شوم، پدرم راضي نمي شود.

آيت الله خوانساري، حاج محمدحسن عموي فضل الله را خواست و به وي گفت: شما، پدر ايشان را راضي کنيد من نيز در قم سرپرستي او را به عهده مي گيرم.

با اصرار عمويش، پدر راضي مي شود و او با دلي پر شور و علاقه اي سرشار در سال ۱۳۲۴هـ. ش در سن ۱۵ سالگي در حالي به شهر مقدس قم رهسپار مي گردد که هنوز چند ماهي از ورود آيت الله بروجردي به قم نگذشته است.

وي در يکي از حجره هاي مدرسه فيضيه سکونت مي گزيند و با جدیت کامل به ادامه تحصيل مشغول مي شود و از محضر اساتيد و علماي بزرگوار

صفحه ۶۲

کسب فيض مي نمايد. کتاب مغني را از آيت الله شيخ علي پناه اشتهاردي، مطول و لمعه را از آيت الله شهيد حاج شيخ محمد صدوقي يزدي اقتصاد اسلامي و منظومه را از آيت الله مرتضي مطهري مکاسب را از حاج شيخ مرتضي حائري يزدي تفسير و فلسفه را از آيت الله علامه سيد محمد حسين طباطبائي و دروس خارج فقه و اصول را از آيت الله حاج حسين طباطبائي بروجردي و بيشتر از محضر آيت الله امام خميني (ره) استفاده نمود. از اساتيد ديگري چون حاج آقا باقر سلطاني، حاج شيخ عبدالجواد اصفهاني، و آيت الله حاج شيخ علي مشکيني نيز بهره مند گرديد و در سال ۱۳۳۹ به تهران عزيمت نموده، از محضر آيات

عظام حاج سید احمد خوانساری، شیخ محمد تقی آملی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آشتیانی، و آیت الله شهید مطهری بهره مند شد^(۵).

شهید محلاتی در طول ایام تحصیل و تهذیب نفس به مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام نیز سخت علاقه داشت و خود را در قبال آن مسؤول می دید. مبارزه با مفسدات اجتماعی و طاغوت زمان را از وظایف خود شمرده، در راه احیای این فکر در میان علمای اسلام و همگام سازی آنها تلاشی طاقت فرسا و قابل تحسین داشت.

مبارزات

بزرگترین ویژگی این شهید بزرگوار، روحیه مبارزاتی وی می باشد. سراسر زندگیش پرجوش و خروش است و این درسی است که از اساتید حوزه های علمیه شیعه آموخته است، چه اینکه حوزه های علمی شیعی با سابقه درخشان تاریخی اش، پایگاه پیوند سه عنصر، علم، تقوی، جهاد و

صفحه ۶۳

مبارزه است.

او از آغاز ورود به حوزه علمیه قم، یکی از شیفتگان مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری بود. مردی که آوازه مبارزه اش در جنگ عراق و انگلستان در منطقه خاورمیانه پیچیده، مقام معنوی او در نماز باران تجلی یافته بود. در نتیجه روح تقوی و مبارزه را در درجه اول از این اسوه تقوی و مبارزه فرا گرفته، سپس، با رفت و آمد به خانه اش با حجت الاسلام شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام آشنا گردید و این روحیه در او تقویت شد. حجت الاسلام عبدخداوندی گویید:

«وقتی به تهران آمدم، از شهید نواب صفوی پرسیدم که آشیخ فضل الله محلاتی از کی با شما آشناست؟ ایشان فرمود: در جریان جنازه پهلوی ایشان جزو چهل نفر روحانی بودند که

همراه ما علیه آوردن جنازه رضاخان به قم (۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲) در تظاهرات شرکت کردند^(۶)».

مبارزات سیاسی اسلامی شهید محلاتی با این راهپیمایی شروع شد، و از این پس در بیشتر صحنه های مبارزه حضور فعال داشت که بعضی از آنها را با نگاهی گذرا مرور می کنیم.

همگام با آیت الله کاشانی

شیخ فضل الله پس از بازگشت سید ابوالقاسم کاشانی از تبعیدگاه لبنان به تهران، هر هفته پنج شنبه و جمعه به تهران می رفت و در خانه های مخفی با مرحوم نواب یا در منزل مرحوم آیت الله کاشانی بود.

در این ایام بارها از طرف آیت الله کاشانی برای تبلیغ به شهرستانها

صفحه ۶۴

اعزام گردید. در جریان ۳۰ تیر در سبزوار مورد سوء قصد قرار گرفت که جان سالم به در برد و مخفیانه به مشهد رفت و مدتی در آنجا ماند.

در دوره هفتم انتخابات مجلس شورای ملی که روابط آیت الله کاشانی با مصدق هنوز خوب بود، به عنوان نماینده آیت الله کاشانی چهار ماه در آذربایجان به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخته، خود نیز در انتخابات شرکت کرد^(۷).

عمری در راه انقلاب

مجاهد نستوه، شهید محلاتی از ابتدای نهضت اسلامی ایران، همگام با امام خمینی (ره) در مبارزات علیه رژیم ستمشاهی شرکت داشت و در گسترش اهداف رهبر انقلاب و پخش سخنان و اعلامیه های آن مرجع عالیقدر، سر از پا نمی شناخت.

بعد از حادثه دلخراش حمله مزدوران رژیم به مدرسه فیضیه، در سالروز شهادت امام صادق (ع) و ضرب و شتم طلاب و روحانیون و مجروح و شهید کردن عده ای از آنها، امام اعلامیه معروف و پرحرارتشان را در جواب به تلگراف تسلیت علمای تهران خطاب به آقای حاج سید علی اصغر خویی صادر نمودند ۱۳/۱/۱۳۴۲^(۸) و شخص شاه را با جمله هایی از قبیل: «شاه دوستی یعنی غارتگری و... شاهدوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام...» مورد حمله قرار می دادند. شهید محلاتی می گوید: «محرم در پیش بود، امام مرا خواستند و فرمودند: بروید وعظ تهران و سران هیئت ها را جمع کنید تا در محرم امسال بتوانیم حداکثر بهره برداری را بکنیم، دستورالعملی هم در این زمینه به

صفحه ۶۵

من دادند؛ اعلامیه ای هم دادند که در ماه محرم در دستجات و سینه زنیها جنایات شاه و جریان فیضیه تشریح شود.

ما آمدیم و چند جلسهی با وعظ گرفتیم و خدا می داند که در تهران از دست روحانیون مخالف با امام چه کشیدم! و چه درگیریهایی با بعضی از این علما داشتم، همان وقت برای اعلامیه انجمنهای ایالتی و ولایتی از صبح تا شب در خانه علما تك تك امضا گرفتم صد و بیست امضا جمع شد و چاپ کردم، در آن موقع عجیب بود که کسی بتواند این همه امضا را جمع کند. من توی خانه تمام اینها رفتم با التماس... و با هر وضعی که بود امضا را از اینها گرفتم.

صبح روز هشتم محرم بود که به قم رفتم. امام به من فرمود: روز هشتم روضه است. منبریها آمدند اینجا و منبر رفتند ولی چیزی نگفتند. بعد فرمودند: شما امروز برو منبر و شروع کن من هم می آیم. من منبر را به حول و قوه الهی آنجا شروع کردم و خیلی شدید، حملات رژیم به مدرسه فیضیه و تجاوزاتشان را برشمردم.^(۹)»

شهید محلاتی از آن روز تا پیروزی انقلاب اسلامی لحظه‌ای از پانزده روز و در این راه، بارها به زندان افتاد، شکنجه‌ها دید، تبعیدها کشید، بارها به خانه‌شان ریختند. تفتیش کردند و اذیت نمودند. همسر گرامی ایشان در این باره می‌گوید: «از اول زندگیمان که من یاد دارم، حدود پانزده، شانزده بار ایشان زندان رفتند، از پنج روز شروع شده تا پانزده روز،

صفحه ۶۶

بست روز، دو ماه، چهار ماه ...

خاطر من هست ساواکیها معمولاً شبها می‌ریختند توی خانه ما، کم می‌شد روز بیايند، ساعت ده یا ده و نیم می‌آمدند .

موقعی که می‌آمدند، مدام دست می‌گذاشتند روی زنگ تا در باز شود همین که زنگ پشت هم می‌زدند، من می‌فهمیدم ساواک است .

چند تا عکس خصوصی حاج آقا با امام داشتند که قایم می‌کردم. یا اگر يك وقت اعلامیه‌ای در خانه داشتم، فوری اینها را در لباسم می‌گذاشتم، مرا که نمی‌گشتند. ^(۱۰)»

صدای انقلاب

در آبان ماه ۱۳۵۶ سید مصطفی خمینی، فرزند برومند امام به نحو مشکوکی درگذشت . مردم مسلمان ایران چون دست پر خون رژیم پهلوی را در پس این حادثه دلخراش می‌دیدند، با برگزاری مجالس متوالی در تهران و قم و شهرستانها انزجار خود از رژیم و حمایت از مرجع عالیقدر شیعه، امام خمینی را که در حال تبعید در عراق به سر می‌برد، ابراز داشتند .

روز ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در سالروز کشف حجاب اجباری، مقاله‌ای تحت عنوان « ایران و استعمار سرخ و سیاه» به نام مستعار « احمد رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات آن روز

منتشر گردید که در آن مقاله به مرجع بزرگوار امت و روحانیت اسلام به طور وقیحانه ای توهین شده بود .

دیگر برای مردم ستمدیده ایران قابل تحمل نبود، حوزه علمیه قم و مردم مؤمن و متهد این شهر اولین فریاد اعتراض را برآوردند .

صفحه ۶۷

روز ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ دژخیمان رژیم، مردم بی گناه و بی دفاع را به گلوله بستند و در همین رابطه جمعی از فضایی حوزه را دستگیر و تبعید نمودند. عده ای مجروح و شهید گردیدند .

۲۹ بهمن ۵۶ اربعین شهدای قم شهر قهرمان پرور تبریز یکپارچه دود و آتش و خون شد . در اربعین شهدای تبریز، قیام مردم یزد و جهرم و همین طور بسیاری از شهرهای دیگر پدید آمد .

این اربعین ها و هفته ها، همراه با اعتصاب و کم کاری در مراکز اقتصادی و اداری، کمر رژیم را شکست و مردم هر چه بیشتر با جنایات آنان آشنا شدند و هر روز بیشتر و آگاهانه تر در صحنه های انقلاب حضور پیدا کردند .

در همین سال (۱۳۵۶) بود که روحانیت مبارز تهران شکل نوینی پیدا کرد . روحانیون مبارز که در آغاز بدون نام و عنوان صرفاً جلسات مخفیانه ای داشتند و با حضور آیات عظام، آقایان مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، مروارید، شکری، غیوری و استاد شهید مطهری تشکیل می شد، در این سال با تلاش « شهید محلاتی » و یاران دیگر، تشکیلات گسترده و معظم تری پیدا کرد .

جریانها یکی پس از دیگری با هدایتهای پیامبرگونه رهبر عظیم الشان انقلاب، امام خمینی (ره) به وقوع می پیوست و انقلاب اسلامی به پیروزی نزدیک تر می شد .

وقایع سرنوشت ساز و خونبار ۱۷ شهریور بعد از راهپیمایی عید فطر ۵۷ حوادث ۱۳ آبان و حمله وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی به دانشگاهیان و مردم، راهپیماییهای روزانه در تمام شهرها و تکیه‌های

صفحه ۶۸

شبانۀ در پشت بامها، گسترش انقلاب اسلامی در اقصای نقاط ایران حتی در روستاهای دور دست، اعلام انزجار و فاصله گرفتن همه مردم از رژیم و بالاخره فرار شاه در ۲۶ دی ماه ۵۷ و اعلام بازگشت امام به وطن و تحصن روحانیون در دانشگاه و باز شدن فرودگاه، تشکیل ستاد استقبال از امام و فعالیتهای بی وقفه شهید محلاتی در اکثر این جریانها، گوشه‌ای از تلاشهای خالصانه این مرد بزرگ می باشد^(۱۱).

دوازدهم بهمن ۱۵۷ امام وارد ایران شد، تا ۲۲ بهمن که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، باز هم شهید محلاتی در تمام مشکلات و سختی‌ها چون بازویی توانا برای امام، در خدمت انقلاب و اسلام و مردم بود.

لحظه‌ای که شاید برای اکثر مردم ایران فراموش نشدنی است و شیرینی آن همه تلخی‌ها و مصیبت‌ها را به فراموشی سپرد، زمانی است که ایستگاه رادیو، توسط مردم بزرگ به تصرف در آمد و صدای انقلاب از این رسانه جمعی به گوش ملت رسید.

روزنامه‌های اطلاعات در روز دوشنبه ۲۳ بهمن اینگونه نوشت:
«با آغاز پخش صدای واقعی ملت ایران از رادیو و در پی پخش سرود ای ایران ای مرز پر گهر صدای گوینده رادیو در فضای انقلابی ایران چنین طنین انداز شد؛ اینجا تهران است، صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب^(۱۲)».

اشکهایشان سرازیر شد. و همه ما با گریه امام گریه کردیم»^(۱۵).

پس از پیروزی انقلاب

شهید محلاتی پس از پیروزی انقلاب نیز علی رغم سن بالا، همچون سرباز پرتلاش در خدمت امام و امت بود و مسئولیت های خطیری را عهده دار شد او می گوید: «بعد از پیروزی انقلاب به عنوان اولین دبیر جامعه روحانیت مبارز انتخاب شده و مسئولیت تشکیل دبیرخانه به بنده واگذار گردید. از طرف حضرت امام در صندوق تعاون صنفی نیز مشغول به کار شدم در سال ۱۳۵۸ ه.ش از طرف امام مسؤول برگزاری مراسم حج گردیدم با پیش آمدن انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی از سوی مردم محلات کاندید شدم و به مجلس راه یافتم و ناچار از امور دبیرخانه استعفا نمودم.

در اوائل مجلس حسب الامر حضرت امام به نمایندگی ایشان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آمدم^(۱۶). چون به کارهای دیگر نمی رسیدم، از همگی به جز نمایندگی در سپاه و نمایندگی مردم محلات در مجلس شورای اسلامی استعفا دادم»^(۱۷).

ویژگیهای اخلاقی

همانگونه که در شرح حال مبارزاتی وی گذشت، او تنها اهل سخن و سخنوری نبود، بلکه اهل عمل بود. گویا این کلام خداوند متعال را همیشه

در خاطر داشت که: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون»^(۱۸)

اي كساني كه ايمان آورده ايد، چرا آنچه را عمل نمي كنيد به زبان مي گوييد، اينكه سخني بگوويد و در عمل خلاف آن را عمل كنيد، خدا را به خشم و غضب در مي آورد .
 بدین سبب او سعي مي كرد اول عمل كند بعد سخن بگويد و با اين باور بود كه در همه صحنه هاي سخت مبارزات در زمان طاغوت و هنگام پيروي و بعد از آن حاضر بود. با اين حال، آنگونه نبود كه زندگي مبارزاتيش او را از عبادات و شب زنده داري و ارتباط با معبود و راز و نیاز با او باز دارد، بلكه مي توان گفت، استقامت و پايداريش در راه انقلاب و تحمل سختي ها و مشكلات نيز در سايه همان راز و نیازها و شب زنده داريها بود .

حجـت الاسلام رسـولي محـلاتـسي مـي گويـد:
 «در سفرهايي كه با هم مي رفتيم، حالات عجيبی در ايشان ديده بودم، گاهي در نماز شب چنان گريه مي كرد كه نمي شد جلويش را بگيري، وقتي در قم بوديم، از برنامه هاي طلبه ها يكي حضور در نماز جماعت بود، شهيد محلاتي از طلبه هايي بود كه نماز جماعتش ترك نمي شد»^(۱۹).

خوشرفتاري

همسـر شـهيد مـي گويـد:
 «متواضع بود و خوش برخورد، گاهي اوقات مي گفتم فلان

صفحه ۷۲

شخص مجاهد است ؛ يا منافق است، مي گفت: پس من بايد احترام بيشتري به او بگذارم تا جذب اسلام شود .»

حـاج احمـد فرزند شـهيد مـي گويـد:
 «با اتوبوس مي رفتيم مشهد، راننده نوار موسيقي گذاشته بود. پدرم از جايش بلند شد، رفت پيش راننده، خيلي آرام و محترمانه خواست كه خاموش كند، راننده توجهي نكرد،

بي ادبي هم كرد .

هنگام ظهر، اتوبوس براي ناهار در جايي نگه داشت، همراهمان ناهار داشتيم پدرم رفت و با اصرار راننده را آورد و با هم غذا خورديم، ادب و متانت پدرم، احترامی که به راننده گذاشته بود، چنان او را تحت تأثیر قرار داد که از بابت کارش پشت سر هم عذرخواهی می کرد. بعدها هم ارتباطش با پدرم برقرار ماند، و پدر کمکهای زیادی به او کرد»^(۲۰).

آیت الله مهـدوي کـنـي مـي گـويـد: «شهید محلاتي هیچ وقت قهر نمی کرد، چون احساس وظیفه می کرد. و می دانست که باید کار کند، بعد از انقلاب حوادث زیادی اتفاق افتاد و در این حوادث، به شهید محلاتي هم بی مهربی زیادی شد. اگر او آدمی معمولی بود، خیلی زود کنار می نشست و به اصطلاح قهر می کرد»^(۲۱).

صفحه ۷۳

ساده زیستی

حجـت الـاسـلام رازینـي مـي گـويـد: «ساده زندگی می کرد، در وضع زندگی اش تغییری ندیدیم، قبل از انقلاب يك خانه از خودش داشت که این اواخر بعد از شهادتش، تعمیر شد، منزلشان تا آخر همان بود . وسیله نقلیه شان همان بود که از طرف سپاه یا نهادهای دیگر در اختیارشان می گذاشتند. سرمایه اي یا اندوخته شخصي در جايي نداشت»^(۲۲).

شيداي شهادت

شهید محلاتي عاشق شهادت بود، او بارها می گفت: «کمیته استقبال امام را من و آقای دکتر مفتاح و آقای مطهری تشکیل دادیم، آن دو شهید شدند من لیاقت شهادت نداشتم»^(۲۳).

آري شهيد محلاتي با اين هواپيما پرواز كرد، به سوي كوي دوست و ملكوت اعلي و پرواز به سوي آسمان قدس:

به ابروي فضيلت ها خم افتاد	نگيني پر بها از خاتم افتاد
ز فقدانش به دل، كوه غم افتاد	«محلاتي» به ديدار خدا رفت
به سان قطره در كام يم افتاد	شهادت مزد خدمتهاي او بود
نگاه گرم حق بر شبنم افتاد	خريدار دل و جانش خدا شد

صفحه ۷۵

سپاه از سوگ او در ماتم افتاد^(۲۶) محلاتي به حق «فضل خدا» بود

در ميان اين ياران انقلاب هشت تن از نمايندگان مجلس شوراي اسلامي به نام هاي شهيد ابوالقاسم رزائي، شهيد مهدي يعقوبي، شهيد سيدابوالقاسم موسوي دامغاني، شهيد غلامرضا سلطاني، شهيد سيد نورالدين رحيمي، شهيد سيد حسن شاهچراغي، شهيد علي معرفي زاده، شهيد محمد كلانه اي و چند تن از قضات دادگستري وجود داشتند. در حالي كه با هواپيماي مسافري متعلق به شركت هوايي آسمان عازم اهواز بودند در نزديكي شهر اهواز از سوي دو فروند از جنگنده هاي متجاوز عراقي هدف حمله قرار گرفتند و در منطقه ويسي در ۲۵ كيلومتری شمال اهواز با سقوط هواپيمايشان به شهادت رسيدند .

از آن جا كه اين گروه عازم جبهه هاي نبرد حق عليه باطل بودند و در جمع آنان تعداد زيادي از علما و روحانيون مبارز به درجه رفيع شهادت نايل آمدند، اين روز به «روز روحانيت و دفاع مقدس» نامگذاري گرديد. تا بدین وسیله همه ساله از مجاهدات خستگي ناپذير اين پاسداران راستين اسلام و انقلاب قدرداني گردد^(۲۷).

وصيت نامه

شهید محلاتی، مرگ و جهان دیگر را همیشه در نظر داشت. چندین وصیتنامه نوشت، آخرین وصیت نامه اش را در مرداد ماه ۶۴ شش ماه قبل از شهادتش به رشته تحریر در آورده است و در آن خطاب به فرزندانش نوشته است: «سه چیز را اگر نداشته باشید، من از شما نمی‌گذرم، و از شما راضی نخواهم بود، الله، قرآن و امام». (۲۸)

صفحه ۷۶

آری او نیز چون پیامبر گرامی اسلام که بارها و بارها مردم را به امر مهم ولایت سفارش نمود و فرمود: —————

«من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت». »

فرزندانش را به این دو امر مهم سفارش نموده است.

علاوه بر این، او آرزو داشت با لباس روحانی شهید و با همان لباس هم به خاک سپرده شود. بدین جهت در لحظات بحرانی و شرایط سخت هم لباس روحانی اش را به تن داشت و در آخر با همان لباس و قبایی نوی که پوشیده بود، شهید گردید پیکرش طوری بود که نمی‌شد غسلش داد و با همان لباس دفن شد و به آرزویش رسید (۲۹).

قبر مطهرش در ایوان شرقی مسجد طباطبایی ورودی مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) قرار دارد و بر سنگ مرقدش که به دیوار چسبیده، چنین نوشته است:

هو الحي القيوم

حجة الاسلام حاج شیخ فضل الله محلاتی شهید عزیز را که من و شما او را می‌شناختیم عمر خود را در راه انقلاب صرف کرد و باید گفت یکی از چهره‌های درخشان انقلاب بود و در این راه که راه خداوند است تحمل سختی‌ها نمود و رنج‌ها کشید و با قامت استوار ایستادگی کرد (امام خمینی) (ره)

من در این عالم به او (امام خمینی (ره) عشق می ورزیدم و او امر ایشان را امر خدا
ورسولش می دانستم امید است ایشان هم

صفحه ۷۷

مرا بعد از این عالم در پیشگاه خداوند شفاعت کنند (شهید محلاتی) حاج شیخ فضل
الله مهدی زاده محلاتی نماینده محترم امام مدظله العالی، در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
در تاریخ ۱۳۰۹ متولد و در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۴ در فاجعه هوایی به دست مزدوران بعثی به
شهادت رسید .
پی نوشت ها :

-
- ۱- معراج شهادت، یادنامه شهید محلاتی و همراهان شهیدش، در سانحه هوایی، دفتر
نماینده‌گی حضرت امام، از پیام حضرت امام ره به مناسبت شهادت شهید محلاتی و
همراهان_____انش .
- ۲- پرواز در پرواز، خاطراتی از شهید حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ فضل الله
محلاتی بازنویس: مسعود انصاری راد ص ۱۹ و آشنایی با مجلس شورای اسلامی، به ضمیمه
کارنامه سال اول مجلس، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ص ۱۸۱ محلات با
جمعیتی در حدود پنجاه هزار نفر که بیشتر اهالی آن از راه کشاورزی و باغهای سرسبز و
پر میوه تأمین معاش می کنند، از شهرستانهای استان مرکزی است .
- ۳- معراج شهادت، دفتر نمایندگی سپاه، ص ۲۷ و ۲۶ و ۸۳ و خاطرات و مبارزات شهید
محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۱ .
- ۴- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ص ۲۱ - ۲۲ .
- ۵- همان، ص ۳۲۳ و ۶۱ و معراج شهادت، ص ۲۸ - ۲۹ .

- ۶ - خاطرات و مبارزات شهید محلاتي، ص ۲۳ و معراج شهادت ص ۳۸ و ۳۷ پرواز در پرواز، ص ۵۲ در معراج شهادت چنین آمده « فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۷ هـ ش به رهبري روحاني بزرگوار سيد مجتبي نواب صفوي و با معاونت و ياري صادقانه سيد عبدالحسين واحدي تأسيس شد مرحوم علامه عبدالحسين اميني و آيت الله سيد عبدالله شيرازي بر شكل گيري و اقدامات اين گروه نظارت داشتند .
- ۷ - خاطرات و مبارزات شهید محلاتي، ص ۲۶ .
- ۸ - صحيفه نور، مركز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، وزارت ارشاد اسلامي، ص ۴۰ .
- ۹ - خاطرات و مبارزات شهید محلاتي، ص ۴۸ و ۴۹ .
- ۱۰ - ماهنامه پيام زن، صاحب امتياز دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، شماره پياپي ۷۲ ص ۱۸ .
- ۱۱ - معراج شهادت، ص ۶۸ - ۷۸ .
- ۱۲ - روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ ش ۱۵۷۸۳ ص ۲ .
- ۱۳ - معراج شهادت، ص ۸۱ .
- ۱۴ - همگان، ص ۱۸ .
- ۱۵ - ماهنامه پيام زن، ش پياپي / ۷۲ ص ۲۰ .
- ۱۶ - فرمان امام خميني به حجت الاسلام محلاتي در تاريخ ۲۶/۹/۶۲ صحيفه نور، ج ۱ ص ۱۸۸ .
- ۱۷ - معراج شهادت، ص ۸۵ و ۸۴ و گزارش زمستان ۵۷ سازمان عقيدتي سياسي ارتش جمهوري اسلامي ايران، ص ۲۲۹ .
- ۱۸ - سوره الصافات، آیات ۲ و ۳ .
- ۱۹ - پرواز در پرواز، ص ۸۰ و ۷۹ و ۷۴ و ۷۱ و ۷۰ .
- ۲۰ - همگان .

- ۲۱ همــــــــــــان .
- ۲۲ همــــــــــــان .
- ۲۳ معـــــــــــــراج شــــــــــــهدادت، ص ۱۱۷ .
- ۲۴ ماهنامه پيام زن شــــــــــــماره پيـــــــــايي ۷۲ ص ۲۰ .
- ۲۵ معـــــــــــــراج شــــــــــــهدادت ص ۱۱۸-۱۱۷ .
- ۲۶ همــــــــــــان، ص ۲۶ .
- ۲۷ روزنامه جمهوري اسلامي، پنج شنبه ۱۳۷۶/۱۱/۳۰ ش ۵۴۲۴۰ ص ۱۲ .
- ۲۸ معـــــــــــــراج شــــــــــــهدادت، ص ۲۳ .
- ۲۹ پرواز در پرواز، ص ۲۰۳ از خاطرات رفيق دوست .

سید احمد حسینی زنجان‌دوسرانی (ره)

شمع سحر

معجید محبوبی

خانندان دوسرانی

اجداد شریف مرحوم آیت الله سید احمد زنجان‌دوسرانی در قصبه ای به نام «تَرکُ» از توابع شهرستان «میانه» (آذربایجان شرقی) می زیسته اند. از محل سکناي ایشان بنا به اظهارات فرزندان قبل از آنجا اطلاعی در دست نیست. مدتها بعد، از آن قصبه، به دهی به نام «مُشْمُپا» و از آنجا به روستایی به نام «باغ» و سپس به دهی دیگر در مجاورت آن به نام «دوسران» مهاجرت می کنند. پدر آن مرحوم که زاده این روستا بوده در حدود سال ۱۲۸۸ که تقریباً سی سال داشته است به «زنجان» مسافرت کرده، در آنجا سکني گزید و در همان شهر در سال ۱۳۴۳ درگذشت^(۱).

والد آن مرحوم

پدر آن مرحوم سید «عنایت الله» بن «مهرعلی» بن «امام قلی» بن «اجاق قلی» «دوسرانی» از روحانیون فعال و از شاگردان «آخوند ملاقربانعلی زنجان‌دوسرانی» (م ۱۳۲۸ و از شاهدان عادل محکمه ایشان بود؛ وی از نظر تقوی و ملکات نفسانی از افراد بسیار کم نظیر بوده، در حسن نیت و تقید به

جهت شرع بسیار ممتاز بوده است^(۲).

ولادت

سال ولادت حضرت ایشان ۱۳۰۸ ه. ق در شهر زنجان بوده است. خودشان در این زمینه

فرمایند: _____

«حقیر تولدم در زنجان روز چهارم صفر سنة ۱۳۰۸ اتفاق افتاده (است)^(۳)».

تحصیلات

حضرت آیت الله سید احمد زنجان‌ی دوره مقدماتی و سطوح را در زادگاه خودشان به پایان برده، بعد از مدتی تدریس در مدرسه شاهی، برای ادامه تحصیل و تکمیل مبانی علمی و استفاده از مرحوم آیت الله حائری در سال ۱۳۴۶ قمری مهاجرت به قم و سرانجام به حکم استخاره ای که نموده بودند، عزم رحیلش مبدل به اقامت ابدی شد. آن مرحوم در این باره می فرماید: _____

«حقیر در بدو تشرقم به قم که در سنه هزار و سیصد و چهل و شش ه. ق (بود)، قصد اقامت دائمی را نداشتم و مخصوصاً قیام حوزه قم را بسته به وجود مرحوم آیت الله حائری (می دانستم) و خیال می کردم که بعد از وی بقاء و استمرار (نخواهد بود)، بالاخص که در آن اوان باد مخالفت نیز وزیدن گرفته (و) گلهای این گلشن را از شاخه ها پراکنده می نمود، این بود که بنایی بر اقامت دائمی در قم نداشتم، ولی به حکم استخاره ای (که) آیه شریفه (اقیموا الدین و لا تتفرقوا) آمد، حقیر اطمینان بر استقرار این

صفحه ۸۳

حوزه شریفه پیدا کرده قصد اقامت موقتی خود را (تبدیل) به مجاورت دائمی کردم. باری قریب ده سال زمان حیات مرحوم حائری را درک کرده از مجالس بحث وی استفاده نمودم^(۴)».

فعالیت های اجتماعی در زنجان

معظم له به هنگام اقامتشان در زنجان، علاوه بر اینکه از میرزین فضلاء زنجان بوده و از مدرسین مهم سطوح در این شهر به شمار می رفتند، از نظر فعالیت های اجتماعی هم، شاید شخص منحصر به فرد این شهر بودند، در غالب فعالیت های دینی مربوط به اهل علم و گاه مربوط به مسائل مهم شهر، سهم عهده داشتند. مرحوم آیت الله حاج سید محمد زنجان (م ۱۳۵۵) که از بزرگان زنجان بودند، در مواقع ضروری با همکاری وی بازار را تعطیل می نمود، بستن بازار و باز کردن آن در واقع در دست این آقایان بود، هر چند که به حسب ظاهر در دست بعضی از رؤسا بازار قرار داشت، در سال ۱۳۴۴ که ابن سعود، قبور ائمه طاهرین را در مدینه خراب کرد، مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی میرزایی زنجان که در رأس روحانیت زنجان قرار داشت و از فضلاء و مدرسین هم، مرحوم آیت الله زنجان که ریاست طلبه ها را داشت، این دو به شهرستانهای مختلف نامه نوشتند که روز هشتم شوال به عنوان ابراز انزجار از این جنایت هولناک تعطیل رسمی شود. ایشان می فرمود: من در روز هشتم شوال (سال دیگر) در یکی از شهرهای خارج ایران بودم، دیدم همه شهر تعطیل است، تعجب کردم و از علتش پرسیدم، گفتند: امروز هشتم شوال مطابق با روزی است که وهابی ها دست به این فاجعه عظیم زدند^(۵).

صفحه ۸۴

مدرسه سید در زنجان که بزرگترین مدرسه این شهر و خیلی معتبر بوده و موقوفات بسیار مفصلی داشت و مرحوم آیت الله زنجان ۲۵ سال در آن به تحصیل و تدریس پرداخت، اداره این مدرسه و تعیین طلاب آن به طور عمده با ایشان بود (البته تولیت آن مدرسه با مرحوم آیت الله میرزا محمود امام جمعه بود) آن فقیه سعید در سال (۱۳۴۴) کتاب خیرالامور را در آنجا نوشت.

فعالتهای دیگر در قم

آن سید والاتبّار « پس از رحلت آیت الله حائری (ره) به مرحوم آیت الله «حجّت» پیوسته و به واسطه کسالت آن مرحوم قسمتی از کارهای ایشان را که از آنها جواب استفتائات بوده به عهده گرفته و در موقع بیماری آن مرحوم رسماً در سه موقع صبح و ظهر و شب به جای ایشان اقامه نماز جماعت نمود. تا سال ۱۳۹۰ قمری که به واسطه کسالت درد پا و ضعف مزاج از آمدن به نماز خودداری و آن را به فرزند ارجمندش حاج آقا سید موسی واگذار و خود معتکف در خانه شده و به تألیف و مطالعه پرداخته (است) ^(۶)»).

همچنین «ایشان (که) در زنجان از مدرسین سطوح عالیّه بود، تدریس اینگونه دروس را هم در قم نیز ادامه داد. اما زمانی که از معظم له درخواست درس خارج شد ایشان تألیف را بر تدریس ترجیح داده و به نوشتن پرداخت ^(۷)».

در کنار تألیفات در دو جلسه بحث مهم شرکت می کرد: یکی جلسه ای که مؤسس آن مرحوم آیت الله العظمی صدر (م) ۱۳۷۳ و آیت الله زنجان‌ی در

صفحه ۸۵

آن شرکت فعال داشته و از ارکان آن به شمار می رفت و غالباً جلسات در منزل ایشان تشکیل می شد. در این جلسه بر برخی از کتب فقهی مانند مجمع المسائل آیت الله حائری وسیلة النجاة، و عروة الوثقی حاشیه زده اند.

جلسه بحث دوم نیز جلسه ای بود که آن مرحوم و حضرت امام خمینی (ره) دو رکن عمده آن محسوب می شدند. ایشان در همان سال ورود به قم توسط مرحوم آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی (م) ۱۳۶۶ با حضرت امام آشنا شده و چنان با هم رفیق و صمیمی گردید که نظیر آن کمتر دیده می شود.

جلسه بحثی دیگر به مدت کوتاهی بین این دو سید بزرگوار (امام و آقا سید احمد زنجان‌ی) مرحوم آیت الله حاج سید محمد محقق (م) ۱۳۸۸ برگزار می شد. و نیز جلسات

مشترك مراجع در مورد تصميم گيري در امور مهم و كلي حوزه در منزل ايشان تشكيل مي شد. جلسه مهم علماء بزرگ قم در مورد حادثه ۱۵ خرداد در همين منزل برگزار شد ^(۸).

نماز جماعت فيضيّه

آن وقت ها كه حضرت آيت الله آقاي زنجاني در مدرسه فيضيّه قم نماز جماعت اقامه مي فرمودند، نماز باشكوهي برپا مي شد و حضرت امام رحمة الله عليه در صف اول جماعت پشت سر آن مرحوم به نماز جماعت مي ايستادند و اگر موقعي آن مرحوم حضور نداشتند و يا دير مي آمدند حضرت امام به نماز مي ايستادند و آن مرحوم اگر مي آمدند به ايشان اقتداء مي كردند ^(۹)».

صفحه ۸۶

خصوصيات اخلاقي ^(۱۰)

- ۱ دوروي از جاه و مقام: آن فقيه بزرگوار از هواي مال و جاه كاملا پاك بود. فرزند ايشان حضرت آيت الله حاج سيد موسي شيري زنجاني مي فرمايند: در مدتي كه من با ايشان بودم حس نكردم كه يك قدم براي مقام بردارد و همين طور در مسائل مالي ^(۱۱).

- ۲ توكل: آن مرحوم هيچ وقت غصّه آينده را نمي خورد و در كارها به خداوند اتكال مي كرد و با تمام وجود خويش به اين معني ايمان داشت. داستانهايي در اين زمينه نقل شده است كه در اين مختصر نمي گنجد.

- ۳ شكر: از ديگر خصوصيات ايشان مسأله شكر بود. هم شكر خالق، هم شكر مخلوق، اگر از كسي مختصر محبتي ميديد، آن را از نظر دور نمي داشت و به جهت توقع نداشتن از اشخاص، روح شكرگذاري در وي پديد گشته بود، در مورد نعم الهي نيز به نحو عجيبی به آن نعمتهايي كه معمول افراد از آن غافلند متوجه بوده و شكرگزاريهها از آنها بود، از مرحوم آيت الله حاج شيخ مرتضوي حائري (م ۱۴۰۶) نقل شد كه مي فرمود: آقاي زنجاني

مرد کاملاً صادق و درستی بود، شنیده ام که در وصیت نامه شکرهائی کرده است، این شکرها همه اش راست بود و مصنوعی نبود بلکه از درون قلب ایشان برخاسته بود.

۴- علاقمند و خیرخواه مردم: آن مرحوم نسبت به عموم، خیرخواه و به نوع مردم علاقمند بود و بدین جهت بود که تا حد امکان، افعال مؤمنین را حمل بر صحت می کرد و همین ویژگی سبب شده بود که در قضاء حوائج مؤمنین بسیار ساعی باشد، هر کار را اگر محذور شرعی نداشت، هر چند

صفحه ۸۷

مشکل و سخت بود، متکفل می شد و از اینکه حاجت يك انسان گرفتار و دردمند را رفع نموده است خوشنود می شد^(۱۲).

۵- حل مشکلات مردم: آزادی از بند تعینات دنیوی و تشریفات ظاهری، به وی امکان می داد که کارهای بسیار مهم را به راحتی انجام دهد. نقل است شخصی که به تقوا معروف نبود از دنیا می رود، نزد عده ای از علماء می روند که بر جنازه او نماز بخوانند ولی آنها حاضر نمی شوند، پیش ایشان (آقا سید احمد) می آیند و ایشان بر آن میت نماز می گزارد و می گوید: شرط نماز میت عدالت متوفی نیست، بلکه مسلمان بودی وی کافی است، این شخص هم، مسلمان بود و هر چند که مسلمان فاسقی بود.

۶- شجاعت: از مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری حکایت شد که مرحوم آیت الله زنجانى را از نظر شجاعت خیلی عجیب می دانست و می فرمود: مطالبی را که هیچ کسی جرأت گفتن و انجام دادن آن را ندارد، ایشان به آن اقدام می کند و از هیچ کس هم وحشت و باکی ندارد^(۱۳).

- ۷- عبادت و تهجد: ایشان با چنان شوقی نماز شب می خواند و دعاهاي آن را قرائت می کرد که انسان را زیر و رو می نمود، و انسان می فهمید که معانی عمیق این ادعیه در وی اثر کرده است. خواندن نماز شب را هم از دوران جوانی خود شروع کرده بود^(۱۴).
- ۸- اهمیت به زیارت اهل قبور: به زیارت اهل قبور در بعد از ظهر پنجشنبه ها مقید بود؛ آن هم در شرایط سخت و دشوار آن زمان.
- ۹- تلاوت قرآن: بسیار قرآن می خواند، البته نه به جای کارهای علمی و قضاء حوائج مردم، بلکه در وقتیهای کوتاه که معمولاً تلف می شود^(۱۵).

صفحه ۸۸

- ۱۰- تنفر از خشک مقدس: با این همه عبادت، از خشک مقدسی، بسیار متنفر بوده از اشخاص متظاهر به قدس و تقوی که همه چیز را در عبادات خلاصه می کنند و فاقد جهات نفس بوده و این را برای خود عنوانی درست کرده و نسبت به حقوق اشخاص بی قید هستند و از نظر تفکر، تفکری خیلی خرافی دارند، بسیار کراحت داشت^(۱۶).
- ۱۱- حریت و بی آلاشی: از شواهد حریت و بی آلاشی ایشان مطالبی بود که خودشان می فرمودند: در ابتداء طلبگی ما، چتر در بین طلاب مرسوم نبود، من گفتم که این چه معنی دارد که ما به خاطر امور موهوم، باران بخوریم، من چتر برداشتم و دیگران هم تبعیت کردند و این رسم شکست، ایشان در مشهد در نماز مرحوم آیت الله میلانی شرکت می کرد، وقتی به ایشان عرض می شود که مقدسین مشهد معمولاً پشت سر فلان آقا نماز می خوانند نه آقای میلانی، در پاسخ می فرماید: من از او جز تعریف مطلبی دیگر نشنیده ام، اما شنیده ام که کارهای غیر متعارف انجام می دهد، مثلاً نان را در خانه خودش می پزد و این قبیل امور و این جور افراد غیر متعارف به دلم نمی چسبد، آخر ما اهل این زمانیم، باید با مردم زندگی کنیم،

دستور پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) اینگونه نیست، خلاصه من از این فرد لذت نمی برم.

ویژگیهای فقهی و علمی^(۱۷)

- ۱ احاطه فوق العاده به فقه و مبانی فقهاء: مرحوم آیت الله زنجانی احاطه فوق العاده ای به فقه و مبانی فقهاء داشت و مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی از این جهت بسیار ایشان به

صفحه ۸۹

دیده اعجاب می نگریست و می فرمود: آقای زنجانی یک شبه، تمام قسمت صلاة از یک کتاب فقهی را از حفظ حاشیه زد، شش جلد جواهر مانند انگشتر در دستهای ایشان است که آن را به هر طرف بخواهد می گرداند.

- ۲ ذوق فقهی قوی: ذوق فقهی ایشان در اثر ممارست، خیلی قوی شده بود و بدین جهت، فقهی روشن و بی تکلف را واجد بود. روایات را بسیار صاف و عربی و بدون ابهاماتی که معمولاً بر اثر ممارست ذهن با اصطلاحات علمی و دروس معمول حوزه پدید می آید، معنی می کرد، به گونه ای که دل انسان می پذیرفت، با وجود اینکه خود کاملاً مراحل درسی را طی کرده بود.

- ۳ اعتقاد به علمی شدن فقه: ایشان بر این اعتقاد بود که فقه باید به گونه ای باشد که قابل پیاده شدن و عمل گشتن باشد. مثلاً در مسأله عدالت که برخی از علماء تضییقات فراوانی در اصل این موضوع و در روش اثبات آن قایل بودند، می فرمود: قوانین اسلام که قوانین خیالی نیست، احکام بسیاری بر پایه عدالت تنظیم شده است، مانند امامت جماعت، ولایت، قضاوت، شهادت، افتاء و طلاق و امور دیگر که اساس مجتمع بر آن استوار است، لذا نباید در این مسأله آن تنگ نظریهای عده ای را پذیرفت. مسائل بسیاری را که فقیه باید به

جهت ولایت، آنها را اعمال کند و فقهاء خودشان از نظر فقهی فتوی به جواز دهند ولی به جهاتی متصدی نمی شدند مانند طلاق زنی که شوهرش مفقود شده یا از دادن نفقه و کسوة امتناع می ورزد، ایشان که محذورات خارجی نداشت این موارد را عهده دار می شد و می فرمود: اسلام که دین ناقص نیست، دین باید جوابگوی این احتیاجات و مشکلات باشد. در ابتداء زمانی که رادیو اختراع

صفحه ۹۰

شد، برخی از مقدسین از گوش دادن به آن خودداری می کردند، ولی آن عالم متقی با اینکه در صف مقدسین بود پای رادیو می نشست و می فرمود: معنی ندارد که این وسیله اخباری حرام باشد زیرا اسلام يك دین جهانی است و باید احکام آن به تمام مردم عالم ابلاغ شود، حرمت چنین وسیله خبررسانی با جهانی بودن اسلام سازگار نیست.

- ۴ پرهیز از تشقیق شقوق در جواب استفتاء: ایشان می فرمود: در جواب استفتاء نباید تشقیق شقوق کرد و گرنه سوال کننده در فهم مراد، گیج شده و نمی تواند جواب را بر مورد سؤال تطبیق کند، بلکه باید بر طبق صورت متعارف در عرف مردم، پاسخ نوشت و عقیده داشت که بحثهایی را که متناسب با حوزه های علمیه است و به جهت تقویت ذهن و فکر، مفید می باشد، نباید با جواب استفتائی که مورد احتیاج مردم است مخلوط کرد و خود ایشان نیز عملاً این دو را از هم جدا می کرد، بدین جهت جواب مسائل فقهی را خیلی کوتاه و مختصر و قابل فهم می نوشت.

وفات

حضرت آیت الله العظمی سید احمد زنجانی سرانجام پس از ۸۵ سال عمر بابرکت و سالیان دراز، کوشش در راه دین و نشر فقه جعفری در قم دیده از جهان فرو بست. وفات آن انسان الهی در حدود چهار ساعت پس از نیمه شب شنبه ۲۹ ماه مبارک رمضان سال

۱۳۹۳ مطابق با پنجم آبان ماه ۱۳۵۲ به وقوع پیوست و حوزه های دینی و مجامع علمی را در سوگ نشاند، پیکر آن مرحوم پس از تشییع با شکوه در جوار حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. رحمة الله علیه رحمة واسعة^(۱۸)

صفحه ۹۱

اساتید آن مرحوم در زنجان

۱ - مرحوم آیت الله حاج شیخ زین العابدین زنجان (م: ۱۳۴۸) از شاگردان بسیار مبرز مرحوم آخوند خراسانی (م: ۱۳۲۹) آن مرحوم رسائل و چند سال خارج را در محضر ایشان تلمذ نمود.

۲ - مرحوم آیت الله میرزا عبدالرحیم فقاہتی (م صفر: ۱۳۶۵) از شاگردان میرزای شیرازی (م ۱۲۱۳): و آخوند خراسانی وی استاد مکاسب مرحوم آیت الله زنجان بوده است.

۳ - مرحوم آیت الله آقا میرزا ابراهیم فلکی حکمی زنجان (م رمضان: ۱۳۵۱) وی از شاگردان میرزای آشتیانی در منقول و حکیم جلوه در معقول و فردی جامع بود، ولی به دلیل تبحر خاصی که در ریاضیات و علوم وابسته به آن داشت و برخی او را وحید عصر در این رشته ها می دانستند، به آقا میرزا ابراهیم ریاضی اشتهار یافت. مرحوم آیت الله زنجان کتاب قوانین و برخی از رشته های ریاضی را نزد وی فرا گرفت.

۴ - مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی زنجان (م: ۱۳۱۷) از شاگردان مرحوم آخوند و مؤلف خودآموز فارسی بر کفایه، وی استاد کفایه آن مرحوم بود.

۵ - عالم مجاهد آقا میرزا احمد زنجان: (پدر حاج شیخ محمد آقا آیت الهی که از علماء محترم زنجان است) استاد فصول ایشان بوده است.

۶ - عالم ربانی حاج سید حسن زنجان (م ۲۲ رجب ۱۳۳۲) استاد حکمت شرح منظومه سبزواری^(۱۹).

استاد ایشان در مشهد مقدس

مرحوم آیت الله حاج آقا محمد آقازاده (م) ۱۳۵۶ فرزند آخوند خراسانی، ایشان در سال ۱۳۳۹ به مشهد مقدس مسافرت کرد و در جلسه درس مرحوم آقازاده حاضر شده، تقریرات درسشان را نیز به رشته تحریر در آورد^(۲۰).

اساتید آن مرحوم در قم

۱ - مرحوم آیت الله حاج میرزا محمدصادق خاتون آبادی (م) ۱۳۴۹ که علاوه بر جودت فهم، در بیان و تقریر مطالب، جزء افراد بسیار کم نظیر بود.

۲ - مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی معروف به مسجد شاهی (م) ۱۳۶۲ (که از خانواده های مهم علمی اصفهان و نیز جامع معقول و منقول و ریاضی و ادب و شعر بوده، مقام ادبی وی مورد پذیرش ادباء بزرگ عرب قرار گرفته بود.

۳ - مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۷ ذیقعده ۱۳۵۵) مؤسس حوزه علمیه قم، حضرت آیت الله زنجانی زمانی که در زنجات اقامت داشتند و شیخ عبدالکریم حائری در اراک به سر می برد، ایشان را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و بدین جهت عده زیادی از مردم زنجان مقلد مرحوم حاج شیخ شدند، مرحوم زنجانی از ابتداء مهاجرت به قم تا هنگام وفات آن مرحوم تقریباً به طور مرتب در درسشان شرکت کرده، تقریرات آن مرحوم را نیز نوشت^(۲۱).

فرزندان آن مرحوم

۱- حضرت آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی مدظله (متولد ۸ رمضان ۱۳۴۶) پسر بزرگ ایشان که شدیداً مورد علاقه و عنایت والد معظمشان بود. وی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم بود و سالهاست که به تدریس درس خارج مشغول است، شخصیتی متفکر در فقه و اصول و صاحب نظریات دقیق در این دو رشته و رشته های وابسته خصوصاً رجال و درایه. و از معدود افرادی است که در این رشته ها تخصصی بسیار و تبخیری فوق العاده دارند.

۲- حجة الاسلام و المسلمین حاج سید جعفر شبیری دامت برکاته (متولد صفر ۱۳۵۵) که از رجال علمی بسیار صالح و با فضیلت و مخلص و فداکار و از ائمه جماعت طهران است و پس از انقلاب در پستهای مهم قضائی به خدمت مشغول بوده است.

۳- حجة الاسلام و المسلمین حاج سید ابراهیم شبیری (متولد ۲۸ رمضان ۱۳۵۸) وی علاوه بر فضیلت و کمال در حسن سیرت و خدمت به دین و ملت از افراد ممتاز بوده و اکنون علاوه بر تدریس از ائمه جماعات تهران می باشد (۲۲).

آثار و تألیفات

۱- اربعین ۲ - افواه الرجال ۳ - ایضاح الاحوال في احكام الحالات الطارئة علي الاموال ۴ - ایمان و رجعت ۵ - بین السیدین ۶ - تعلیقه کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه ۷ - الرد علی القصیمی ۸ - غیث الربیع فی وجه البدیع ۹ -

صفحه ۹۴

فروق الاحکام ۱۰ - فروق اللغة ۱۱ - فهرست جامع الشتات ۱۲ - رساله قبله ۱۳ - مستثنیات الاحکام ۱۴ - شرح استدلالی کتاب مستثنیات الاحکام به نام مستثنیات الاعلام ۱۵ - مقدمه تفسیر تبیان ۱۶ - مناسک حج ۱۷ - نصاب سه زبانه ۱۸ - الهدی الی الفرق بین الرجال و النساء ۱۹ - ملحقات کتاب تقویم الصلاه - ۲۰ جنگل مولی ۲۱ - فهرست اعلام

۲۲ - تذیل مفتاح التفاسیر ۲۳ - شرایط الاحکام ۲۴ - الکلامُ یَجْزِ الکلام ۲۵ - رساله خیرالامور ۲۶ - سرگذشت یک رساله^(۲۳)

تجدید چاپ دو کتاب اخیر توسط میراث اسلامی ایران

- ۱ رساله خیرالامور (به کوشش نویسنده محترم رسول جعفریان)

در قسمتهایی از مقدمه این کتاب چنین می خوانیم:
... «رساله حاضر را باید در شمار متون فکری جدیدی دانست که عالمان حوزوی درباره برخورد با تمدن جدید نگاشته اند... مرحوم آیت الله حاج سید احمد زنجانی... در رساله حاضر کوشیده است تا راه حلی برای این نزاع (سنت گرایی و تجددخواهی) بیابد. راه حل وی به پیروی از یک مثل معروف یعنی خیرالامور اوسطها، آن بود تا راهی میانه را در بین نوگرایان و سنت گرایان پیشنهاد کرد. آنها را به پرهیز از افراط و تفریط دعوت کند »^(۲۴)..

- ۲ سرگذشت یک ساله « برگگی از تاریخ زنجان » (به کوشش سید محمد جواد شبیری)

همچنین در قسمتی از این کتاب نیز می خوانیم:

«اولین نگاشته ایشان سرگذشت یک ساله است. این کتاب از زندگی

صفحه ۹۵

عادی طلبگی در آن دوران حکایت می کند و بسیاری از وقایع ثبت شده در آن شخصی و خصوصی بوده و برای عموم چندان سودمند نیست... باری نگارنده - که خود از نواده آن مرحوم است - مدت زمانی با این کتاب همنشین شده، از آن بهره ها برده، در دفتری به مطالب سودمند آن اشاره نمود »^(۲۵)

کتاب الکلام، یَجْزِ الکلام

- ۱ در منظر مرحوم آیت الله علامه آقا شیخ بزرگ طهرانی

«الكلام يجز الكلام للحاج سيد احمد بن عناية الله بن مهرعلي بن امام قلبي بن اجاق قلبي الحسين الزنجاني الدوسراني المعاصر، المولود في ١٣٠٨ فارسي، جمع في ما سمعه من التواريخ و الحكايات و الادبيات و الرجال و الحوادث المهمه و غير ذلك و بلغ الي ثلاث مجلّلات في هذه السنه () ١٣٦٣ و قد شرع فيه قبل ١٣٥٠ و لما خرج منه مجلد راي فيه ما لا يرتضه و لذا غيره و مذهب في هذه المجلدات الثلاث و شرع فيها ثانيا في ١٣٥٦^(٢٦)».

- ٢ در منظر خود آن مرحوم

«بعد از حمد:

هزار و سيصد و پنجاه و هشت بود در آن مدت که ما را وقت خوش بود
امالي مرحوم سيد مرتضي علم الهدی راهنمای نگارنده شد که رشته تاليفي در تحت
عنوان (الکلام يجز الکلام) به دست گیرم. چون در آنجا

صفحه ٩٦

دیدم که از يك مطلب به مناسبتي به مطلب ديگر منتقل گرديده و از آن نیز به ديگري. از اینجا بنده خیال کردم که اگر رشته مطالب و فضايي گوناگون به همین و تیره کشیده شود تا به هر جا که برسد چگونه می شود؟ آیا به جايي منتهي می شود یا نه؟ روی همین خیال قلم برداشتم و لکن سر رشته نقطه حرکت را پیدا نمی کردم که از کجا شروع کنم. در این اندیشه بودم يك وقت ملتفت شدم که رشته به دستم آمده، داخل در حرکت شده ام: «نظیر عبور ما از شط، در گذرگاه سامرا^(٢٧)»...

- ٣ از منظري ديگر

هنوز از جمع آوري مطالب مربوط به این مقال فراغت نیافته بودم که کتاب شریف الکلام، يجز الکلام به دستم رسید. با خواندن مقدمه فوق، شیفته متن کتاب و لحن شیرین آن عالم بزرگوار شدم. بعد از مطالعه اکثر حکایات و تجربه های شیرین آن، حیفم آمد این دو

حكايت را به عنوان تبرّك در اينجا نياورم:

- ۱ ترك عادت مشكل است

گر چه شكستن طلسم وحشت و عادت، كار آساني هم نيست، مثلاً چاي و دخانيات كه مردم نوعاً معتاد به آن ها شده اند، با اينكه غالباً اعتراف به مضرت هر يك از آنها دارند وليكن عادت مانع از اين است كه ترك نمايند. يك نفر از اهل قم را نقل كردند كه چاي صبح و عصرش هر دفعه يك سير بوده كه از آن

صفحه ۹۷

سه استكان چايي در مي آورد و مي خورد. يك نفر از اهل خمين را نقل كردند كه با او شرط بسته بودند كه از پنج سير چايي سه استكان در بياورد بخورد، او نيز همان طور كرده بود ولي بر جگر او آسيبي از آن رسيده بود كه بعد از چند روز او را كشت (۲۸).

- ۲ ضرر ترياك

و در دخانيات هم، ترياك هم ضررش بيشتريست و هم اعتيادش شديدتر، چون ساير دخانيات را اشخاص با عزم مي توانند همت بر دفع آن گماشته، خود را از چنگال آن رها سازند، ولي ترياك اول كاري كه مي كند عزم و همت را از دست صاحبش مي ربويد، بعد بر جان و مال و اخلاق و آداب او مي زند. مفصل اين مجمل با خط سياه درشت در صفحات رخسار جوانان معتاد نگاشته شده (۲۹).

وصيت نامه آن مرحوم

وصيت نامه مرحوم آيت الله العظمي سيد احمد زنجانى هم مفصل است و هم شيرين . مثل همه آثار قلمي ايشان. ما به علت عدم گنجايش آن مفصل در اين مجمل، توجه خوانندگان محترم را به قسمتهايي از آن جلب مي كنيم: ... «وصيت بر فرزندان عزيزم مي كنم ذكورا و اناثا بلا واسطه يا مع الواسطه ما تناسلوا و

تعاقبوا، آنچه را که بزرگان بر ما وصیت کرده اند از تقوي و پرهیزگاري و توکل به خدا و قطع امید از مزد دنیا .

...در زندگانی نیز هر چه بتوانید شاد و آزاد باشید تا روزگار به خوشی و راحتی بگذرانید و الاً با قید موهامات خود را به بند انداخته، سلب آسایش از خود خواهید کرد... سفارش دیگر من: در امر ازدواج سخت گیر نباشید، به

صفحه ۹۸

سهولت دختر شوهر بدهید. مهرش را سنگین نکنید. از این مراسم کمرشکن که عوام از مردم مرسوم کرده اند، دوری کنید «...»
پی نوشت ها :

-
- ۱مجله نور علم؛ ص ۱۱۴دوره سوم، شماره دوم .
 - ۲همان، ص ۱۱۴ - ۱۱۳ .
 - ۳علمای معاصرین، حاج ملاعلی واعظ خیابانی تبریزی، ص ۲۸۹ .
 - ۴همان، ص ۲۸۹ و ۲۹۰ .
 - ۵مجله نور علم، ص ۱۲۰شماره دوم، دوره سوم .
 - ۶گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمد شریف رازی، ص ۱۶۷ - ۱۶۶ .
 - ۷مجله نور علم، ص ۱۱۷شماره دوم دوره سوم .
 - ۸همان .
 - ۹حاج آقا شیخ علی آل اسحاق استاذزاده آن مرحوم .
 - ۱۰مجله نور علم، ص ۱۲۲شماره دوم، دوره سوم .
 - ۱۱مصاحبه با آن بزرگوار .

- ۱۲ نمونه اش در بند ۵ ذکر شده است .
 - ۱۳ مجله نور علم .
 - ۱۴ حضرت آیت الله شبیری زنجان (آقا سید موسی .)
 - ۱۵ موارد خصوصیات اخلاقی را حضرت آیت الله شبیری زنجان به مجله نور علم فرموده
- _____ اند
- ۱۶ همان
 - ۱۷ مجله نور علم، ص - ۱۱۷ دوره سوم، شماره دوم .
 - ۱۸ همان، ص ۱۱۳ دوره سوم، شماره دوم .
 - ۱۹ همان، ص ۱۱۵ دوره سوم، شماره دوم .
 - ۲۰ همان، ص ۱۱۶ .
 - ۲۱ همان، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ .
 - ۲۲ همان، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ .
 - ۲۳ همان صفحات ۱۲۶ آینه دانشوران ص ۱۹۹ سید علی رضا ریحان یزدی گنجینه دانشمندان، محمد شریف علمای معاصرین ص ۲۹۰ - ۲۸۰ ملاعلی واعظ خیابانی تبریزی .
 - ۲۴ مقدمه کتاب خیرالامور، به کوشش رسول جعفریان .
 - ۲۵ مقدمه کتاب برگي از زنجان تاريخ، بر کوشش محمدجواد شبیری زنجان .
 - ۲۶ الذریعه، شیخ آقا بزرگ طهراني، ص ۱۱۲ جلد ۱۸ .
 - ۲۷ الکلام یجر الکلام، آقا سید احمد زنجان، جلد ۲ و ۳ انتشارات حق بین، قم تاریخ چاپ ۱۳۶۸ نوبت چاپ سوم .
 - ۲۸ الکلام - یجر الکلام، جلد اول، ص ۷ .
 - ۲۹ الکلام - یجر الکلام، ج ۱ ص ۱۵ خانواده آن مرحوم (مخصوصا دانشمند محترم آقا سید

جواد شبيري زنجاني كه دو كتاب رساله خيرالامور و برگي از تاريخ زنجان را در اختيارمان
گذاشتند .)

شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی (ره)

آیت اخلاص

معجید محبوبی

تولد

مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی که فقیهی بزرگ و پارسائی پرهیزگار و متخلق به اخلاق الهی بود، در حدود سال ۱۲۹۱ قمری در شهر خوئین که در ۸ فرسخی زنجان می باشد، در خانواده ای روحانی به دنیا آمد و در سنین کودکی پا به مکتب گذاشت و تحصیلات ابتدایی را آنگونه که در قدیم متداول بود در مکتبخانه به پایان رساند ^(۱). خود آن مرحوم در ایــــــن بـــــــاره فرمایــــــد:

«درس مکتبخانه را که تمام کردم، پدرم مرا کنار گذاشت تا به کارهای زندگی خانواده ام برسم و برادران دیگرم شیخ اسحاق و شیخ ابراهیم و شیخ مصطفی را به درس فرستاد. تا اینکه یک روز که با مادرم به حمام رفته بودیم، در حمام دیدم که دو پسر بچه که پدرشان کشاورز بود دارند بحث علمی می کنند، خیلی ناراحت شدم و با گریه به مادرم گفتم: بچه های کشاورزها دارند درس می خوانند، ولی پدرم نمی گذارد من درس بخوانم. مادرم هم ناراحت شد. اما قول داد که دور از چشم پدرم به من

درس بدهد. مادرم خودش مجتهد بود. مدتی پیش او درس خواندم تا اینکه یک روز پدرم خواست از پسرانش درس تحویل بگیرد. من هم در آنجا حضور یافتم. پدرم بعد از پرسش چند سؤال، سؤالی پرسید که برادرانم نتوانستند جواب بدهند. زود با اشاره مادرم به آن

سؤال جواب دادم و پدرم متعجبانه قیافه مرا زیر نگاهش گرفت و بعد پرسید: تو درس نخوانده ای از کجا فهمیدی؟ با خنده جواب دادم: خوب اگر تو به من درس ندهی مجبورم که بروم پیش مادرم درس بخوانم. پدرم نیز خندید و خوشحال شد و بدین ترتیب مرا هم فرستاد که بروم قزوین و در قزوین درس بخوانم ^(۲).

خاندان آن مرحوم

پدر آن مرحوم، حجة الاسلام شیخ ملا ابراهیم بن اسحق بن عمران از شاگردان شیخ انصاری و مادرش مجتهد مطهره، صبیحه آیت الله آقا شیخ عبدالکریم روغنی قزوینی می باشد. آن بانوی بزرگوار علاوه بر اینکه دختر مجتهد بود، خود نیز تحصیلات عالیه داشت و آن گونه که نقل شده، در درس خارج پدرش در پس پرده حاضر می شد و استفاده می کرد. ایشان در نجف اشرف ازدواج کردند و آنگاه به قزوین مراجعت نموده، بعد از آن هم به خوین رفتن در همانجا رحلت کرده است. خلاصه اینکه زن پارسایی بود و علاقه زیادی به روحانیت داشت، به گونه ای که حاضر نمی شد، هیچ يك از فرزندان غیر روحانی باشند ^(۳).

صفحه ۱۰۵

تحصیلات مقدماتی

آن مرحوم تحصیلات مقدماتی و سطح خودش را در حوزه علمیه قزوین در مدرسه علمیه مبارکه ای به نام معصومیّه گذراند، که همیشه مشمول عنايات خاصه حضرت ولي عصر (ارواحنا له الفداء) بود. مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانى در نقل خاطره ای به فرزندانش می فرماید: —————

«شبی در حجره خوابیده بودیم که با سر و صدای طلبه ای از خواب پریدیم و همگی ریختیم به حیاط، دیدیم شیخ حسین یکی از طلاب قدیمی مدرسه بلند بلند گریه می کند و به سر و سینه خودش می زند و می گوید: مش باقر رفت، مش باقر رفت! طلبه ها او را گرفتند و

نگذاشتند به سر و صورتش بزند و او را آوردند به حجره خودش. همه فکر کردیم مریض شده است. به وی آب دادیم و دلداریش دادیم و رفتیم حجره های خودمان. چند روز بعد که حال او خوب شده بود چند نفر رفتیم پیشش و جریان را پرسیدیم. گفت: يك شب كه اتفاقي از خواب بيدار شدم و به حياط رفتم دیدم حجره مش باقر خادم فوق العاده نوراني است. مثل اینکه چراغ زنبوري در حجره اش روشن بود. تعجب کردم و با عجله خودم را به جلوي حجره رساندم. دیدم مش باقر دو زانو مقابل آقای نشسته و دنبال هم می گوید: بله آقا، بله آقا! چشم آقا!...! نتوانستم تحمل کنم. در حالي كه دست و پايم به شدت می لرزید، خودم را از حجره مش باقر دور کردم و به حجره خودم رفتم. بي قراري شدیدی به سراغم آمده بود. هي از پنجره حجره بلند می شدم و به حجره مش باقر نگاه می کردم و می دیدم باز هم روشن است.

صفحه ۱۰۶

تا اینکه يك بار دیگر كه نگاه کردم دیدم دیگر روشن نیست. زود خودم را به حجره مش باقر رساندم و در حجره را زدم. دیدم جواب نمی دهد. گفتم: -مش باقر در را باز کن، من دیدم چه کسی اینجا آمده بود، خودت را به خواب نزن! مش باقر با شنیدن این حرف بلند شد و آمد در را باز کرد و گفت: -تو از کجا فهمیدی؟

گفتم: -من بيدار بودم! از بیرون داشتم توي حجره را می پاییدم! مش باقر گفت: -پس تو را به خدا سوگند این ماجرا به کسی نقل نکن تا من از اینجا بروم. من قول دادم كه تو تا اینجا هستي به کسی نقل نخواهم كرد و او دوباره شروع به شرح ماجرا كرد: -

-راستش آقا امام زمان گاهگاهی به ما سر می زند و می آید کارهایی به ما می سپارد و الان ایشان تشریف آورده بودند ...

بعد از مدت‌ها امشب مش باقر آمد پیش من و گفت:
-فلانی، من دارم می روم، آقا فرموده اند که دیگر اینجا نمانم .
و رفتند. به این خاطر بود که من ناراحت شدم و گریستم ^(۴).

مرحوم آقا شیخ عبدالکریم همیشه از مش باقر و شیخ حسین به نیکی یاد می کرد و می گفت:

-مش باقر به طلبه ها واقعا به دیده سربازی امام زمان (عج) نگاه می کرد و به آن اعتقاد شدیدی داشتم. به مشکلات طلاب رسیدگی می کرد و

صفحه ۱۰۷

همواره در احترام آن کوشا بود .

هجرت به نجف

آن مرحوم پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و سطح جهت ادامه تحصیل و کسب فیض از حضور علمای بزرگ آن زمان عازم نجف می شود و سالها در کنار حرم مولا امیرالمؤمنین به تحصیل علم و تهذیب نفس می پردازد و بعد از اتمام و اكمال تحصیلات دینی خود به زادگاه خویش مراجعت می کند .

اساتید آن مرحوم در نجف

۱- حضرت آیت الله آقا سید محمدکاظم یزدی، صاحب عروه

۲- حضرت آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی

۳- حضرت آیت الله شیخ محمدکاظم خراسانی، صاحب کفایه

۴- حضرت آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی ^(۵)

عده اي از همدرسان آن مرحوم در نجف

۱- حضرت آیت الله سید محمد حجت کوه کمره اي

۲- حضرت آیت الله آقا سید محمد حسین بروجردي

۳- حضرت آیت الله آقا بزرگ طهراني

صفحه ۱۰۸

ازدواج آن مرحوم در نجف

آقا شيخ علي آل اسحق درباره چگونگي ازدواج عبدالکريم مي گويد:
برادر بزرگ آقا شيخ عبدالکريم، شيخ اسحاق که فوت مي کند، ايشان با زن آقا شيخ اسحاق
ازدواج مي کنند و از او دختری به دنيا مي آيد که در آنجا ازدواج مي کند و صاحب فرزندان
مي شود که الان بعضي از آنها در نجف از آیات عظام هستند و بعضي از فرزندانشان در
زنجان هستند که به انواري معروف هستند. آقا شيخ حسن انوار از شاگردان آیت الله خوئي
است که الان هم از علماي به نام حوزه نجف هستند^(۶).

مراجعت به زنجان

مرحوم آیت الله آقا شيخ عبدالکريم خوئيني در حدود سال ۱۳۲۶ قمری به زنجان
مراجعت مي کند و مشغول ترويج دين و رسيدگي به امور مسلمين و تربيت شاگردان علوم
ديني مي شود^(۷). از جمله شاگرداني که آن مرحوم در زنجان تربيت کرد، عبارت بودند از:
۱- آیت الله آقا ميرزا باقر زنجاني که از مدرسين شهير و نمونه در علم و تقوي بوده است .
۲- آیت الله آقا سید احمد زنجاني که از اعظم و علماي طراز اول قم در زمان آقاي
بروجردي بود^(۸).

و به حق افتخارات بزرگي براي آن مرحوم محسوب مي شدند. گفتني است که آقا شيخ
عبدالکريم در اين مدت که همزمان با رخدادهاي سياسي

از جمله مشروطیت بود، از طرف مرحوم آخوند خراسانی مأموریت داشت که مسائل را زیر نظر داشته باشند و به مرحوم آخوند گزارش نماید. از این رو روزنامه باختر را هر روز می خریدند و به دقت مطالعه می کردند^(۹).

فعالیت‌های اجتماعی آن مرحوم در زنجان

آقا شیخ علی آل اسحاق می گوید: آن مرحوم علاوه بر تدریس در حوزه علمیه زنجان در مشکل گشایی کار مردم کوشا و به نیکی و خیراندیشی مشهور بودند. مردم در تمام کارها با او مشورت می کردند و او را دخالت می دادند. اگر ازدواجی در کار بود، از زنجان و حتی اطراف زنجان به خدمتش می رسیدند و او را برای خواندن عقد نکاح می بردند. اگر شخصی فوت می کرد او را جهت دفن و کفن دعوت می کردند خلاصه همیشه در کنار مردم و با مردم بود. اسبی داشت که در ماه محرم بر آن سوار می شد و جهت تبلیغ در دهه های آخر محرم به شهرها و روستاهای اطراف از جمله بیجار و نقده می رفت. اما دهه اول را در زنجان مشغول می شد. به هر حال آدم مردم داری بودند و در حل مشکلات مردم همیشه پیشقدم^(۱۰).

هجرت به قم

آیه الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی بعد از سالهای متمادی خدمات ارزنده مذهبی و اجتماعی و علمی در شهرستان زنجان، جهت اقامت دائمی

به قم مقدسه هجرت کرد. تاریخ ۱۳۲۶ شمسی بود که آن عالم ربّانی همراه عائله اش به شهر علم و اجتهاد قدم نهادند و در کوچه آبشار معروف مسکن گزیدند. آن مرحوم بلافاصله

بعد از رسیدن به قم درس خارج خود را در منزل شروع کرد و روز به روز به تعداد شاگردانش افزوده شد .

از جمله شاگردان آن مرحوم که در جلسه درس خارج (کفایه) حاضر می شدند عبارت بودند _____ د از:

- ۱ آیت الله جوادی آملی

- ۲ آیت الله ملکوتی

- ۳ آیت الله سید قوام زنجانی

- ۴ آیت الله امینی نجف آبادی

- ۵ آقا موسی زنجانی^(۱۱)

ویژگیهای اخلاقی

- ۱۱ خلاص

از جمله خصایص آن عالم عامل اخلاص بود. آقا هاشم آل اسحق می گوید: یاد می آید در زمستان یکی از سالها طلبه سعد آبادی بر اثر استنشاق دود زغال در فیضیه فوت کرده بود. تشییع جنازه آن طلبه در حرم بود. مرحوم آیت الله آقا سید احمد زنجانی که علاقه خاصی به پدرم داشتند و همیشه احترام زیادی به او قایل بودند او را به اصرار به جلو کشیدند تا نماز میت بخواند. من که در صفهای عقب بودم سر و صدا افتاد که ایشان کیست. بعد افرادی که او را می شناختند گفتند که فلانی است و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی. این جریان تمام شد و ما که در محله ابرقو کوچه

صفحه ۱۱۱

زینال فعلی می نشستیم سه چهار برادر به همراه پدرمان جهت فاتحه به قبرستان نو آمدیم به پل آهنگی رسیده بودیم که پدرمان برگشتند. آقا شیخ محمد گفتند: آقا چیزی نمانده الان

مي رسيم. گفت: « نه ديگر، هر چه قدر كردم نتوانستم نيتم را خالص كنم. الان مي رويم آنجا باز آقا سيد احمد به ما احترام مي كنند و آقا بفرماييد مي گویند و مسئله قاتي مي شود.» برگشتند و ما هر چه كرديم گوش نداد. از همانجا همگي برگشتيم و با پاي پياده كه ايشان جوراب هم نداشت راه خانه را در پيش گرفتيم .

- ۲ دعا براي روحاني ماندن: يك وقتي مرا خواستند و فرمودند: تو كه الحمد الله طلبه شده اي دعائي براي ياد مي دهيم كه انشاء الله هميشه بعد از نمازها بخواني و روحاني بماني و بـــــه درد ديـــــن بخـــــوري. آن دـــــعا ايـــــن بـــــود:

«سبحان من لا يعتدي علي اهل مملكته، سبحان من لا يأخذ اهل الارض بالوان العذاب، سبحان الرئوف الرحيم، اللهم اجعل لي في قلبي نورا و بصرا و فهما و علما انك علي كل شي ء قدير.» مي گفت كه اين دعا را مرحوم پدرم به من ياد داده است .

- ۱۳ اهتمام به نماز شب: ايشان تا آنجايي كه ياد ما مي آيد نماز شب را اقامه مي نمودند. يك وقت خاص و منظم به نماز شب گذاشته بود. درست يك ساعت به اذان صبح مانده به نماز مي ايستادند و نوافل شب را به نماز صبح پيوند مي دادند .

- ۴ پرهيز از شهرت: در نزديكيهاي ما يزدي ها مسجدي ساخته بودند، به كرات از آن مرحوم درخواست كردند كه برود در آنجا امام جماعت بشود قبول نكرد و مي فرمود: الحمدالله در قم عالم زياد است. لذا نماز جماعت كوچكي در خانه خود بر پا مي داشتند و خانواده خود كه آن روزها به

صفحه ۱۱۲

بيست و چند نفري مي رسيدند و عده اي از همسايه ها و رهگذران به ايشان اقتدا مي كردند .

۵- تقیّد به زیارت کریمه اهل بیت: ایشان علاقه زیادی به حضرت معصومه داشتند و برنامه خاصی برای زیارت گذاشته بودند که جزو برنامه زندگانی شان شده بود. حداقل در هفته چند بار به زیارت مشرف می شدند و از نزدیک به آن آستان ابراز ارادت می کردند .

۱۶- احترام به علمای دین و پرهیز از حسادت: مرحوم آقا میرزا باقر زنجانی نقل می کردند که من صبح روز عیدي به دیدن ایشان رفتم که دیدم کُرّی به تن کرده اند و آماده هستند که بیرون بیایند. تبریک گفتم و بعد پرسیدم. آقا کجا تشریف می برید؟ فرمودند: این آقا شیخ حسین، روحانی رسمی شهر است، احترام او واجب و به نفع دین است، تا مردم نیامده اند برویم آنجا که مردم هم به آنجا بیایند. رفتیم خانه آقا شیخ حسین دیدیم که او هم خودش را آماده ساخته است تا به منزل آقا شیخ عبدالکریم بیاید. تا همدیگر را دیدند شیخ حسین گله کرد و با شوخی گفت: خیلی زرنگی، من فکر می کردم الان تو خواب هستی!

۷- شخصیت دادن به بچه ها: ما هر کدامان که به سن تکلیف می رسیدیم صدایمان می کرد و می گفت: از امروز دیگر الحمدلله شما به سن تمیز و تکلیف رسیده اید. دیگر خودتان باید مواظب خودتان باشید. بعد با چشمان اشک آلود رو به آسمان می کردند و دعای عاقبت بخیری برایمان می خواندند .

۸- عشق به امام حسین (ع) ایشان خصوصیت بارزی که داشتند عشق و علاقه زیاد به امام حسین (ع) بود، همیشه در آخر منبرهایش با

صفحه ۱۱۳

صدای خوبی که داشت روضه می خواند و به زیارت عاشورا اهمیت زیادی قایل بود . البته در روزهای ماه رمضان روضه نمی خواند و علتش آن بود که می گفت: می ترسم دروغی چیزی در روضه باشد و موجب بطلان روزه بگردد^(۱۲).

ازدواج مجدد

وقتي همسر اول آن مرحوم از دنيا مي رود، همزمان بود با هجرت و مراجعت از نجف به خوئين. قديم رسم بود كه به استقبال مسافر مي رفتند و اهالي همه جمع مي شدند و شعر مي خواندند و صلوات مي فرستادند. مادر ما كه زن علويه اي بوده است در مراسم استقبال بين زنان تعريفهايي از پدر ما مي كند و آنجا كه زن ساده اي بوده سر و صدا راه مي اندازد كه اين دختر مي خواهد زن آقا شيخ بشود. همه قضيه را مي فهمند و بالاخره كار به جايي مي رسد كه ناخواسته مراسم خواستگاري و عقد و اينها انجام شده و آن زن علويه مادر ما مي شود. البته بنا به رسم خوبي و علاقه زيادي كه زنان ديار ما به عالمان ديني داشتند، به دنبال تلاشهاي فداكارانه مادرمان، پدر صاحب زنان ديگري هم بود. وقتي به قم آمديم پدرم در خانه چهار همسر داشت كه هر کدام براي خودشان فرزندان داشتند و حياط آن روز ما شبیه يك مجتمع مسكوني بود تا يك خانه و درآمدشان وابسته به چند گاو بود كه در همان حياط واقع در كوچه آبشار نگهداري مي كرديم و با فروختن شير آنها امرار معاش مي كرديم^(۱۳).

صفحه ۱۱۴

خصوصيات خوب مادر علويه

ايشان بانوي عالمه اي بودند و بعضي از كتب ديني را به خوبي پيش اساتيد فن خوانده بودن. مخصوصاً كتاب منتهي الآمال را چند بار خوانده بودند و هدفشان اين بود كه زندگي خود را با زندگي معصومين (ع) وفق دهند. از جمله ويژگيهاي بارزي كه داشتند اين بود كه: - ۱ بسيار بسيار شهادت طلب و شهيد دوست بودند. هميشه در نمازها براي خود و براي فرزندان خود از خدا طلب شهادت مي كردند. ما موقعي كه در نجف بوديم در جواب نامه هايمان هميشه مي نوشت كه « كي مي شود سر يكي از شماها را به من هديه بفرستند؟! » مي گفت: آرزو دارم مثل مادر وهب سر يكي از شما را در راه اسلام به طرف دشمن پرت كنم و در پيشگاه خدا روسفيد بشوم. متأسفانه نه عمر او اين اجازه را داد و نه توفيق شهادتي به سراغ

ما آمد، لکن دعای او در مورد نواده هایش مستجاب شد و چهار تا از نوه های مخلص و خوششان در دفاع مقدس به شهادت رسیدند .

- ۲ تسلیم در برابر خدا. برای او فقط رضای خدا مهم بود. می گفت هر چه خدا می گوید من هم همان را انجام می دهم و تحمل زندگی با هووهای خود نمونه بارز این تسلیم و رضای او بود .

- ۳ کمک به فقرا و مستمندان: پخش و فروش شیر در خانه به عهده او بود. پدرم با اینکه انتظار زیادی از درآمد شیرها داشت، ولی مادرم خیلی از وقتها از فقیران و افراد کم درآمد محل پول نمی گرفتند و به خاطر خوبیهای آن دو بود که خدا برکت و روزی اش را به آن خانواده روز به روز افزون تر می کرد^(۱۴) .

صفحه ۱۱۵

فرزندان آقا شیخ عبدالکریم

ایشان ۹ پسر داشتند و ۶ دختر. اما پسرهای آن مرحوم عبارت بودند از:
- ۱ شیخ احمد آل اسحاق: روحانی بودند که امسال فوت کردند (۱۳۷۶ و کتابدار کتابخانه مسجد اعظم بودند .
- ۲ آیت الله محمد آل اسحق از روحانیون مبارز و انقلابی و ساکن محله زاویه قم هستند .

- ۳ آقا شیخ عبدالرحیم آل اسحق روحانی بودند و مدتها قبل فوت کردند .
- ۴ آقا شیخ هادی آل اسحق (روحانی هستند و ساکن محله نیروگاه قم .)
- ۵ شیخ اسماعیل آل اسحق ساکن صفا شهر قم .
- ۶ آقا شیخ علی خوئینی آل اسحق از روحانیون مبارز و انقلابی و رزمنده و شهید داده و ساکن خیابان آذر .

- ۷ مهدی آل اسحق بازاری بود و فوت کرده است .
- ۸ محمود آل اسحاق (شخصی زاهد و درویش مانند ساکن قم و تنها زندگی می کند .)
- ۹ شیخ علی اصغر آل اسحق روحانی و نماینده ولی فقیه در دانشگاه امام حسین . (ع)

صفحه ۱۱۶

اجازات آن مرحوم

آیت الله آقا شیخ عبدالکریم خوئینی صاحب اجازاتی از مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی بوده اند ^(۱۵).

تالیفات آن مرحوم

- ۱ شرح کفایه که معروف به خودآموز کفایه و در ۲ مجلد بود که به فارسی نوشته شده بود و قابل استفاده همه طلاب، به طوری که تا به حال ۳۰ بار به زیر چاپ رفته است .
- ۲ حاشیه عروة الوثقی که با رحلت آن مرحوم ناقص ماند .
- ۳ فوائد که دارای مطالب متفرقه است و چاپ نشده است .
- ۴ رساله علمیه ^(۱۶) .

رحلت

سرانجام آن عالم بارع و فقیه وارع ^(۱۷) در ۲۸ صفر سال ۱۳۱۷ هجری قمری در سال روز وفات پیغمبر گرامی و امام صادق (ع) در شهر مقدس قم به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان نو مدفون گردید ^(۱۸).

پی نوشت ها :

- ۱ علماء نامدار زنجان، مشخصات بیشتر .
- ۲ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .

- ۳ علماء نامدار زنجان .
- ۴ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۵ نقباء البشر، آقا شیخ بزرگ طهرانی، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۶ .
- ۶ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۷ نقباء البشر آقا شیخ بزرگ طهرانی، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۶ .
- ۸ خود مرحوم آقا سید احمد زنجانی در صفحات اول «سرگذشت یکساله» ذکر خیری از ایشان به عمل می آورد و می فرماید: در قم امارتی خریده اند که بسان حوزه علمیه است هر يك از اتاقها را در اختیار ۹ پسرش گذاشته تا تحصیل علم کنند (نقل به مضمون .)
- ۹ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۱۰ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۱۱ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۱۲ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۱۳ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۱۴ به نقل از آقا شیخ علی آل اسحاق .
- ۱۵ علماء نامدار زنجان .
- ۱۶ نقباء البشر، آقا شیخ بزرگ طهران، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۶ .
- ۱۷ همان .
- ۱۸ همان .

پیشگفتار

از افتخارات عالم تشیع داشتن چهره های برجسته علمی و سیاسی در طول تاریخ است که از ریشه دار بودن این شجره طیّبه حکایت می کند گرچه بسیاری از بدخواهان شیعه چنین جلوه می دهند که نمی توان چهره برجسته یا عالم بزرگوار را در میان شیعیان یافت اما برگ برگ تاریخ نادرستی این ادعا را گواهی می دهد. یکی از خاستگاههای اصلی تشیع شهر مقدّس قم است. این شهر علاوه بر پرورش صدها راوی و هزاران عالم، رجالی را در دامان خویش پرورش داده که در عین بهره مندی از علم و دانش در عالم سیاست و اداره حکومت نیز نقش بسزایی داشته اند و این چنین بوده است. شخصیت برجسته « ابوالفضل، محمد بن حسین معروف به ابن عمید» یکی از چهره های پر فروغ می باشد. او وزیر آل بویه بود و در قرن چهارم هجری می زیست. ابن عمید از مشاهیر تاریخ علم و سیاست و برجسته ترین فرد خاندان عمید است. خاندانی که اصالتاً از شیعیان قم و از مروّجان این مذهب بوده اند^(۱).

در این نوشتار بر آنیم که به منظور آشنایی بیشتر با این شخصیت شیعی، پیرامون زندگی وی مطالبی را ارائه دهیم.

ولادت

از آنجا که عمران بن عمید را در هنگام وفات کمی بیش از ۶۰ سال ثبت کرده است^(۲) و سال وفات او را بسیاری اوایل ۳۶۰ه یا ۳۵۹ه گفته اند، بنابراین معلوم می شود محمد در سال ۲۹۹ یا ۳۰۰ه. ق یا به عرصه جهان گذاشته است.

روزگار کودکی و نوجوانی و حتی جوانی را در شهر ری منطقه جبال و فارس پشت سر گذاشت و مدارج علم و دانش را طی نمود و هر روز بر فضل و دانشش افزود^(۳) تا اینکه در زمره دانشمندان عصر خویش قرار گرفت.

نیاکان ابن عمید

نام پدر وی را بیشتر، «حسین» دانسته اند و برخی چون ابن داود حلّی، نامش را «حسن» پنداشته اند که به نظر می رسد صحیح نباشد. کنیه وی (عمید) ابو عبدالله و لقب او کله بوده است^(۴) از این لقب بر می آید احتمالاً وی دارای قدی کوتاه بوده است. در اینکه آیا کلمه «عمید» لقب او یا نام پدرش بوده است، در منابع تاریخی تردید دیده می شود. آنچه صحیح به نظر می رسد این است که عمید لقب حسین بوده است که اهل خراسان (ایران) آنرا برای احترام و تکریم اکابر به کار می بردند. شاید هم نزد ایشان

صفحه ۱۲۳

فقط لقب کاتبان و منشیان بوده است^(۵).

پدر ابن عمید در سال ۲۷۵ه. ق متولد شد^(۶). اصالة اهل قم بود^(۷) و در دوران زندگی به تحصیل علم پرداخت. وی جزء کاتبان به شمار می آمد چنانکه ثعالبی می گوید: ابن عمید فن کتابت را از غریبه نیاموخته؛ بلکه آنرا از پدر خود «ابو عبدالله حسین بن محمد» فرا گرفته است. ابو عبدالله در مرتبه بزرگی از فن کتابت قرار داشت و رساله های او در خراسان (ایوان) مدوّن گشته بود. ابو اسحاق صابی در کتاب خود «تاجی» پا را فرا گذاشته و مهارت پدر ابن عمید را با ابن عمید مقایسه نموده و می گوید: رسائل ابن عبد الله در بلاغت کمتر از رسائل

پسرش ابوالفضل نیست. اگر چه ثعالبی این سخن صابی را نمی پذیرد و آنرا ستمی بزرگ در حق ابن عمید می شمارد ^(۸) اما نفس بیان این مطلب از شخصیتی چون صابی که برخی او را از کاتبان چهارگانه جهان شمرده اند، نشانگر مقام و موقعیت علمی پدر ابن عمید است و همین علم و فضل بود که یکبار در زمانی که لشکر «ماکان بن کاکي» شکست خورد و او در بین لشکریان بود و اسیر شد، از بند اسارت نجاتش داد و علاوه بر آن سبب منزلت یافتن او نزد سلطان فاتح شد. بعد از جریان دیوان رسائل نوح بن نصر را به عهده گرفت و ملقب به لقب شیخ گردید ^(۹). برخی از کتب، چون دائرة المعارف تشیع و تمدن اسلامی در قرن چهارم وی را صاحب منصب وزارت نیز شمرده اند و برخی دیگر وی را «قواد» یعنی سردار سپاه نامیده اند ^(۱۰). پدر ابن عمید در سال ۳۳۶ ه. ق ^(۱۱) در سن ۶۱ سالگی بدرود حیات گفت.

صفحه ۱۲۴

نیای پدر او

نام جدّ ابن عمید را همچون نام خود او «محمد» گفته اند و همچنانکه گذشت برخی احتمال داده اند نام وی «عمید» بوده است ^(۱۲). اما آنچه به نظر صحیح تر می رسد آن است که نام جدّ او «محمد» می باشد همانگونه که بسیاری از مورخان ثبت نموده اند. ابی حیّان در کتاب اخلاق الوزیرین به نقل از ابوطالب جراح شغل پدر بزرگ ابن عمید را «نخال» (کسی که آرد الک می کند) می داند ^(۱۳) و در جایی دیگر از همین کتاب می نویسد «جدّ این عمید در بازار گندم فروشان آرد الک می کرد یا باربری می نمود یا حبوبات غلات را پاک می کرد و در ضمن شبها نگهبان بازار بود ^(۱۴).

روزگار ابن عمید

وي در قرن چهارم هجري مي زیسته و این قرن از جهاني با قرون دیگر متمایز است. از جمله: گسترش تشیع در آن عهد و اوجگیری فن کتابت و به عبارت دیگر « ترسل » از ویژگیهای آن روزگار است .

« رسائل (نام و مکتوبات) قرن چهارم هجري دقیق ترین نمونه شکوفایی هنر اسلامي است که روي نفیس ترین ماده هنري يعني کلمه پیاده شده است بطوریکه حتی اگر کارهای دستی ظریف دیگری از قبیل مصنوعات شیشه اي و معدني که از آن قرن به جا مانده است، وجود نداشت باز هم مي توانستیم از روي همین رسائل - که نشانه تسلط به فن بیان به سبک دشوار و بازی با الفاظ است - هنرمندی و هنرشناسی لطافت ذوق مسلمین قرن چهارم را ملاحظه کنیم. تصادفی نیست که بسیاری از وزرای

صفحه ۱۲۵

آن زمان اساتید سرشناس ادب و قلم و دارای رسائل ارزشمند بوده اند که به صورت کتاب برای عموم گردآوری شده است. از آن جمله اند، ابن العمید و صاحب بن عباد^(۱۵)»
گسترش تشیع در قرن چهارم، معلول عوامل متعددی بود. از آن جمله. تشکیل چهار دولت شیعی که در مصر توسط فاطمیان، در عراق و ایران توسط آل بویه، در سوریه توسط دولت حمدانیان شیعی و در یمن توسط زیدیه‌ها تأسیس شد و اگر قرمطی را نیز شیعه غالی بدانیم، باید این رقم را به پنج افزایش دهیم^(۱۶).

با توجه به نقش سلسله آل بویه در ترویج تشیع و اینکه ابن عمید وزارت برخی از ایشان را به عهده داشته است سزاوار است با این سلسله آشنایی بیشتری پیدا کنیم .

آل بویه

سرزمین اصلی آل بویه « دیلم و مازندران » بود^(۱۷). آغاز حکومتشان از سال ۳۲۱ در شیراز و پایان آن سال (۴۷۷) کمی بیش از یک قرن (است. اولین پادشاه این سلسله سه برادر

بودند: ۱- عماد الدوله (علي بن بويه متوفي - ۲) ۳۳۸ معزالدوله (احمد بن بويه متوفي - ۳)

۳۵۶ رکن الدوله (حسن بن بويه متوفي . ۳۶۶)

و آخرین پادشاه ایشان «ملک الرحیم» نام داشت. اگر چه سلطنت ایشان از شیراز آغاز شد، اما به تدریج در ایوان و عراق و ملکه شهرهای بنی عباس نفوذ کردند^(۱۸). در سال ۳۳۴ معزالدوله وارد بغداد شد و بر خلیفه، مستولی گشت. قدرت او در بغداد به اندازه ای بود که موفق گردید خلیفه وقت

صفحه ۱۲۶

«المستکی بالله» را عزل و به جای او «المطیع لله» را نصب کند^(۱۹). در تشیع آل بویه تردیدی نیست و این منابع تاریخی نشان می دهد. اما در دو مسأله تردید هست. یکی آنکه تا چه اندازه مذهب در تصمیم گیریهای سیاسی ایشان مؤثر بود. دوم آنکه تشیع آنها از چه نوعی بوده است؟

درباره مسأله نخست باید گفت: اصولاً آنها در برابر اکثریت سنی تحت سلطه خود نمی توانستند موضع (خصمانه) صریحی داشته باشند، بسیار محتاط عمل می کردند و نتیجه این برخورد علاوه بر حفظ حکومتشان، گسترش اندیشه های شیعی در عراق و ایران^(۲۰). درباره مسأله دوم باید گفت: گر چه خاستگاه تشیع آنان طبرستان بود که به طور اصولی در اختیار علویان زیدی قرار داشت، بسیاری از مورخین، ایشان را شیعه امامی دانسته اند. همچون: عبدالجلیل رازی، مستوفی و از محققان جدید آری بدی و فرای، مونتگرمی و امت، اشیولر و دکتر کامل شیبی^(۲۱).

در کتاب تاریخ الشیعه می خوانیم:
ایام آل بویه، همه اش روزگار تلاش و ترویج مذهب اهل بیت (ع) بود و هر راهی را برای نصرت این مذهب و اعلاء مقام و مرتبت عترت پیامبر (ص) می پیمودند^(۲۲). بویهیان روز

غدير را آشکارا تقدیس می کردند و چنان عید می گرفتند که در هیچ عید دیگری چنین نمی کردند^(۲۳) و روز عاشورا را روز حزن و ماتم قرار می دادند.^(۲۴) تا جایی که در سال ۳۵۲ از طرف معزالدوله شیعیان در بغداد چنان مراسم عزاداری برگزار نمودند که به علت فراوانی جمعیت شیعه در آن دوره و شرکت آنان در این مراسم اهل سنت نتوانست در برابر آن بایستند^(۲۵).

صفحه ۱۲۷

«عضدالدوله بویه با لشکریان در مشهد علوی (نجف) یک سال اقامت گزید و بارگاهی با عظمت برای آن قبر مطهر بنا نهاد. ایشان برای ضرایع کریمه، ابنیه استوار و گنبدهای رفیع بر پا داشته اند. آل بویه تا زنده بودند پیوسته به زیارت مشاهد مشرفه می شتافتند و پس از مرگ، پیکرهایشان را به آنجا منتقل می کردند. ایشان شیعیان را در مشاهد مشرفه اسکان دادند و مستمری ها و عطایای بر ایشان قرار دادند^(۲۶)» کتیبه ای که از سال ۳۶۳ از وی بر تخت جمشید مانده، مشتمل بر نام دوازده امام (ع) است^(۲۷). آورده اند: مرجع تقلید رکن الدوله ابن جنید از فقهای امامیه بوده است^(۲۸). وجود علمای بزرگی چون شیخ صدوق (م ۳۸۱) شیخ مفید (۳۳۸ - ۱۳ سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶) شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵) و شریف رضی (۴۰۶ - ۳۵۹) که از ستونهای عالم تشیع بودند. در این قرن، خود گواه گسترش فوق العاده تشیع امامی در عهد آل بویه است. البته وجود این افتخارات به معنای عدالت کامل ایشان در حکمرانی نیست.

اکنون به شرح حال ابن عمید که او را ستون سلطنت آل بویه نامیده اند، می پردازیم^(۲۹).

ابن عمید

همانگونه که گفتیم نام وي محمد و نام پدرش حسين و نام نيای او همچون خودش « محمد » مي باشد. کنیه وي ابوالفضل بود ^(۳۰) و از آنجا که پدرش ملقب به عمید بوده است او را چه در عصر خود چه در کتب تاریخی به

صفحه ۱۲۸

نام ابن عمید مي شناسیم. او به القاب دیگری نیز ملقب بوده است مانند: جاحظ ثانی، جاحظ اخیر و از همه مهمتر استاد و رئیس ^(۳۱). که لقب استاد آن زمان در مشرق زمین به وزراء اطلاق مي شد ^(۳۲).

اولین سؤالی که در این مقاله جاي طرح و پاسخ دارد پرسش از مذهب ابن عمید مي باشد. آیا وي از اهل تسنن بود که اکثریت جامعه آن روز را تشکیل مي دادند یا از شیعیان؟ قرائن بسیاری وجود دارد که ابن عمید وزیر و عالم شیعی مذهب بود. از جمله قمي بودن وي یکی از این قرائن است. از آنجا که قم همیشه مهد تشیع امامي بوده است مي توان گفت که او نه تنها شیعه بلکه شیعه دوازده امامي بوده است. قمي بودن وي از لا به لای مطالب تاریخی بدست مي آید به عنوان مثال: ابی حیان توحیدی که از مخالفین ابن عمید مي باشد، در کتاب خود آنگاه که در صدد نکوهش ابن عمید بر مي آید، از ابوطالب جراحی کاتب، نامه اي را نقل مي کند که در آن خطاب به ابن عمید مي نويسد: « گویا گمان کرده اي ما از حال خانه تو در قم پرسش نکرده ایم و به آن واقف نیستیم » ؟ ^(۳۳) ! و در جاي دیگر از جرجاني نقل مي کند که او مي گفت: « ابن عمید مردی را که به شهرش قم دشنام داده بود، مجازات نمود ^(۳۴) » که اگر این مخالف سر سخت ابن عمید خبر مجازات را هم غیر واقعي نقل کرده باشد، باز قمي بودن ابن عمید از این داستان آشکار مي شود و از اینها گذشته هم چنانکه در آغاز گفتیم ثعالبي تصريح مي کند، پدر ابن عمید اصالتاً قمي است و دائرة المعارف تشیع مي نويسد: خاندان عمید اصلاً از شیعیان قم و از مروّجان این مذهب بوده اند ^(۳۵).

از دیگر شواهد تشیع او اینکه در مجلسی که او حضور داشت گویندگان گرد می آمدند و پیرامون « دوستی علی (ع) گفتگو می کردند ^(۳۶) ». گذشته از

صفحه ۱۲۹

این موارد چند مطلب دیگر تشیع وی را تأیید می کند. یکی آنکه صاحب اعیان الشیعه نام وی را در کتاب شریف خود ذکر نموده و اگر چه شرح حالی برای او غیر از آنچه در ضمن شرح حال صاحب بن عباد آورده است ذکر نکرده لکن ظاهر همین ذکر نام نشانگر آن است که وی را از اعیان شیعه شمرده است. و دوم آنکه نام خود او، پدر و جدش از نامهایی است که می تواند معرف شیعه بودن شخص باشد.

محلّ زندگی ابن عمید

در مورد محلّ تولّد او مدرکی در دست نیست اما پیرامون محلّ زندگی وی باید گفت ظاهراً در قم خانه ای داشت و ایام زندگی خود را (چه قبل از دست دادن پدر و چه بعد از آن) در دهستانهای فارس، جبل و شهر ری سپری کرده است ^(۳۷) و گویا زمانی را نیز در شهر اصفهان اقامت داشته است ^(۳۸)

وزارت

بعد از آنکه ابی علی قمی وزیر رکن الدوله از دنیا رفت، ابن عمید در سال ۳۲۸ ه. ق به جای او نشست و کرسی وزارت آل بویه را اشغال کرد ^(۳۹). اما از آنجا که ابن اثیر در تاریخ خود مدّت وزارت ابن عمید را ۲۴ سال ذکر نموده است ^(۴۰) و مرگ وی در سال ۳۵۹ یا ۳۶۰ ه. ق واقع شده، نتیجه می گیریم که ابن عمید در سال ۳۳۵ یا ۳۳۶ ه. ق به وزارت رسیده است. در آن زمان مردی ۳۶ ساله بود و در دوران وزارت عدالت را در جامعه گسترش داد ^(۴۱).
تکیه گاه ابن عمید در انجام کارهایی که بر عهده داشت « ابی علی

بیع» بود^(۴۲). کاتب او را در این دوران «ابوالفضل علی ابن ثابت همدانی»،^(۴۳) خادمش را شخصی به نام منصور نوشته اند که ظاهراً قمی و از همشهریان خود او بود^(۴۴) و صاحب (مدیر تشریفات) دستگاه وزارتش مردی شجاع و زیرک بنام روین (یا رویین) بود^(۴۵). با توجه به قمی بودن ابن عمید، وزیر قبل از او، خادم او وزارت پدر و فرزند او می توان به نفوذ اهل قم در دستگاه حکومت پی برد.

علوم ابن عمید

در کتب تاریخی او را صاحب دانشهای و متعدّدی دانسته اند به طوری که در بیش از بیست رشته علمی تبحر داشت. این علوم عبارتند از: نجوم، هیئت، تاریخ، ادب، ریاضی، حفظ اشعار عرب، ترسل و کتابت، مکانیک، هندسه، فیزیک، علم الحركات، جرّاثقال، اشتقاق و استعارات (علم بدیع، حفظ لغت و غریب (علم لغت، عروض، علوم اوائل، تفسیر قرآن، فقه، موسیقی، منطق، فلسفه و خصوصاً الهیات آن.

ترسل

او در فنّ ترسل که همان کتابت است و مهارت تمام داشت بگونه ای که فنّ انشاء و کتابت با عبدالحمید افتتاح شد و با ابن عمید پایان

رسید^(۴۶). وی از کاتبان چهار گانه جهان^(۴۷) و بزرگترین نویسندگان دیوانی بود^(۴۸) و نوشتارهای او را گواه بر این ادعا می دانند. و گفته اند بهترین رساله او «اخوانیات» و نامه ای که به ابوالعلاء نوشته، می باشد^(۴۹).

فلسفه و منطق

ابن مسکویه مورّخ شهر که در اثر ۷ سال همنشینی شبانه روزی^(۵۰) بسیاری از سجایا و خصوصیات ابن عمید را در حافظه خویش ثبت کرده و در کتاب خود درج نموده است، می گوید: در باب منطق و فلسفه خصوصاً الهیات کسی از معاصران جرأت نداشت در محضرش سخن گوید مگر به عنوان پرسش و آموختن؛ نه مباحثه... زمانی ابوالحسن عامردی (رحمة الله) متوفی ۳۸۱ که آهنگ بغداد داشت، از خراسان حرکت نموده وارد (ری) شد، چون شنید ابن عمید فیلسوف کاملی است و (کتاب) ارسطایس را شرح نموده و دارای استعداد درخشانی می باشد، همانجا اقامت گزید و نزد استاد زانوی تلمّذ زد تا آنکه بسیاری از مشکلات فلسفی برایش حلّ گردید^(۵۱). ابن حیّان توحیدی از روی طعن و کنایه چنین می نویسد: «ابن عمید گمان می کرد اگر ارسطایس او را دیده بود با بیان او از بسیاری از آراء و نظراتش باز می گشت و با مشورت او بسیاری از کتب خود را تغییر می داد^(۵۲)»!

تفسیر و فقه

ابن مسکویه می نویسد: ابن عمید در تأویل قرآن و حفظ مشکلات و متشابهات قرآن و همچنین آشنایی به اختلاف آراء و نظرات فقهاء در

صفحه ۱۳۲

رفیعترین درجه و بالاترین مرتبه قرار داشت^(۵۳).

در عین حال نویسنده اعیان الشیعه وی را در علوم دینی متمکن و صاحب قدرت نمی داند^(۵۴).

موسیقی و جغرافیا

ابن عمید می گفت: موسیقی با مرگ من می میرد و با ناپدید شدنم ناپدید می گردد^(۵۵).

از جمله آثار علمی او تعیین عرض جغرافیای شهر ری است که با نتیجه ای که بعدها با وسائل علمی دقیق گرفته شده است، اختلاف زیادی ندارد^(۵۶). از خدمات ابن عمید آن بوده که مشکلات علمی که پیشینیان از حل آن عاجز مانده بودند را حل نمود^(۵۷).

کتابخانه ابن عمید

در سال ۳۵۵ه.ق گروهی از جنگجویان (که به عنوان دواطلبان جهاد عازم مرز روم بودند) خانه ابن عمید را در ری غارت کردند. وقتی ابن عمید شب به خانه رفت چیزی که بر آن بنشیند و کوزه ای که آب بنوشد، نیافت. به نوشته ابن مسکویه که در آن تاریخ کتابدار ابن عمید بود، از خانه ابو حمزه علوی، فرش و اثاث آوردند اما وزیر، (با آنکه، از ناحیه ساعد مجروح شده بود،^(۵۸) دل مشغول کتابخانه اش بود، هیچ چیز را به اندازه آن دوست نداشت. کتابخانه ای شامل کتابهای بسیار در انواع دانش و حکمت و ادب که معادل صد بار (شتر) می شد. کتابدار می گوید: وقتی مرا دید راجع به کتابخانه پرسید، گفتم: از همه اموال این یکی برجاست و دست نخورده

صفحه ۱۳۳

است. شادمان گردید و رویش شکفته شد و گفت: زهی خجسته روان و مبارک سخن! همانا خزانه های دیگر جانشین پذیر است اما کتاب، عوض ندارد و فرمود فردا صبح به فلان بیاورشان، بردم و صحیح و سالم تحویل دادم^(۵۹).

فنون ابن عمید

او در فنون متعددی چیره دست بود. از آن جمله: اسلحه سازی، تاکتیک های جنگی، مملکت داری و سیاست، نقاشی و غزل سرایی.

ابزار جنگی

آلات عجیبي براي قلعه گشايي اختراع کرد و نیز سلاح شگفت انگيزي ساخت که به مسافت بسیار دور تیر مي انداخت و تأثیر فراواني در وضع جنگ داشت. همچنین آینه هاي (مقعري) ساخت که از راه بسیار دور آتش مي افروخت^(۶۰).

مملکت داري و سياست

در مملکت داري نوشته هایش بهترین شاهد چیره دستي اوست. مخصوصاً رساله اي که در پریشاني اوضاع ایران و سوء تدبیر سلف خود و اینکه چه باید کرد تا وضع بهتر شود، خطاب به ابی محمد هندو نگاشته است که از آن رساله درس وزارت مي آموزند^(۶۱).

صفحه ۱۳۴

شعر

در سرودن شعر زبر دست و ماهر بود که حتي مخالف سر سخت او، ابی حیّان توحیدي بدان اعتراف نموده است و مي نويسد: « این مرد در سخن بالبداهه و شعر نیکو بود^(۶۲) » و نیز از دیگری نقل مي کند که « ابن عمید در غزل سرايي و سرودن معاتبه شعري شایسته داشت^(۶۳). «او شعر طنز نیز مي سروده است^(۶۴).

نقاشي

و باز ابن مسکویه مي نويسد: در نقاشي خصوصاً کار با ناخن مهارت عجیبي داشت، چنانکه خود دیدم در مجلسي که فقط خاصّان و افراد مورد اطمینان او حضور داشتند، سیب يا چیزی شبیه بدان را در دست مي گرفت و ساعاتي با آن ور مي رفت (بازي مي کرد) و سپس روي زمین مي غلتاند، او با ناخن روي آن اشکالي را نقاشي کرده بود که اگر با ابزار، چندین روز کار کنند به آن زیبایی نمی شود^(۶۵).

ویژگیها

ابن عمید سجایا و صفات پسندیده ای داشت که سر آمد اهل زمان خویش بود چنانکه حتی دشمن به آن اذعان داشت و حسودان تسلیم آن بودند و در آنچه داشت بی رقیب بود و همچون خورشید بر احدی مخفی

صفحه ۱۳۵

نبود^(۶۶) برخی از آن صفات را می آوریم:

تواضع

در عین حالی که ابن عمید به تناسب منصب وزارتی که داشت کاخ نشین بود^(۶۷)، اما از اینکه خود را در علم بزرگ بشمارد، کراهت داشت و از رفتار متکبرانانه بر حذر بود^(۶۸).

رفتار با عالمان

در خوشرویی و پاک خوئی چنان بود که چون ادیب یا عالم صاحب فنی بر او وارد می شد، گوش می داد و چنان تحسین و آفرین می کرد که گویی آن مطلب را برای نخستین بار می شنود. ماهها و سالها می گذشت تا به مناسبتی چیزی از او می پرسیدند، در آن حال بود که دریای دانش به تلاطم در می آمد و چشمه خاطرش جوشیدن می گرفت، به طوری که صاحب فن مبهوت می شد و چه بسیار کسانی که از خویشتن مطمئن بودند و در مقابل او از خود خجل می شدند^(۶۹). کوتاه سخن آنکه در او قامت وزارت خود مرجع و کعبه آمال ادبا و علما و ارباب فضل و کمال بود^(۷۰).

حب علی(ع)

در مجلس ابن عمید شیعیان و چه بسا عالمان و راویان شیعی گرد می آمدند و پیرامون محبت حضرت علی(ع) داد سخن می دادند تا جایی که یکی از مخالفان مذهب تشیع نامه ای برخی از (مخالفان) و معاصران مخالف حضرت امیر(ع) خطاب به آن حضرت جعل نمود و هنگامی که

همان رساله را براي يکي از شاگردانش تدریس مي کرد، گفت: سبب آنکه اين رساله را بر عليه شيعيان نوشتم، آن بود که ايشان در مجلس ابن عميد وزير، حاضر مي شدند و در محبت علي (ع) زياده روي مي کردند^(۷۱).

کم حرف

کم سخن و کوتاه گفتار بود مگر آنکه از او مي پرسيدند و مستمعي فهميم مي يافت، در اين هنگام بود که به نشاط مي آمد و بدون آنکه در پاسخ درماند و درنگ نمايد چنان با واژه هاي رسا و جملات پرفصفا پاسخ مي داد که شنونده چنين پاسخي را نزد غير او نمي يافت^(۷۲).

قدرت حافظه

در آن اعصار که قدرت حافظه پيش از زمان ما ارزشمند بود وي از اين موهبت الهي در حد اعلا برخوردار بود. به اين نکته ابي حيان توحيدى نيز اعتراف کرده است^(۷۳). آنچه در ذيل پيرامون حافظه نيرومند ابن عميد مي خوانيد، گفتاري از ابن مسكويه است که سالها كتابدار او بوده است.

او قهرمان خود را چنين مي ستايد

شعري نزد او خوانده نشد مگر آنکه ديوان صاحب آن شاعر را حفظ بود و اشعاري را که سزاوار حفظ کردن بود چه از شعراي قديم و چه از شاعران جديد همه را از بر بود. باري شنيدم اشعار گروهی از شاعران ناشناس را مي خواند از اين امر شگفت زده شدم و پرسيدم: اي استاد چگونه وقت شما اجازه مي دهد چنين شعري را حفظ کنيد؟ در پاسخم گفت: گويَا تو گمان

مي کني من به خاطر حفظ اين اشعار خود را در سختي مي اندازم؟ يكبار که اين اشعار بگوشم بر خورد، آنرا حفظ مي شوم.

قريب به ۳۰ الي ۴۰ بيت شعر را براي خود مي خواندم، هنگامي که اشعار به پايان رسيد، همه را تکرار نمود اما وقتي از من خواست مقداري از آن را بخوانم حتي نتوانستم سه بيت از آن را به طور صحيح بازخوانم. بارها براي من حکايت کرد که در جواني با رفقا و ادبائي همشين بر سر از بر کردن هزار بيت شعر در يك روز مسابقه مي گذاشته است و ابن عميد رحمة الله عليه با شخصيت تر از آن بود که زياده گويي کند. وقتي سؤال کردم چگونه اين عمل را به انجام رسانيدي؟ در پاسخم گفتم: شعر را بيست تا بيست تا يا سي تا سي تا حفظ مي کردم و يك بار باز مي خواندم و ديگر احتياجي به تکرار نداشتم.

شخصي مي گفتم: پدرم نزد ابن عميد مي رفت و او از پدرم مي خواست تا اشعاري را که حفظ نموده، برايش بخواند اما هر دفعه پدرم مرتکب اشتباهي مي شد و ابن عميد آن را گوشزد مي نمود و من از اين موضوع بسيار ناراحت بودم تا آنکه روزي ديوان کميت (شاعر معروف عرب) که بسيار زياد بود به دستم رسيد. از ميان آن، سه قصيده غريبه که گمان مي کردم هنوز به دست استاد نيافته است را انتخاب نمودم و همراه پدرم به نزد وزير رفتيم همين که چشم استاد به ما افتاد، به پدرم گفتم: مقداري از اشعارت را بخوان. او نيز شروع به خواندن نمود اما همين که قصيده اي از آن سه قصيده را خواند، گفتم: بایست! چرا که تعدادي از ابیات اين قصيده را نخواندي و سپس خود آنها را از بر خواند (۷۴).

آنگاه که ابن اثیر در تاریخ خود اوصاف ابن عمید را بر می شمرد، از وی به عنوان دلیری تمام عیار نام می برد^(۷۵). وقتی در نبردها حاضر می شد چون شیرین شجاع بود و به آتش جنگ گرم نمی شد و کسی به گردش نمی رسید و پهلوانی را یاری مبارزه با او نبود. در عین حال قلبی آرام داشت و به هدف نظامی آگاه بود^(۷۶). یک نمونه از شجاعت ابن عمید آنکه: در سال ۳۴۴ ه. ق « ابن ماکان » که یکی از سرداران امیر خراسان بود، وارد اصفهان شد. ابومنصور پسر رکن الدوله (که ظاهراً اصفهان بود) شهر را ترک گفت و ابن ماکان خزائن شهر را به تاراج برد. در این اوضاع و احوال ابن عمید، وزیر رکن الدوله با همراهی قرامطه با ابن ماکان جنگید او را زخمی نمود و با به اسارت گرفتن سردارانش در قلعه ای محبوس نمود و سپس وارد اصفهان شد. او به شدت جنگید و شهر را بعد از پاکسازی به « ابومنصور بویه » تحویل داد^(۷۷).

سخاوت

اگر چه ابی حیان توحیدی یک جلد کتاب کامل در نکوهش صاحب دین عباد و ابن عمید نگاشته است اما عمده آنچه را پیرامون ابن عمید نوشته، می توان در دو چیز خلاصه کرد. یکی بخل او و دیگری بی خبری او از علوم. اما کتب فراوانی خلاف ادعای او را لااقل پیرامون بهره او از علوم گوناگون ثابت می کند و پیرامون سخاوت او همین بس که وقتی متنی

صفحه ۱۳۹

(ادیب، حکیم و شاعر شهید قرن چهارم هجری) او را با قصیده ای که سروده بود، مدح و ستایش نمود، و ابن عمید سه هزار دینار به وی جایزه داد^(۷۸).

هیبت در دل لشکریان

اگر چه امیر در دل لشکریان هیبتی نداشت و مجبور بود با ایشان مدارا کند و بسیاری از خطاها و اشتباهاتشان را نادیده بگیرد و ایشان نیز به این روش عادت کرده بودند و هر روز خواسته هایشان افزایش می یافت و از درآمد کشور فزونی می گرفت، اما زمانی که استاد رئیس ابن عمید رحمة الله علیه، وزارت رکن الدوله را پذیرفت ابتدا با لشکریان و دولتیان مدارایی اعجازگونه نمود و سپس امور را به درجه اعتدال رساند و از خود چنان هیبتی در دل سپاه و رعیت به جای گذاشت که کافی بود از روی نارضایتی گوشه چشمی برایشان بیندازد تا لرزه بر اندامشان بیفتد و بند بند بدنشان سست گردد و در نتیجه همین سیاست مقتدرانه اوضاع به گونه ای آرام گرفت که می دیدیم از دیوان خویش به سوی سرای سلطان می رفت و جز منشیان ویژه کسی را (در بین راه) ملاقات نمی کرد و ساعتی نزد سلطان به حل و فصل امور می پرداخت و اکثر روز را به دانش و اهل علم مشغول بود^(۷۹).

مراسم ملی

ابن عمید از آن جا که یک ایرانی بود، دست کم در برخی از مراسم ملی و سنتی ایرانیان همچون جشن مهرگان که در روز هفتم از هفتمین ماه هر

صفحه ۱۴۰

سال شمسی برپا می شد و بر خلاف زمان حاضر، در گذشته بین اقوام ایرانی عمومیت داشت، شرکت می جست. البته این گمان از مدیحه ای که یکی از شاعران آن زمان برای وی در روز مهرگان سروده است^(۸۰) حاصل حاضر می شود.

یکی از عادات او

از جمله عادات ابن عمید آن بود که وقتی یکی از مدعیان علم و ادب بر او وارد می شد وزیر می خواست فهمش را بیازماید نخست چیزی راجع به بغداد و جاحظ از او می پرسید. خود ابن عمید را که « بزرگترین نویسنده دیوانی» است را جاحظ متأخر لقب داده اند^(۸۱).

این عالم سترگ، علوم و فنون خود را نزد اساتید متعددی فرا گرفت. من جمله : احمد بن ابی عبدالله برقی و احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبدالله که وی را ابوعلی المجلی العربی از اهل قم می نامند. ابن سمکه اهل فضل و ادب بود و کتابی تاریخی پیرامون خلفاء عباسی و دولت عباسیان تألیف نموده که کتابی بی نظیر است مشتمل بر ده هزار ورق. وی از راویان اخبار می باشد و علامه حلّی روایات او را به صورت مشروط می پذیرد^(۸۲). علاوه بر این دو تن شاید ابی جعفر خازن^(۸۳) و ابن ابی الثیات^(۸۴) نیز در زمره اساتید او باشند .

صفحه ۱۴۱

شاگردان

گروهی از دانش پژوهان که طالب انواع گوناگون علوم بودند، در محضرش گرد آمدند و احدی از ایشان از اینکه استاد را در علمی که از او می آموزد، بزرگ بشمارد خودداری نمی کرد و از آنکه بگوید مانند او را ندیده، امتناع نمی ورزید^(۸۵) اما متأسفانه گویا تاریخ نام شاگردان وی را ثبت نکرده است مگر دو تن از ایشان را. یکی صاحب بن عباد و دیگری عضدالدوله. عضدالدوله که بزرگترین فرمانروایان قرن چهارم است :^(۸۶) زمانی که ابن عمید به فارس رفت انواع سیاست های استوار و فن جهانداري که والاترین فنون است به او آموخت و عضدالدوله نیز به تعلیم و القاء او گوش فراداد و دل سپرد و بارها گفت: ابوالفضل بن عمید استاد من است و همیشه او را استاد یا « استاذالرئیس » خطاب می کرد.^(۸۷)

برجسته ترین شاگردان ابن عمید، صاحب بن عبّاد می باشد. او با آن همه جلالت آفاقی که داشت از اتباع ابن عمید بوده بلکه موافق عقیده بعضی، اینکه او را « صاحب » نامیده اند به جهت مصاحبت او با ابن عمید بوده است. او استاد خویش را بسیار تعظیم می نمود تا

جايي كه وقتي از شهر بغداد كه گويا در آن زمان از زيباترين شهرهاي جهان به شمار مي رفت، بازگشت در پاسخ استاد خویش كه پرسید: بغداد را چگونه يافتي؟ گفت: بغداد در میان بلاد مانند «استاد است در میان عباد»^(۸۸)

با توجه به اینکه صاحب بن عباد از مشاهیر شیعه می باشد و خدماتی را به عالم تشیع ارائه نموده است به پاس خدماتش مختصری از شرح حال و زندگینامه او را می آوریم:

صفحه ۱۴۲

نامش اسماعیل، کنیه اش ابوالقاسم، ملقب به «صاحب» و «كافي القاة». در سال ۳۲۴ یا ۳۲۶ ه. ق در اصطخر فارس یا یاطاقان از توابع طالقان قزوین متولد گردید. وی علوم خود را نزد ابی الحسین بن فارس و ابی الفضل بن عمید فرا گرفت و به مرتبه ای از علوم و ادبیات رسید که او را یکی از کاتبان چهارگانه جهان برشمرده اند. صاحب بن عباد می خواست در علوم از استاد خویش ابن عمید پیروی کند او در برخی از علوم همچون علوم دینی توانست به خواست خود جامه عمل بپوشاند. اما در علوم فلسفی موفق نگردید و نیز همانند استاد خویش دارای تألیفات فراوانی بود^(۸۹). او با تمام توان ابن عمید را ستایش می کرد^(۹۰).

صاحب بن عباد ابتدا از کاتبان کم اهمیت و خادم ابوالفضل بن عمید بود. اما بواسطه علاقه ای که ابن عمید به صاحب یکدیگر داشتند کم کم کار صاحب بالا گرفت تا اینکه ابن عمید او در سن ۲۱ سالگی منشی و مبری مؤیدالدوله پسر امیر خود یعنی رکن الدوله قرار داد^(۹۱). بعد از مرگ ابن عمید و وزارت تقریباً ۶ ساله پسر او در حوالی سالهای ۳۶۶ مؤیدالدوله صاحب بن عباد را به وزارت برگزید^(۹۲). صاحب با تمام علاقه ای که به خاندان عمید داشت، بعد از وفات ابن عمید و وقایعی که بین او و پسر ابن عمید رخ داد، این

علاقه و دوستي از بين رفت تا جايي كه از هر سخني كه مربوط به آل عميد مي شد، طفره مي رفت^(۹۳).

آورده اند كه نوح بن نصر ساماني از صاحب بن عباد درخواست كرد او ارتش را بپذيرد. از عذرهائي كه صاحب آورد آن بود كه حمل دارائيش بسيار دشوار

صفحه ۱۴۳

است. از جمله كتابخانه اي بيش از صد شتر بار، فهرست كتابخانه صاحب ده مجلد بود^(۹۴).

از عادات صاحب، مسجع سخن گفتن بود كه البته بايد اعتراف نمود كه در اين وادي سخت چيره دست بود. ابي حيان توحيدي به نقل از ابن عميد چنين آورده است: «صاحب روزي از ري به اصفهان مي رفت، وسط روز در قصبه اي بزرگ كه بين راه بود، توقف نكرد تا به دهي مخروبه و با آبي شور رسيد؛ به نام نوبهار. آنجا توقف كرد، فقط براي آنكه بنويسد: مي نويسم نامه را از نوبهار روز شنبه موقع نصف النهار^(۹۵)» (اين اديب برجسته سردار لشكريان نيز بود^(۹۶)).

شان صاحب بن عباد به جايي رسيد كه شريف رضي (متولد ۳۵۹ متوفي ۴۰۶ در حياتش و در سوگش او را ستايش نمود^(۹۷)).

بالاخره صاحب در سال ۳۸۵ در شهر ري ديده از جهان فرو بست^(۹۸).

پس از مرگ صاحب، تشييعي با شكوه از او به عمل آمد، فخرالدوله و همه بزرگان مملكت با لباس عزا در كنار جنازه اش حاضر شدند و با خروج تابوت مردم يك صدا خروش برکشيدند و به خاك افتادند، شاه جلو جنازه حركت كرد و چند روز به عزا نشست^(۹۹).

دو كتابي كه از وي به جا مانده است به نامهاي «ابانه عم مذهب اهل العدل» و «فرق بين ظاد و ظاء» مشهور است.

همنشینان ابن عمید

علماء و دانشمندان متعدّدي با ابن عمید همنشینی و مجالست داشتند من جمله :ابی العلاء السروی، ابی الحسن العلوی العباسی و ابن خلا و قاضی، ابن سمکه قمی، ابی الحسین بن فارس و ابی محمد بن هندو که در حضر همنشین او بودند و در سفر با او مکاتبه داشتند^(۱۰۰).

فرزندان

تا آنجا که نگارنده به دست آورده است ابن عمید دست کم دارای دو فرزند پسر بود یکی به نام علی و با کنیه ابوالفتح و ملقب به « ذواکفایتین » و دیگری ابوالقاسم که قبل از تولّد ابوالفتح وفات یافت^(۱۰۱).

ابوالفتح سال ۳۳۷ در شهر ری تولّد یافت. او در خدمت علما و استادانی که در اطراف پدرش گرد آمده بودند، به تحصیل علوم پرداخت و مانند پدر در کتابت استادی داشت و شاعری خوش قریحه بود، در سال ۳۵۹ هـ. ق که ابوالفضل ابن عمید به دفع حسنویه کُرد مأمور شد همراه پدر بود^(۱۰۲).

و پدر فرماندهی سپاه را به عهده گرفت تا آنکه با حسنویه بر سر مالی مصالحه کرد و به سوی ری برای خدمتگزاری رکن الدوله بازگشت^(۱۰۳). ابوالفتح را که در این هنگام جوانی ۲۱ ساله بود^(۱۰۴) رکن الدوله به وزارت برگزید و بر جای پدر نشست .

ابوالفتح با اشراف دیلم رفت و آمد می کرد و می کوشید با خلعت و هدایا نظرشان را جلب کند و به بازی و شکار و مهمانی صحرا دعوتشان می کرد، البته ابن عمید با روش او مخالف بود^(۱۰۵).

در آخرین سفر ابن عمید که ابوالفتح پدر را همراهی می کرد، او که جوانی که سن و سال و شاداب بود، به مقتضای سن، اسباب امر و نهی او را به بدرفتاری کشاند و چیزهایی از او سر زد که باعث خشم پدر شد، تا آنجا که ابن عمید؛ پدر ابوالفتح هنگام مرگ گفت: چیزی جز فرزندان مرا نکشت و بر خاندان عمید از چیزی که آنرا نابود کند نمی ترسم مگر از این فرزندم^(۱۰۶).

در سال ۳۶۶هـ.ق که مؤیدالدوله فرزند رکن الدوله به حکومت رسید ابوالفتح را از وزارت عزل نمود، وی در همین سال در سن ۲۹ سالگی در زیر شکنجه یکی از فرمانروایان جان سپرد^(۱۰۷). و با مرگ او خاندان عمید برافتاد^(۱۰۸).

بیماری ابن عمید

ابن عمید در تمامی عمر خود مبتلای دو دشمن قوی داخلی قولنج و نقرس بود^(۱۰۹). و به علت نقرس شدید قادر به سواری کردن نبود و به همین علت بر عماري (تخت روان) می نشست^(۱۱۰).

فصل غروب

در محرم سال ۳۵۹هـ.ق رکن الدوله وزیر خود ابوالفضل بن العمید را با لشکری انبوه و مجهز به سوی سرزمین یکی از شورشیان کرد به نام حسنیة بن حسین فرستاد تا او را که ایجاد اختشاش نموده بود، سرکوب

نماید، اما در بین راه بیماری ابن عمید (رفتارهای ناشایست فرزندش) شدت یافت. زمانی که به حمدان رسیدند (ظاهراً معرب حمدان) شمع وجودش بی فروغ گشت و چشم از جهان فرو بست^(۱۱۱). با مرگ این عالم در عالم فضل و دانش شکافی پدید آمد که چیزی آن را

نپوشاند. عمر «ابن عمید» در هنگام مرگ کمی از ۶۰ سال بیشتر بود که ۲۴ سال از آن را به وزارت گذرانده بود^(۱۱۲).

در مورد سال وفات وی سال ۳۶۰ ه. ق نیز مطرح کرده اند^(۱۱۳). همچنین پاره ای از نویسندگان، ری یا بغداد را به عنوان محل وفات ابن عمید نام برده اند^(۱۱۴). اما با توجه به مدارک قابل اعتمادتر به نظر می رسد که وفات وی در همدان واقع شده است.

آثار

آثار به جا مانده از ابن عمید را چنین گفته اند: تاریخ، دیوان الرسائل و المذهب فی البلاغات^(۱۱۵) و کتاب الخلق و الخلق (یا الخلق و المخلوق) که هنوز در مسوّدۀ و چرک نویس بوده که مرگش فرا رسید^(۱۱۶).

مواعظ

وی سخنان حکمت آمیز را مکرّر در مجالس بر زبان می آورد که برخی از آنان به عنوان حسن ختام ذیلاً آورده می شود:

«دانش پژوهان فروتن علم و حکمت بیشترین بهره ها را از این دو می برند، همانگونه که زمین پست بیشترین آب را می نوشد.»

«همانا خداوند به هر آفریده ای ضدّش را افزود تا دلالت کند

صفحه ۱۴۷

وحدت تنها از آن اوست.»

«بزرگواری خدا از حکمتش نمی کاهد، و از این رو هر دعایی را اجابت نمی کند^(۱۱۷)».

«چگونه از دوستی که دارای طبایع چهارگانه است، توقّع یک نوع رفتار را داری^(۱۱۸)».

پی نوشت ها :

- ۱دائرة المعارف تشييع، ج ۱ ص ۳۵۲ .
- ۲الكامل فـي التاريخ، ج ۹ ص ۶۰۶ .
- ۳يتممة الدهر، ج ۳ ص ۱۶۰ .
- ۴همان، ص ۱۵۹ .
- ۵ريحانة الادب، ج ۸ ص؟؟؟ .
- ۶دائرة المعارف تشييع، ج ۱ ص ۳۵۲ .
- ۷يتممة الدهر، ج ۳ ص ۱۶۰ اخلاق الوزيرين، ص ۳۲۵ .
- ۸همان، ص ۱۵۹ .
- ۹همان مدرک، ص ۱۵۹ .
- ۱۰دائرة المعارف تشييع، ج ۱ و تمدن اسلامي در قرن چهارم، ج ۱ .
- ۱۱همان، ص ۳۵۲ .
- ۱۲ريحانة الادب، ج ۸ ص ۱۲۶ .
- ۱۳اخلاق الوزيرين، ص ۳۲۵ .
- ۱۴همان، ص ۳۶۰ .
- ۱۵تمدن اسلامي در قرن چهارم، ج ۱ ص ۲۷۳ .
- ۱۶تاريخ تشييع در ايران، ج ۱ ص ۳۶۱ .
- ۱۷همان، ج ۱ ص ۳۶۱ .
- ۱۸تاريخ الشيعة، ص ۲۰۶ - ۲۰۷ .
- ۱۹تاريخ تشييع در ايران، ج ۱ ص ۳۶۰ .
- ۲۰همان، ج ۱ ص ۳۶۲ با اندکي تلخيص .
- ۲۱همان، ج ۱ ص ۲۶۳ - ۲۶۲ با تلخيص .
- ۲۲تاريخ الشيعة، ص ۲۰۷ .

- . - ۲۳ همسان، ص ۲۰۸
- . - ۲۴ همسان، ص ۲۱۱
- . - ۲۵ تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۴
- . - ۲۶ تاریخ الشیعه، ص ۲۱۲
- . - ۲۷ تاریخ تشیع در ایران، ج ۱ ص ۳۶۵
- . - ۲۸ همسان، ج ۱ ص ۳۶۳
- . - ۲۹ یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۵۸
- . - ۳۰ ریحانة الادب، ج ۸ ص ۱۲۶
- . - ۳۱ همسان، ج ۸ ص ۱۲۶ و منبایع دیگر
- . - ۳۲ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۹
- . - ۳۳ اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۵
- . - ۳۴ همسان، ص ۳۴۱
- . - ۳۵ دائرة المعارف تشیع، ج ۱ ص ۳۵۲
- . - ۳۶ اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۳۳۲ پاورقی
- . - ۳۷ یتیمه الدهر، ج ۳ ص ۱۶۰
- . - ۳۸ همسان، ج ۳ ص ۱۶۱
- . - ۳۹ الوافی بالوفیات، ج ۲ ص ۳۸۱
- . - ۴۰ الکامل فی التاریخ، ج ۹ ص ۶۰۶
- . - ۴۱ تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۸۱
- . - ۴۲ اخلاق الوزیرین، ص ۳۲۳
- . - ۴۳ همسان، ص ۳۲۶
- . - ۴۴ همسان، ص ۳۲۷

- ۴۵ تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۲۴ .
- ۴۶ ريحانة الادب، ج ۸ ص ۱۲۶ .
- ۴۷ همان، ج ۸ ص ۱۲۶ .
- ۴۸ تمدن اسلامي در قرن چهارم هجري، ج ۱ ص ۲۷۰ .
- ۴۹ يتيممة الدهر، ج ۳ ص ۱۶۴ .
- ۵۰ تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۶ .
- ۵۱ همان، ج ۲ ص ۲۷۷ .
- ۵۲ اخلاق الوزراء، ص ۳۲۷ .
- ۵۳ تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۷ .
- ۵۴ اعيان الشيعه، ج ۳ ص ۳۳۲ .
- ۵۵ الخلق الوزراء، ص ۳۲۸ .
- ۵۶ وزيران ايراني از بزرگمهر تا اميركيير، ص ۱۲۵ .
- ۵۷ تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸ .
- ۵۸ تمدن اسلامي در قرن چهارم هجري، ج ۲ ص ۳۶۰ .
- ۵۹ همان، ج ۱ ص ۲۰۴ .
- ۶۰ تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۸ .
- ۶۱ همان، ج ۲ ص ۲۷۸ .
- ۶۲ اخلاق الوزراء، ص ۳۸۷ .
- ۶۳ همان، ص ۳۴۳ .
- ۶۴ تجارب الامم، ج ۲ ص ۲۷۷ .
- ۶۵ همان، ج ۲ ص ۲۷۸ .
- ۶۶ همان، ج ۲ ص ۲۷۵ .

- ٦٧ یتیمۃ الـدھر، ج ٣ ص ١٦٣ .
- ٦٨ اعیان الشیعه، ج ٣ ص ٣٣٢ پاورقی .
- ٦٩ تجارب الامم، ج ٢ ص ٢٧٨ .
- ٧٠ ریحانة الادب، ج ٨ ص ١٢٦ .
- ٧١ اعیان الشیعه، ج ٣ ص ٣٣٢ پاورقی اخلاق الوزیرین، ص ٣٨٧ .
- ٧٢ تجارب الامم، ج ٢ ص ٢٧٧ و ٢٧٨ .
- ٧٣ اخلاق الوزیرین، ص ٣٨٧ .
- ٧٤ تجارب الامم صفحات ٢٧٥ تا ٢٧٧ .
- ٧٥ الکامل فی التاریخ، ج ٨ ص ٦٠٦ .
- ٧٦ تجارب الامم، ج ٢ ص ٢٧٩ .
- ٧٧ تاریخ اسلام، حوادث سال ٣٣١ تا ٣٥٠ ص ٢١٩ .
- ٧٨ الوافی بالوفیات، ج ٢ ص ٣٨٢ .
- ٧٩ تجارب الامم، ج ٢ صفحات ٢٧٩ تا ٢٨١ .
- ٨٠ یتیمۃ الـدھر، ج ٣ ص ١٦٣ .
- ٨١ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ١ ص ٢٧٠ .
- ٨٢ رجسالة علامه، ص ١٦ .
- ٨٣ اخلاق الوزیرین، ص ٣٦٤ .
- ٨٤ همسان، ص ٣٤٧ .
- ٨٥ تجارب الامم، ج ٢ ص ٢٧٨ .
- ٨٦ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ١ ص ١٥٢ .
- ٨٧ تجارب الامم، ج ٢ ص ٢٧٨ .
- ٨٨ ریحانة الادب، ج ٨ ص ١٢٦ .

- ۸۹ اعیان الشیعة، ج ۳ از صفحات ۳۲۹ تا ۳۳۲ .
- ۹۰ یتیمۃ الدھر، ج ۳ ص ۱۶۱ .
- ۹۱ اعیان الشیعة، ج ۳ ص ۳۳۹ .
- ۹۲ همسان، برداشت از ص ۳۴۱ و ۳۴۲ .
- ۹۳ همسان، ص ۳۴۱ .
- ۹۴ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۲۰۴ .
- ۹۵ همسان، ج ۱ ص ۲۷۳ .
- ۹۶ همسان، ج ۱ ص ۱۱۳ .
- ۹۷ تاریخ الشیعة، ص ۲۱۳ .
- ۹۸ اعیان الشیعة، ج ۳ ص ۳۲۹ .
- ۹۹ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۳۶۰ .
- ۱۰۰ یتیمۃ الدھر، ج ۳ ص ۱۶۴ .
- ۱۰۱ الخلاق الوزیرین، ص ۳۸۷ .
- ۱۰۲ دائرة المعارف تشیعی، ج ۱ ص ۳۵۳ .
- ۱۰۳ الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۶۰۶ .
- ۱۰۴ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۱۱ .
- ۱۰۵ همسان، ج ۱ ص ۱۳۱ .
- ۱۰۶ الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۶۰۶ .
- ۱۰۷ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۴۰ .
- ۱۰۸ دائرة المعارف تشیعی، ج ۱ ص ۳۵۳ .
- ۱۰۹ اریحانة الادب، ج ۸ ص ۶۰۶ - ۶۰۵ .
- ۱۱۰ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ ص ۱۳۱ .

- . ۱۱۱-الكامــــل فــــي التــــاريخ، ج ۸ ص ۶۰۶ - ۶۰۵
- . ۱۱۲-همــــان، ج ۸ ص ۶۰۶
- . ۱۱۳-اعیــــان الشــــیعه، ج ۳ ص ۱۴۰
- . ۱۱۴-ریحانــــة الادب، ج ۸ ص ۱۲۶
- . ۱۱۵-وزیــــران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکیـــــر، ص ۱۲۵
- . ۱۱۶-اخــــلاق الــــوزیرین، ص ۳۲۸
- . ۱۱۷-همــــان، ص ۳۸۸
- . ۱۱۸-همان، ص ۳۹۰.

ویژگیهای فردی

ابوعلی ریان بن صلت از محدثان برجسته شیعی در سده دوم و سوم هجری بود. وی خراسانی^(۱) یا بغدادی الاصل^(۲) بود و دوران امامت امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی (ع) را درک کرد و از ایشان کسب فیض نمود. همچنین ریان دو فرزند به نامهای محمد و علی داشت که هر دو آنها از راویان موثق و مورد اعتماد و از اصحاب و شاگردان امام هادی (ع) بودند.

ریان از منظر دانشمندان رجال و حدیث

از دیدگاه علمای شیعه، ریان فردی مورد اطمینان است. نجاشی که از رجال نویسان قرن پنجم و متوفی به سال ۴۵۰ هجری است، در کتاب رجال خود می نویسد: «ابوعلی ریان بن صلت اشعری قمی، از امام رضا (ع) روایت

نقل کرده است. او از راویان موثق، راستگو و قابل اعتماد است، همچنین کتابی دارد که گفتار امام رضا (ع) درباره فرق آل و امة را بیان داشته است^(۳)».

و خود با سه واسطه از ریان حدیث نقل کرده است، شیخ طوسی؛ متوفی به سال ۴۶۰ هجری می گوید: «ریان خراسانی الاصل و از اصحاب امام رضا و امام هادی (ع) بود^(۴)». و ابوعبدالله برقی که از راویان و مؤلفان شیعی قرن سوم و متوفای سال ۲۷۴ هجری

است، در کتاب رجسالش می نویسد:

«ریان بن صلت از اصحاب امام رضا (ع) بود و در زمان آن حضرت می زیسته است»^(۵).
ابن داود^(۶)، کشی^(۷) ابن شهر آشوب^(۸) و بسیاری دیگر از بزرگان شیعه نیز از ریّان بن صلت، به نیکی یاد کرده اند.

اساتید و شاگردان

ریّان در مسائل اعتقادی، فقهی، سیاسی به سه امام عصر خویش مراجعه و از آنان استفاده کرده است و خود نیز شاگردان ارزشمندی داشت که اسامی برخی از آنان چنین است:

۱- علی بن ریان بن صلت اشعری قمی

وی فرزند ریّان و از راویان موثق شیعه به شمار می رود. او از اصحاب امام هادی و امام عسکری (ع) بود و کتاب منثور الاحادیث از آثار اوست، عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن علی بن محبوب از او روایت نقل کرده اند^(۹).

صفحه ۱۵۵

۲- عبدالله بن جعفر حمیری

از بزرگان قم و از راویان موثق شیعی بود. وی از اصحاب و راویان امام رضا و امام هادی و امام عسکری (ع) به شمار می رود. حمیری در حدود سال ۲۹۰ هجری به کوفه رفت و مردم از وی حدیث شنیدند. کتابهای زیادی نیز تألیف کرد که از جمله آنها می توان به کتاب «الامامة»، «الادلائل»، و «العظمة» و «التوحید» اشاره کرد^(۱۰).

۳- ابراهیم بن هاشم قمی

در اصل کوفی بود اما به قم سفر کرد و مقیم آنجا شد. وی از اصحاب امام رضا (ع) و از شاگردان یونس بن عبدالرحمن بود. گویند: ابراهیم اولین راوی اهل کوفه بود که احادیث شیعه را در قم انتشار داد و به گفته شیخ طوسی و نجاشی از راویان موثق و مورد اعتماد شیعه بود.

کتابهایی تألیف کرده است که می توان به « النوادر » و « قضایا امیرالمؤمنین (ع) » اشاره کرد. شمار احادیث که او نقل کرده، بالغ بر ۶۴۱۴ مورد است^(۱۱).

ریان و امام رضا(ع)

ریان گذشته از منزلت روایی که نزد عالمان شیعی داشت، از سوی امامان معصوم(ع) نیز مورد تکریم قرار گرفته است. ریان خود می گوید: «بیرون منزل امام رضا(ع) در خراسان ایستاده بودم که معمر؛ با یکی از اصحاب و اطرافیان آن حضرت خواست وارد منزل آن حضرت شود. گفتم: حال که نزد امام(ع) می روی از مولایم

صفحه ۱۵۶

بخواه تا یکی از لباسهایش و چند درهم از سکه هایی را که نام مبارک ایشان بر آن ضرب شده است، به من اعطا فرماید .

معمر گفت: وقتی وارد منزل امام(ع) شدم، پیش از آنکه من سخنی بگویم، امام(ع) فرمود: ای معمر آیا ریان نمی خواهد تا ما او را از لباس خود پوشانده، از پولهایمان مقداری به او ببخشیم؟

گفتم: سبحان الله! این همان خواسته ریان است که بیرون از منزل شما به من گفت . امام(ع) تبسمی کرد و فرمود: همانا مؤمن به مقصود می رسد، از او بخواه تا وارد شود . ریان خود ماجرا را ادامه می دهد و می گوید: وقتی وارد شدم، سلام گفتم، امام(ع) سلام را پاسخ داد و یکی از لباسهایش را به من داد و به هنگام رفتن نیز سی درهم در دستم گذاشت^(۱۲) .»

ریان در روایت دیگری می گوید: «هنگامی که قصد سفر به عراق را داشتم، برای خداحافظی نزد امام رضا(ع) رفتم. در راه با

خود گفتم: از امام تقاضا مي كنم تا يكي از لباسهايش را به من ببخشد تا از آن براي خود كفني تهيه كنم. مقداري پول نيز از ايشان مي گيرم تا براي دخترانم انگشتر بسازم . اما زماني كه با امام (ع) وداع كردم از غم فراق گريستم و خواسته ام را بازگو نكردم. ولي امام (ع) با صداي رسا مرا

صفحه ۱۵۷

مخاطب ساخت و فرمود: اي ريان! آيا دوست نداري چند درهم به تو بدهم تا براي دخترانت انگشتر بسازي. گفتم: اي مولاي من، مي خواستم اما غم فراق مانع از اظهار شد. آنگاه حضرت يك لباس و چند درهم به من داد^(۱۳) .»

ريان در دستگاه خلافت مأمون

مي گويند او از سخنوران دستگاه خلافت مأمون و از نزديكان و خواص و صاحب سرّ وي بود^(۱۴) . و مأمون و فضل بن سهل او را براي انجام كارهاي خود مأمور كردند در حديثي آمده است:

«روزي مأمون به وي گفت: فردا به ميّان مردم برو و از فضايل و مناقب اميرالمؤمنين علي (ع) سخن بگو. ريان در ضمن سخنراني گفت: مأمون از پدران ما اين چنين نقل كرد كه رسول خدا (ص) فرمود: هر كس كه من مولاي او هستم، علي (ع) مولاي اوست و فرمود: منزلت علي (ع) در نزد من جايگاه هارون نزد موسي است^(۱۵) .»

با اين حال پيدا است كه حضور ريان در دستگاه خلافت به خاطر تقيه بود؛ زيرا بني عباس علويان و شيّعيان را مورد آزار قرار داده، اموال آنها را ضبط و برخي را از شهرهايشان آواره كرده بودند (اگر چه در دوران خلافت مأمون از طرف شيّعيان و علويان شورشهايي پديد آمد و هيبت دستگاه خلافت از ميّان رفت . اما هنوز شرايط به نفع شيّعيان هموار نشده بود .)

از نشانه هاي ديگر اعتقاد راسخ و تفكر صحيح و ارادت خالصانه او به امامان معصوم (ع) و درك درست از امامت و ولايت، روايتي است كه

صفحه ۱۵۸

مسعودي در كتاب اثبات الوصية آورده است. بر اساس اين خبر آن هنگام كه امام رضا (ع) به دست مأمون در سال ۲۰۲ هجري به شهادت رسيد، امام جواد (ع) هفت سال بيشتر نداشت، شيعيان بغداد و شهرهاي ديگر در سوگ آن حضرت مي گريستند. آن روز ريان بن صلت، صفوان بن يحيي، محمد بن حكيم عبدالرحمن بن حجاج و يونس بن عبدالرحمن و عده اي ديگر از بزرگان شيعه در خانه عبدالرحمن بن حجاج گرد آمده، به عزاداري پرداختند علاوه بر فقدان امام، اينكه چه كسي امامت و زعامت شيعه را به دست خواهد گرفت، شيعيان را در اندوه فرو برده بود. ناگاه يونس بن عبدالرحمان گفت: گريه را رها كنيد تا بفهميم عهده دار ولايت از اين پس كيست؟ و تا زماني كه اين كودك (امام جواد) (ع) بزرگ شود، براي حل مسائل و مشكلات به چه كسي بايد رجوع كنيم .

در اين هنگام ريان بن صلت كه از اين گفته به شدت ناراحت شده بود، از جاي برخاست و با يونس گلاويز شد و گفت تو تظاهر به ايمان مي كني و در دل نسبت به دين شك داري، اگر اين كودك حجت خدا در زمين باشد، حتي اگر يك روز از عمر او گذشته باشد، گويا صد سال دارد، سخن او سخن امام كامل و بالغ است و اگر اين چنين نباشد؛ حتي اگر هزار سال سن داشته باشد، همانند يكي از مردمان عادي است، سپس گفت: اين گونه مي بايست درباره امامان معصوم (ع) اعتقاد داشت^(۱۶).

مقام فقهی

درباره جايگاه و مقام فقهی ريان، كشي روايتي را به نقل از علي بن محمد قتيبي در كتاب رجال خود آورده است كه دليلي آشكار به منزلت

فقهی اوست. بر اساس این حدیث، ریان به مذمت کسانی پرداخته است که مدعی فقاہت بوده اند و آنها را تشویق به تحصیل علم و فهم مسایل و احکام دین کرده است^(۱۷). گذشته از مضمون این حدیث، باید گفت بیشتر روایاتی که ریان از امامان معصوم (ع) نقل کرده، در ابواب مختلف فقهی است که نشان از توجه و عنایت خاص او به مسایل فقهی و فهم صحیح احکام شرعی دارد.

در این فرصت نمونه هایی از احادیث او را بیان می کنیم:
- ۱ از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد؛ مگر برای تحریم شراب و^(۱۸)...

- ۲ برای امام هادی (ع) نوشتم قطعه زمینی دارم که در آن به آسیابانی مشغولم. هم چنین از راه فروش ماهی و چوبهایی که از آن زمین به دست می آورم، کسب می کنم. آیا چیزی بر عهده من هست؟ امام (ع) در جواب فرمود: خمس آنها بر تو واجب است^(۱۹).

- ۳ از یونس بن عبدالرحمن شنیدم که امام معصوم (ع) فرمود: زمین از آن خداوند است و آن را روزی بندگان قرار داده است، کسی که سه سال پی در پی و بدون دلیل زمینی را معطل گذارد و از آن استفاده نکند، باید زمین را از او گرفت و به دیگری واگذار کرد. هم چنین اگر کسی حق خود را تا ده سال مطالبه نکند، دیگر حقی در آن مال ندارد^(۲۰).

فرزندان صالح

جاودانگی دین و علوم اهل بیت (ع) در گرو تلاشهای مستمر راویان متفکر و اندیشمند در طول تاریخ تشیع بوده است. آنان که زندگی خویش را

در راه دستیابی به این هدف بزرگ وقف کردند و فرزندان خود را به انجام این فریضه رهنمون شدند .

ریان قمي نیز به این وظیفه بزرگ عمل کرد، او دو فرزند خود به نام هاي محمد و علي را به دانشگاه علم و اندیشه علوي روانه ساخت و ديري نپایید که آنان به جرگه حافظان علوم اهل بیت (ع) و ناقلان حدیث پیوستند .

- ۱ علي بن ريان

از راویان و مؤلفان معروف شیعی است که دوران امامت امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) را درک کرد و از وجود پر فیض آنان بهره برد^(۲۱).

رجال نویسان وي را از محدثان موثق و از شاگردان بنام آن دو بزرگوار دانسته اند. علي بن ريان همانند پدر و برادر خویش قدرشناس نعمت ولایت و مطیع امر امامان معصوم (ع) بود و از طریق نشر علوم علوي و جعفري به حل مسائل فقهی می پرداخت. وي گاه به صورت شفاعي و گاه در قالب نامه پاسخ سؤالهاي فقهی خود را بدست می آورد .

همچنین از راویان برجسته اي چون پدر ريان و حسن بن راشد و عبيدالله بن عبدالله واسطي و یونس بن عبدالرحمن که از شاگردان سرشناس امام رضا (ع) بودند، استفاده کرده است^(۲۲).

شیخ صدوق و ثقة الاسلام کلینی برخی از روایات او را نقل کرده اند که در این فرصت به بیان دو حدیث می پردازیم .

۱. در روایتی علي بن ريان می گوید: به ابوالحسن امام هادی (ع)

نوشتم مردی است از پدرش خواسته تا وصیت او را قبول کند آیا پدر می تواند از قبول آن امتناع کند؟

امام (ع) در پاسخ وی نوشت: خیر، نمی تواند^(۲۳).

۲. هم چنین از یونس نقل می کند از امام رضا (ع) سؤال کرد: یکی از افراد سرشناس بنی عباس گفته است شما غنا را جایز می دانید؟ آیا همین گونه است؟
امام (ع) فرمود: آن کافر دروغ می گوید، من چنین نگفتم.

سپس فرمود: او درباره غنا از من سؤال کرد گفتم مردی نزد امام باقر (ع) آمد و از غنا سوال کرد، امام باقر (ع) فرمود: اگر خدا بخواهد حق و باطل را از هم جدا کند غنا در کدام طرف است؟ گفت: در طرف باطل. امام فرمود پس تو خود حکم کردی که غنا از موارد باطل است.
^(۲۴) از جمله آثار علی بن ریان کتاب « منثور الاحادیث » است که علی بن ابراهیم قمی آن را نقل کرده است^(۲۵).

۲ - محمد بن ریان

او از راویان برجسته شیعی قرن سوم هجری است که دوران زندگی وی با روزگار امامت امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) مقارن شد^(۲۶).
محمد با درک درست مسئله ولایت به نگرشی خردمندانه و مثبت به اصل امامت، عشق و ارادت خالصانه خود را بر وجود تابناک آنان ابراز نمود. و پروانه وار از پرتو انوار قدسی آن بزرگواران بهره مند گردید، از دریای بیکران علم و فضیلت آن سه امام معصوم (ع) کسب فیض نمود و مسائل

صفحه ۱۶۲

اعتقادی و فقهی خود را نزد آنان فرا گرفت. بسیاری از بزرگان و راویان برجسته نیز از نقل روایات او بهره برده اند.

رجال شناسان محمد بن ریان را فردی موثق و قابل اعتماد دانسته و به روایات او عمل می کنند^(۲۷). در میان پیشگامان وادی فقهت و محدثان شیعی کسانی چون شیخ صدوق، روایات این فرزانه را در کتاب تهذیب الاحکام و کتاب الاستبصار بازگو کرده اند و کلینی بزرگ و اندیشمند در کافی روایات محمد بن ریان را نقل کرده است.

اگر چه بیشتر احادیثی که محمد نقل کرده، در باب مسائل فقهی و احکام عملی است؛ اما گاه در پاره ای از این روایات به بیان سیره عملی ائمه (ع) پرداخته است. بیان شیوه های برخورد امامان معصوم (ع) با دستگاه خلافت و عملکرد خصمانه و ناموفق برخی از خلفا برای خاموش کردن چراغ هدایت امامان معصوم (ع) (از آن جمله است).

در این جا به بیان یک روایت در این باره می پردازیم: محمد می گوید: مأمون عباسی برای آنکه امام جواد (ع) را هم رأی و همراه خود سازید هر از چند گاه به حیل های گوناگونی دست می یازید و هر بار ناموفق از این کردار به امید نیرنگی دیگر می نشست. دیگر بار طرحی جدید اندیشه کرد و بر اساس آن تصمیم گرفت تا دختر خود را به عقد امام جواد (ع) در آورد تا بدین وسیله از طرفی به آن حضرت نزدیک شده، ایشان را زیر نظر داشته باشد و از سوی دیگر دامادی امام جواد (ع) برای او موجب رضایت شیعیان از حکومت مأمون گردد. مأمون برای انجام این کار مجلس شادباشی ترتیب داد و کنیزکانش را واداشت تا با جامی از گوهر از آن حضرت استقبال کنند. اما امام جواد (ع) به آنان توجهی نکرد و رغبتی

صفحه ۱۶۳

نشان نداد. در این میان مردی به نام مخارق که از نوازندگان دربار بود و ریش بلندی هم داشت، به دعوت مأمون پیش آمد. او به مأمون گفت: اگر امام جواد (ع) اهل دنیا باشد دل او را به دست می آورم. پس از آن مقابل امام (ع) نشست و اهل خانه را نیز گرد خود جمع کرد و به

نواختن و خواندن پرداخت. اما هم چنان آن حضرت (ع) به او توجهی نمی کرد. پس از گذشت چند لحظه امام (ع) سر برداشت و فرمود ای ریش بلند از خدا بترس. محمد بن ریان می گوید: با این سخن امام (ع) گویا معجزه ای رخ داد. ناگاه ریشه ای بر اندام مخارق افتاد و نی از دستش رها شد و بی درنگ هلاک گردید^(۲۸).
آثار

از جمله آثاری که به ریان نسبت داده اند، کتابی است که نجاشی از آن نام برده است و در آن سخنان امام رضا (ع) درباره فرق بین آل و امة را جمع کرده است^(۲۹). اثر دیگری مجموعه ای از روایت و احادیث است که از امامان معصوم (ع) نقل کرده است. عمده این روایتها درباره ولایتعهدی امام رضا (ع)^(۳۰)، حرکت امام برای برگزاری مراسم نماز عید^(۳۱)، زمان تولد امام رضا (ع)^(۳۲)، آداب جنگ^(۳۳) و مسایل گوناگون فقهی همچون نماز، روزه، زکاة، اجارات و... می باشد،^(۳۴) و این روایات در طول تاریخ تشیع مورد استفاده فقهای شیعه قرار گرفته اند.

پی نوشت ها :

-
- ۱ و این روایات در طول تاریخ تشیع مورد استفاده فقهای شیعه قرار گرفته اند.
 - ۲ رجـال ابـن داود، ص ۱۵۴ و رجـال طوسـی، ص ۳۷۶.
 - ۳ مسـتدرک علـم رجـال الحـدیث؛ ج ۳ ص ۴۱۲.
 - ۴ رجـال نجاشـی؛ ج ۱ ص ۳۷۹.
 - ۵ رجـال طوسـی، ص ۳۷۶ و ۴۱۵.
 - ۶ رجـال برقـی؛ ص ۵۴.
 - ۷ رجـال ابـن داود؛ ص ۱۵۴.
 - ۸ رجـال کشـی، ص ۵۴۶.

- ٩ معالم العلماء، ص ٥٠ والمناقب، ج ٤ ص ٣٥٠ .
- ١٠ رجال نجاشي، ج ٢ ص ١١٦ رجال طوسي، ص ٤١٩ و ٤٣٣ رجال برقي، ص ٥٨ كامل الزيارات، باب ٩٣ حديث ٤ معجم رجال الحديث؛ ج ١٢ ص ٢٦ .
- ١١ رجال طوسي، ص ٣٦٩، ٤١٩ و ٤٣٢ رجال نجاشي، ج ٢ ص ١٨ رجال برقي، ص ٥٩ و ٦٠ .
- ١٢ قرب الاسناد، ص ٣٤٢ المناقب ابن شهر آشوب، ج ٤ ص ٣٦٩ رجال كشي، ص ٥٤٦ .
- ١٣ قاموس الرجال، ج ٤ ص ٣٩٨ - ٣٩٤ .
- ١٤ تنقيح المقال، ج ١ ص ٤٣٦ جامع المقال، طريحي، ص ٦٨ .
- ١٥ هـمان .
- ١٦ اثبات الوصية، ص ٢٣٤ وسيره پيشوايان، ص ٥٣٩ .
- ١٧ رجال كشي، ص ٥٤٧ و ٥٤٨ ج ١٠٣٧ و جامع الرواة، ج ١ ص ٣٢٣ .
- ١٨ تهذيب الاحكام، ج ٧ ص ٢٣٣ .
- ١٩ هـمان ج ٢ ص ٣٦٩ .
- ٢٠ تهذيب الاحكام ج ٧ ص ٢٣٣ .
- ٢١ رجال طوسي، ص ٤١٩ و ٤٣٣ .
- ٢٢ رجال نجاشي، ج ٢ ص ١١٦ كافي، ج ٦ ص ٤٣٥ .
- ٢٣ من لا يحضره الفقيه، ج ٤ ص ١٤٥ تهذيب الاحكام، ج ٩ ص ٢٠٦ .
- ٢٤ كافي، ج ٦ ص ٤٣٥ .
- ٢٥ رجال نجاشي، ج ٢ ص ١١٦ .
- ٢٦ معجم رجال الحديث، ج ١٦ ص ٨٣ .
- ٢٧ رجال طوسي، ص ٤٢٣ .
- ٢٨ كافي، ج ١ ص ٤٩٤ .

- ٢٩ رجال نجاشي، ج ١ ص ٣٧٩ فهرست طوسي، ص ١٤٠ الذريعة، ج ٦ ص ٣٣٢ .
- ٣٠ اعلام الوري، ص ٣٢٢ جامع الرواة، ج ١ ص ٣٢٣ .
- ٣١ اعلام الوري، ص ٣٢٢ جامع الرواة، ج ١ ص ٣٢٣ .
- ٣٢ اعلام الوري، ص ٣٢٢ جامع الرواة، ج ١ ص ٣٢٣٦٤ قرب الاسناد، ص ٣٤٣ .
- ٣٣ قرب الاسناد ص ٣٤٣ .
- ٣٤ جامع الرواة، ج ١ ص ٣٢٣ .

سید ابوالقاسم موسوی دامغانی

یاور محرومان

احمد محیطی اردکانی

تولد

سید ابوالقاسم داود الموسوی، معروف به موسوی دامغانی، فرزند سید محمد است و در سال ۱۳۲۳ ه. ش در روستای حسن آباد از توابع دامغان در خانواده مذهبی و شیفته اهل بیت (ع) متولد شد ^(۱).

تبار پاک

جدّ ابوالقاسم مرحوم کربلایی سید حاجی بود که ابتدا در خور و بیابانک زندگی می کرد، اما بر اثر ظلم و ستم خوانین، از آنجا کوچ کرد و پس از طی حدود ۳۰۰ کیلومتر راه کویر، به حسن آباد رسید و در آنجا مقیم شد. او از استادان قرآن در منطقه بود و سالیان متمادی به تعلیم کتاب الهی برگزار می کرد. او از اشتغال داشت ^(۲).

سید محمد، پدر سید ابوالقاسم پس از چهل سال اشتغال به کشاورزی در روستای حسن آباد، به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و به پیروی از پدر بزرگوارش مرحوم سید حاجی، در این شهر به تعلیم قرآن مشغول شد.

سید محمد، با اینکه در این اواخر از یک چشم نابینا شد، بیش از ۸۵ سال از

عمر شریفش می گذرد، باز هم سعی می کرد اوقات زندگی را با تعلیم قرآن به جوانان و نوجوانان روشنی بخشد ^(۳).

از وي سه فرزند پسر به نامهاي سيد جعفر (ساليان طولاني است در مدرسه فيضيّه در خدمت علما و روحانيان مي باشد) شهيد سيد ابوالقاسم (اين نوشتار در ياد و خاطره او به رشته تحرير در آمده است) و سيد ابوالفضل (در شوراي سياست گذاري ائمه جمعه، در تهران مشغول به خدمت است ^(۴)) به يادگار مانده است .

ورود به حوزه علميه

سيد از كودكي طبعي بلند و همتي والا و علاقه اي شديد به فراگيري علوم اسلامي داشت، بدین جهت، پس از گذراندن دوران ابتدائي تحصيل در حسن آباد، در سال ۱۳۳۷هـ.ش و در حالي كه بيش از ۱۴ سال نداشت، به دامغان آمد و در يكي از مدارس علميه آن شهر، مشغول تحصيل شد ^(۵).

صفحه ۱۷۱

عزيمت به قم

سيد ابوالقاسم در سال ۱۳۴۱هـ.ش براي ادامه تحصيل عازم قم شد، و در مدرسه حجتيه، ساکن گرديد. در همين سال لباس مقدس روحانيت به تن کرد و سفرهاي تبليغي اش را آغاز نمود .

او سعي داشت به مناطقي سفر کند که کمتر کسي بدانجا مي رود. لذا با دوچرخه به روستاهائي مي رفت که حتي از جاده نيز محروم بودند .

وي از ابتدائي ورود به شهر مقدس قم، شيفته امام خميني (ره) گشت تا آنجا که مرتب به بيت ايشان رفت و آمد مي کرد و اکثر شبها به نماز جماعت آن حضرت حاضر مي شد ^(۶).

اساتيد

سید ابوالقاسم موسوی در طول ایام تحصیل از محضر اساتید و علمای بزرگواری بهره مند گردید که اسامی بعضی از آنها چنین است:

- ۱ شهید غلامرضا سلطانی

وی در سال ۱۳۲۲ ه. ش در بخش اشتهاارد از توابع شهرستان کرج متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه وارد حوزه علمیه گردید و به درجه اجتهاد نائل آمد. او قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، با تحصیل و تدریس در حوزه علمیه قم، تبلیغ و ارشاد مردم و تألیف چند جلد کتاب، خدمت ارزنده ای به اسلام و مسلمین نمود، و پس از پیروزی انقلاب در سمت حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرج و امامت جمعه اشتهاارد و نمایندگی مردم کرج در مجلس شورای اسلامی، مشغول به خدمت گردید و عاقبت در

صفحه ۱۷۲

تاریخ ۱/۱۲/۱۳۶۴ با حمله ددمنشانه دو جنگنده رژیم بعث عراق به هواپیمای مسافری حامل وی و شاگردش شهید موسوی و پیش از چهل تن از بهترین یاران امام و انقلاب، در نزدیکی اهواز، به فیض شهادت رسید (۷).

- ۲ آیت الله مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری یزدی

- ۳ آیت الله حسین وحید خراسانی

- ۴ آیت الله حاج شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی

- ۵ آیت الله حاج شیخ علی مشکینی

- ۶ آیت الله ابوالقاسم خزعلی

- ۷ آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی

- ۸ حجت الاسلام محی الدین فاضل هرندي

مبارزات

ابوالقاسم از همان ابتدای ورود به قم، در جریان ۱۵ خرداد ۴۲ و شروع نهضت پیروزمند امام خمینی (ره) قرار گرفت. خود در این باره چنین می گوید: «امام به مناسبت وفات حضرت فاطمه (س) مجلس سوگواری تشکیل داده، در منزل خویش مجلس عزای برپا می داشت. روزی سخن از قرارداد ننگین کاپیتولاسیون به میان آمد و امام در جمع مردمی که از قم و برخی از شهرهای دیگر بودند، سخنان مهمی بر علیه نظام و سیاستهای غربی حکومت ایراد کردند، هفت روز بعد در قم حکومت نظامی اعلام شد، و امام را به تهران بردند، من از آن تاریخ فعالیتهای سیاسی خود را در کنار

صفحه ۱۷۳

تحصیل و درس آغاز کردم^(۸)».

پس از تبعید امام (ره) مرحوم شهید موسوی همراه افرادی چون شهید محمد منتظری شبها در حرم حضرت معصومه (س) در مسجد بالاسر برای سلامتی و رهایی حضرت امام خمینی (ره) دعای توسل می خواندند^(۹).

در زمان طاغوت با تهیه دستگاه تایپ و استنسیل، اعلامیه های امام را که از نجف به ایران می آمد، تکثیر می کرد و با ماشین فولکس خود مخفیانه در شهرهای مختلف پخش می نمود. او در شهرها و روستاهای زیادی با سخنرانیهای گرم و افشاگرانه مردم را بیدار و با اهداف امام خمینی (ره) آشنا می ساخت. در این راه بارها دستگیر و به زندان افتاد و مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت. از جمله یک بار به همراه شهید محمد منتظری و آیت الله حاج شیخ احمد جنتی در زندان قزل قلعه در بند شد. اما هرگز در راهی که انتخاب کرده بود، سستی به خود راه نداد.

وی در آن دوران برای تهیه تسلیحات برای مبارزه مسلحانه نیز اقدام کرد و چند قبضه، سلاح گرم تهیه نمود و در شهر قائم در منزل پدرش مخفی ساخت. و گاهی به برادرانش

اظهار مي داشت كه چه موقع خواهد رسيد كه از اين اسلحه ها بر ضد حاكمان جور استفاده كنيم؟!

در سال ۵۶ و ۵۷.ش و ايام اوجگيري انقلاب يكي از پيشتازان مبارزه و شركت در راهپيماييهاي قم بود، و اگر كسي مجروح مي شد، او با ماشين آنها را از صحنه درگيري خارج و به مراكز درماني مي رساند، و لذا بارها با لباس خونين به منزل خويش مي رفت ^(۱۰). در يكي از راهپيماييها كه طلاب و علما و ديگر اقشار مردم به سوي منزل آيت الله حسين نوري همداني در حركت بودند، مقابل مزار شيخان كه

صفحه ۱۷۴

رسيدند، مزدوران رژيم، به سوي مردم تيراندازي كردند، و عده اي شهيد و مجروح شدند. در آن گير و دار كه هر كسي براي نجات جان خود مي كوشيد، شهيد موسوي، مجروحين را جمع آوري و به بيمارستان كامكار مي رسانيد و در راه نجات آنها تلاش مي كرد.

محمدي يكي از اعضا ساواك قم، در مقابل بيمارستان كامكار از شهيد موسوي مي پرسد؛ ديشب در مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) چه كسي اعلاميه پخش مي كرد؟ اگر به اين سؤال جواب بدهي به تو مي گويم امروز چند نفر شهيد شده اند. سيد ابوالقاسم موسوي جواب مي دهد: ديشب من اعلاميه پخش مي كردم. او نيز مي گويد: امروز ۷ نفر شهيد شدند.

مبارزات و راهپيماييها هر روز و هر شب ادامه داشت تا اينكه پايه هاي رژيم ستمشاهي پهلوي، يكي پس از ديگري فرو ريخت و نهضت امام (ره) به پيروزي نزديك گرديد. امام خميني (ره) اعلام كرد به ايران مي آيد، شهيد موسوي نيز يكي از اعضا هيئت استقبال از امام بود. روز ۱۲ بهمن / ۵۷ امام وارد ايران شد و تا ۲۲ بهمن كه انقلاب شكوهمند اسلامي ايران

به پیروزی رسید، در مدرسه علوی مستقر بود. شهید موسوی نیز در آنجا در خدمت امام و انقلاب به فعالیت مشغول بود^(۱۱).

پس از پیروزی انقلاب

با پشت سر گذاردن دوران ظلمت و تاریکی و طلوع پیروزی، یاران امام که همه رنجها و ستم های ظالمان را با تمام وجود لمس کرده بودند، برای حفظ دستاوردهای انقلاب، باز هم با پذیرش مسؤولیت های سنگین دین

صفحه ۱۷۵

خویش را به اسلام و انقلاب ادا کردند .

شهید موسوی نیز در مسؤولیتهای گوناگون، به ادامه خدمت پرداخت که اهم آنها از این

ق ر ا ر اس ت:

۱- کنترل پادگان لویزان (ستاد نیروی زمینی)

۲- فعالیت و راه اندازی کمیته انقلاب اسلامی دامغان در سال ۱۳۵۸ ه.ش.

۳- تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دامغان، همراه با دیگر یاران.

۴- تشکیل دادگاه انقلاب دامغان .

۵- حاکم شرع دادسرای انقلاب اسلامی و محاکمه بعضی از مفسدین و اشرار.

۶- خدمت در جهاد سازندگی دامغان .

۷- نماینده امام (ره) در هیأت هفت نفره احیاء و واگذاری زمین استان سمنان.

۸- نماینده امام (ره) و امام جمعه رامهرمز از سال ۶۰ تا ۱۳۶۳ ه.ش.

۹- نماینده مردم رامهرمز در مجلس شورای اسلامی، در دوره دوم مجلس (۱۲).

ویژگی‌های اخلاقی

شهید سید ابوالقاسم موسوی، روحانی مبارز، زجر کشیده، دلسوخته انقلاب و محرومین، تالشگر خستگی ناپذیر، عاشق امام (ره) و ولایت بود. از نظر اخلاقی نیز، ویژگی‌هایی داشت که در این مختصر نمی‌گنجد، به عنوان نمونه بعضی از صفات برجسته اش را متذکر می‌شویم.

مطیع خدا و اولیاء معصومین

او در راه اطاعت از خداوند متعال همه سختی‌ها را با آغوش باز پذیرا

صفحه ۱۷۶

بود. آنچه را موجب رضای خدا، و وظیفه الهی خویش می‌دید، عمل می‌کرد و لحظه‌ای به فکر خود و موقعیت اجتماعی اش نبود. در همه کارها به خدا توکل می‌کرد و تنها به او امید داشت (۱۳).

پیشگام در کارهای نیک

پیشی گرفتن در نیکوکاری جزء سرشتش بود، هر کجا احساس می‌کرد، کمکی از دستش ساخته است، از همه زودتر اقدام می‌کرد.

در دوران آغازین طلبگی اش در دامغان آیت الله دامغانی در نظر داشت مسجدی بنا کند، در جلسه‌ای که مردم حضور داشتند، مطلب را با آنان در میان گذاشت و از آنها درخواست کمک کرد.

سید ابوالقاسم در آن مجلس حاضر بود، زودتر از همه با صدای بلند گفت: «من ده تومان و ده روز هم کار می‌کنم».

مرحوم آیت الله دامغانی دست سید ابوالقاسم را بلند می‌کند و می‌گوید: «مردم از این پس نیکوکاری را بیاموزید» (۱۴)

شهید موسوی، استراحت را برای دیگران می خواست و خود را برای آسایش مردم به زحمت می انداخت .

زمانی بر اثر خرابی قناتهای روستای حسن آباد مردم دچار کم آبی شدند. این روحانی فداکار، وارد کار شد و با رجوع به ریش سفیدان و کمک پدر بزرگوارش با تلاش چند ماهه، قناتها را لای روبی و آباد کرد و مردم را از کمبود آب نجات بخشید .

صفحه ۱۷۷

مهربانی و کمک به محرومین

آقای فراتی می گوید: یکی از خصوصیات بارز شهید موسوی این بود که با مردم گرم و صمیمی برخورد می کرد. یک بار، روبروی مدرسه خان با من دست داد و همین طور با هم صحبت می کردیم و می رفتیم. تا مدرسه فیضیه دست مرا رها نکرد، هنوز گرمی محبت آمیز دستش را در دستم احساس می کنم .

کسی را نمی یابی که با او آشنا باشد و محبتش را در دل نداشته باشد ^(۱۵). بدین سبب کمک به دیگران به ویژه محرومین، را از وظایف خود می دانست و بخش مهمی از زندگی او را تشکیل می داد .

در ایّامی که امام جمعه رامهرمز بود، از تهران و علمای قم کمک مالی می گرفت و برای خانواده های محروم لباس و مواد غذایی تهیه می کرد و به منازل آنها می برد .

سید محمدسجادی؛ یکی از طلاب دامغانی که بنا به دعوت آن شهید مدتی در حوزه علمیه آیت الله بهبهانی رامهرمز تدریس میکرد، می گوید: هیچ کس حق نداشت مانع ورود مراجعه کنندگان شود و آنقدر مراجعین را به حضور می پذیرفت که ضعف بر ایشان غالب می شد و مردم رسیدگی به مسایل خود را به وقت دیگری می گذاشتند .

در اوایل جنگ تحمیلی عراق، حدود پنجاه هزار آواره جنگی در رامهرمز اسکان داده بودند، که ۲۵۰۰۰ نفر داخل شهر و ۲۵۰۰۰ نفر در چادرهای بیرون شهر ساکن بودند. شهید موسوی تمام کارهای آنها را رسیدگی می کرد. حتی دعوای خانوادگی آنها را حل و فصل می نمود.

صفحه ۱۷۸

در سنگر مجلس شورای اسلامی نیز در طرح ها و لوایح با جدیت مدافع پابرهنگان بود^(۱۶).

تبلیغ و ارشاد

برای نصیحت و موعظه و تبلیغ اسلام ارزش خاصی قائل بود. سخنرانیها و خطابه هایش قبل از انقلاب شیوا و جذاب افشاگر جنایات ظالمین و بیانگر حق و حقیقت بود. بارها از طرف مأمورین رژیم به اداره آگاهی برده شد و از او خواستند که تعهد بسپارد تا در منبرهایش بحث سیاسی نکند، اما او نپذیرفت، و آنچه را وظیفه می دانست، بیان می کرد مدتی از منبر و سخنرانی ممنوع شد؛ لیکن در بین مردم و پائین منبر حقایق را بیان می کرد.

او شیفته هدایت جوانان بود، در سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ ه.ش در تهران (شمیران) به همراهی شهید سید حسن شاهچراغی و جمعی از دوستان روحانی برای جوانان و نوجوانان برنامه های تابستانی داشتند.

صدها جوان و نوجوان را در مساجد، جمع می کردند و کلاسهای اعتقادی و سیاسی برپا می نمودند، گاهی، عوامل رژیم، با آن برخورد می کردند و کلاسها را تعطیل می نمودند. وی مدت ده سال همه هفته پنج شنبه و جمعه از قم به تهران می آمد و جلسات مختلفی را اداره می کرد. و این را برای خود وظیفه می دانست^(۱۷).

حفظ بیت المال و بی اعتنائی به دنیا

یکی دیگر از ویژگیهای شهید موسوی، بی توجهی به دنیا و زخارف آن بود. پشت پا زدن به خواسته های نفسانی یکی از نمونه های آشکار آن است .

در تمام طول زندگی در منزلی که زمین آن هم وقف بود، به سر می برد. وقتی هم که پیشنهاد تعویض آن را به او دادند، نپذیرفت .

برادرش آقا سید جعفر می گوید: ایّامی که امام جمعه رامهرمز بود، اموال زیادی از بیت المال در اختیارش بود، گاهی می دید که کیسه های مملو از پول در خانه دارد. با این حال به من می گفت: مقداری پول داری به من قرض بدهی...؟ او مصمم بود که از اموال بیت المال در مصارف شخصی هیچ استفاده نکند .

عشق به امام و یاران او

امام (ره) را مقتدا و مراد خویش می دانست و در هر حال حتی زیر شکنجه های ساواک این علاقه را کتمان نمی کرد .

گاهی برای دستیابی به نوار سخنان ایشان در زمان طاغوت، فرسنگها راه می رفت و زحمتهای خطرهای فراوانی را به جان می خرید .

علاقه شدیدی به شهید سید محمد بهشتی و یاران او داشت، بعد از حادثه ۷ تیر ۱۳۶۰ ه. ش در تشییع جنازه آن شهیدان بزرگوار، با پای پیاده تا بهشت زهرا آمد به گونه ای که تمام کف پاهایش تاول زده بود ^(۱۸) .

وي در عبادت و شب زنده داري و دقت در اقامه نماز اول وقت ممتاز بود. بعد از اينكه به اهميت نماز اول وقت واقف گرديد، براي اينكه مبدا از اين امر مهم غافل شود، با خدا عهد کرده بود، اگر نمازش از اول وقت تأخير يافتد، صد تومان، صدقه بدهد^(۱۹).

شيفته شهادت

در خطبه هاي نماز جمعه رامهرمز جوانان را براي رفتن به جبهه دعوت مي کرد. خود نيز در جبهه حضور فعال داشت و عاشق شهادت بود. بارها مي گفت: عده زيادي را به جهاد فرستاده ام و به مقام رفيع شهادت رسيده اند، ليکن خودم هنوز به اين مقام نائل نشده ام. در بعضي مواقع، با اصرار از خداوند متعال شهادت را مي طلبيد^(۲۰) برادرش سيد جعفر مي گويد: شب جمعه اي به همراه خانواده در منزلشان (نزديك مجلس شوراي اسلامي) بوديم، سيد ابوالقاسم مشغول خواندن دعاي كميل بود، در بين دعا، در حالي كه شديدت منقلب شده بود و اشك مي ريخت، خطاب به دوستانش كه شهيد شده بودند، اين كلمات را بر زبان جاري مي كرد: شما با تشويق من به جبهه رفتيد و به فيض شهادت رسيديد، اما من، هنوز مانده ام! سپس يكي يكي را نام مي برد و مي گفت شما آن بالا مرا نيز صدا بزنيد و به شدت مي گريست و مي گفت: شما كجا و من كجا؟!

صفحه ۱۸۱

پرواز در پرواز

سيد ابوالقاسم، روز اول اسفند ۱۳۶۴ با پنجاه تن از شخصيتهاي مملكتي و روحانيان و ياوران انقلاب، كه در ميان آنان حجت الاسلام شهيد حاج شيخ فضل الله محلاتي نماينده امام (ره) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامي و هفت تن ديگر از نمايندگان مجلس شوراي اسلامي، و چند تن از قضات دادگستري وجود داشتند، در حالي كه توسط هواپيماي

مسافربري متعلق به شرکت آسمان عازم جبهه هاي اهواز بودند، در نزديکي اهواز از سوي دو فرزند جنگنده متجاوز عراقي مورد حمله قرار گرفتند و در منطقه ويسي در ۲۵ کيلومتری شمال اهواز با سقوط هواپيمايشان به شهادت رسيدند .

آري شهيد موسوي با همين هواپيما پرواز کرد، اما نه تنها پرواز در آسمان زمين که، پرواز به سوي کوي دوست و ملکوت اعلي، و پرواز به سوي آسمان قدس ربوبي .

بال جان واشد و تا منزل جانان پرزد عاشق سوخته جان را چو بر بال شکست

از آن جا که اين گروه عازم جبهه هاي نبرد حق عليه باطل بودند و در جمع آنان تعداد زيادي از علما و روحانيون به درجه رفيع شهادت نائل آمدند، اين روز به عنوان « روز روحانيت و دفاع مقدس » نامگذاري گرديد .

حضرت امام خميني (ره) در پيامي که به روحانيت صادر کردند، درباره حضور گسترده و مستمر روحانيت در ميادين نبرد با کفر و شرک و نفاق چنين فرمود:

صفحه ۸۲۱

... « خدا را سپاس مي گذاريم که از ديوارهاي فيضيه گرفته تا سلولهاي مخوف و انفرادي رژيم شاه، و از کوچه و خيابان تا مسجد و محراب، امامت جمعه و جماعات، و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه ها و ميادين مين، خون پاک شهداي حوزه و روحانيت افق فقاها را گلگون کرده است ^(۲۱) .»

از سوي امام خميني (ره) در تاريخ سوم اسفند ۱۳۶۴ به همين مناسبت پيامي ديگر صادر شد که در آن چنين آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جنايتکاران علفقي که در جنگ جبهه ها و به ويژه جبهه « فاو » خود را عاجز مي بينند و سراسيمه به هر دري مي زنند و براي نجات خود به هر حشيشي متوسل مي شوند، به جنايت

مفتضحانه ديگري دست زدند که آبروي نداشته آنان را در مجامع جهان آزاد بر باد داد و آن فاجعه هوايي اخير بود که جمع کثيري از هموطنان عزيز ما را به شهادت رساندند .
...اميد آن است که ولي نعم، اين ميهمانان را که به سوي او مي روند، از محضر خود کامياب فرمايد... و به اين عزيزاني که در اين جنايت هوايي به سوي او پرواز کرده اند، اجازه ورود به محفل خاص خود دهد » (۲۲)...

وصيت نامه

سيد جعفر مي گويد: در همان روز شهادت و در هوايما وصيتنامه اش را نوشته است و تا لحظه شهادت مشغول نوشتن بوده و شايد در نظر داشته

صفحه ۱۸۳

چند جمله ديگر بنويسد، که با حمله به هوايما و سقوط آن، جانش به ملکوت اعلي پر مي کشد .

چون که تاريخ نوشتن وصيتنامه همان اول اسفند مي باشد و هنوز ناتمام مي باشد. نسخه اصلي وصيت نامه شهيد موسوي که به خون مطهرش رنگين شده است در منزل نگهداري مي شود. او در اين وصيت نامه، توصيه هاي زيادي نسبت به مردم، و خانواده و فرزندان دارد که گوشه هـايي از آن چنـين اسـت:

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ
أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. التوبه: ۲۰

خداوند متعال توفيق نصيب فرمود به همراه جمعي از روحانيون معظم و نمايندگان محترم روانه جبهه ها کعبه دلهاي عاشقان خدا و ايتار و شهادت بشويم ...

امید است که اگر خداوند لایق دید و شایسته ورود به بارگاه ربوبی یافت و به محفل عباد صالح و شهداء و صدیقین اجازه ورود فرمود این وصیت به عنوان آخرین کلماتی که از زبان دل بر می خیزد، برای فرزندانم و همسر و والدین گرامم و اخوان ارجمند و همشیره مهربانم و وابستگان محترم و دوستان عزیز و همشهریان و همکاران و موکلین محترم و مردم شهید پرور و رشید کشور و همه خدمتگزاران فداکار به یادگار بماند .

صفحه ۱۸۴

با اعتقاد به یگانگی خدای لایزال و قادر متعال، علیم و حکیم و مدبر امور و فعال ما یشاء، و رسالت انبیاء عظام الهی، بالاخص خاتم انبیاء پیامبر بزرگ اسلام (ص) و امامت دوازده امام معصوم (ع) و ولایت فقیه و اعتقاد به حقانیت و مرگ و سؤال در قبر و حساب و کتاب و میزان و صراط و بهشت و جهنم و امید به رحمت و غفران الهی وصیت خودم را آغاز می کنم: پدر بزرگواریم شما زحمت فراوان کشیدید و هنوز هم فراوان تحمل می کنید. من از محبت و زحمات شما نتوانستم حق شناسی کنم و حق شما را نتوانستم رعایت نمایم و همچنین حقوق مادر سخت مهربانم. اولاً حلالم کنید و ثانیاً اگر خدا مرا لایق شهادت دید در عزایم جداً صبر کنید که خدا با صابران است ...

فرزندان عزیزم، نور چشمانم... امید است خودتان با تمسک به قرآن کریم و تأسی به اهل بیت و تبعیت از اسلام و تعلیمات آن که دین انسان سازی و مکتب رشد و تعالی روحی و تکامل معنوی است، و قادر است انسانهایی همچون پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و خدیجه کبری و ائمه هدی (ع) و امام امت، رهبر بزرگمان، و بزرگانی همچون شهدای محراب و شهید مظلوم بهشتی عزیز و آیت الله بزرگوار مطهری و دیگر بزرگان را پرورش دهد. امید است شما بتوانید قصور مرا جبران کنید و با الهام گرفتن از آیات کتاب خدا و رهنمودهای اولیاء خدا و مراقبت

از خویش و پرهیز از هوای نفس و تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، محبوب فدا و رهرو راه انبیاء و ائمه طاهرین بشوید. و مایه عزت اسلام و فخر امام زمان روشنی چشم ما باشید ...» (۲۳)

محل دفن

بدن پاک و مطهر شهید سید ابوالقاسم موسوی دامغانی در ایوان شرقی پائین مسجد طباطبائی ورودی مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) در کنار تربت شهید حاج شیخ فضل الله محلاتی به خاک سپرده شده است و در ذیل سنگ قبر شهید محلاتی، این جملات را می خوانیم:

... «حجت الاسلام سید ابوالقاسم موسوی دامغانی که در روز اول اسفند ۱۳۶۴ در فاجعه هوایی به دست مزدوران بعثی به شهادت رسید.»

رویش شاد و راهش مستدام باد

پی نوشت ها :

- ۱ معراج شهادت، یادنامه شهید محلاتی و همراهان شهیدش در سانحه هوایی، دفتر نمایندگی حضرت امام در سپاه پاسداران اسلامی، ص ۱۲۱ .
- ۲ گفتگو با حجت الاسلام سید محمدباقر موسوی؛ فرزند شهید .
- ۳ گفتگو با سید جعفر، برادر شهید .
- ۴ همان؛ و گفتگو با سید محمدباقر، فرزند شهید .
- ۵ سیمای رامهرمز، سعید بابائی (حائری)، ج اول، ۱۳۷۳ ص ۱۳۹ .
- ۶ همان، ص ۱۴۰ - ۱۳۹ .

- ۷ معراج شهادت، ص ۱۲۶ .
- ۸ سیمای رامهرمز، سعید بابائی، ص ۱۴۰ .
- ۹ سرانجام در همان جایی که مراسم دعای توسل برگزار کرده، برای اولین بار فعالیت رسمی سیاسی را آغاز کرده بود، به خاک سپرده شد همان و گفتگو با برادر شهید .
- ۱۰ گفتگو با سید محمد باقر، فرزند شهید و سید جعفر برادر شهید .
- ۱۱ سیمای رامهرمز، سعید بابائی، ص ۱۴۲ - ۱۴۱ و گفتگو با فرزند شهید .
- ۱۲ همان .
- ۱۳ روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۳۰ بهمن/ ۷۶ ش ۵۴۲۴ از مقاله سید ابوالفضل موسوی برادر شهید .
- ۱۴ سیمای رامهرمز، سعید بابائی، ص ۱۳۹ و گفتگو با برادر شهید .
- ۱۵ گفتگو با علی اصغر فراتی از اهالی فرات دامغان (ساکن قم) .
- ۱۶ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ ص ۱۲ گفتگو با سید جعفر، برادر شهید .
- ۱۷ همان و سیمای رامهرمز، ص ۱۴۳ .
- ۱۸ همان .
- ۱۹ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ و گفتگو با سید جعفر برادر شهید .
- ۲۰ همان .
- ۲۱ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۲۴ ص ۱۲ .
- ۲۲ معراج شهادت، ص مقدمه .
- ۲۳ عروج خونین شهید حجت الاسلام و المسلمین سید ابوالقاسم موسوی دامغانی (وصیتنامه .)

تولد و تحصیل

مصطفی در بیستم شعبان سال ۱۳۵۳^(۱) قمری ۱۳۱۳ هجری شمسی در خانواده علم و فضیلت و در شهرستان نجف آباد دیده به جهان گشود. وی ۱۷ بهار در کنار پدر و مادرش سپری کرد و دروس ابتدایی را نیز در همان سالها به پایان رساند^(۲).

ذوق سرشار مصطفی به تحصیل از آغاز نوجوانی مورد توجه والدین و اطرافیان قرار گرفت، تا آنجا که در سن هفده سالگی؛ در سال ۱۳۳۰ بنا به توصیه پدر و تشویق آیه الله ابراهیم ریاضی و شهید سید مجتبی نواب صفوی^(۳) تحصیل علوم حوزوی را به تن کرد. او مقدمات را در مدت دو سال زیر نظر آیه الله ابراهیم ریاضی فرا گرفت و آنگاه برای تکمیل آموخته ها در سال ۱۳۳۲ به حوزه علمیه قم هجرت کرد

اساتید

درسهای دوره سطح را در محضر آیات عظام و بزرگانی همچون؛ حسین نوری، ستوده، مصطفی اعتمادی، مشکینی، محقق داماد و پسندیده

فرا گرفت^(۴). و مدت زیادی نیز از محضر علامه طباطبایی کسب فیض کرد^(۵). آنگاه درسهای خارج فقه و اصول را به مدت دو سال در محضر آیه الله العظمی بروجردی (ره) و

بیش از هشت سال در محضر حضرت آية الله العظمي امام خميني (ره) فرا گرفت و موفق به
تقریر درس خارج فقه مکاسب حضرت امام شد.

هم مباحثه هاي ایشان در این دوران عبارت بودند از: شهید آیت الله رباني امامي، شهید
آیت الله قدوسي، شهید آیت الله رباني شیرازی و آیت الله هاشمي رفسنجاني
شروع مبارك

استاد زماني پس از سالها تحصیل، خود را برای مبارزه اي علمي و عملي آماده ساخت و
با سلاح قلم دست به فعالیت گسترده فرهنگی زد. وي با حداقل امکانات به احیاء ارزشهاي
دینی و اسلامی پرداخت.

استاد که در میان دوستانش به سختکوشي معروف بود،^(۶) در متن جامعه اي که در
معرض تهاجم فرهنگی قرار داشت، زندگی مي کرد. تهاجمي که قصدش براندازی باورهاي
دینی و حریمهاي انسانی بود.

استاد سید جمال الدین دین پرور درباره اوضاع فرهنگ و سیاسی این دوران مي نویسد:
... «آنها که در جریان و موقعیت فرهنگی سالهاي ۱۳۴۰ هستند، در آن سالهاي تاریک و
ظلماني که نسل جوان پناهگاهی نداشت و در مورد مسایل جنسي، رواني و اجتماعي سخت
درگیر محله ها و کتابهاي گمراه کننده بود که صریحا این

صفحه ۱۹۱

قشر را به سوي فحشا و فساد و در نتیجه بردگی استعمار مي کشاندند... امثال زماني ها
دست به کار شدند و قلم به دست گرفتند و به دریا زدند و به راستي شب و روز کار کردند».
(۷)

يکي از دوستان نزديک استاد که سالها شاهد فعالیت وي بوده است، مي گوید:
«مدادالعلماء افضل من دماء الشهداء. به حق عالمان برتر از شهیدان اند که قلم به دست

گیرند و خون شهیدان را در رگهای اندیشه ها جاری سازند و پیام آنان را به گوش همگان برسانند و استاد زمانی از اینان بود... در بین عالمان و اندیشمندان ما همواره فرهیختگانی بوده و هستند که مشعل دار هدایت و ارشاد نسل جوان اند و چونان شمع می سوزند تا راه بنمایند و گمگشتگان وادی حیرت را به وادی ایمن رسانند و استاد زمانی از اینان بود^(۸)».

انتشارات پیام اسلام و الزهرا (س)

استاد با شهید دکتر مفتاح در جلسات مجمع اسلام شناسی آشنا شد و این معرفت بر غنای فکری و دامنه برنامه های فرهنگی اش افزود. در سال ۱۳۴۹ هجری^(۹) با همفکری شهیدان گرانقدر؛ بهشتی، محمد مفتاح و شیخ غلامحسین حقانی. بر اساس ضرورت های سیاسی و فرهنگی انتشارات پیام اسلام را در قم تأسیس کرد و عمده فعالیت های آن را پیرامون هدایت فرهنگی و سیاسی نسل جوان قرار داد.

همزمان با فعالیت های پیام اسلام برای احقاق حقوق زن در اسلام و

صفحه ۱۹۲

شناساندن مقام زنان در سال ۱۳۵۳ ه.ش هیئت تحریریه انتشارات الزهراء را در قم بنیان نهاد که ثمره آن کتابهایی بود که توسط بانوان نوشته می شد و استاد بعد از بازنویسی به نام آن افراد به چاپ می رساند. این اقدام از دو بعد اهمیت داشت، نخست اینکه واقعیتها به قلم زنانی که صراط مستقیم را دریافته بودند، بیان می شد و دوم اینکه نگارنده ها تشویق می شدند و برای فعالیت و حضور پربارتر در محافل علمی و دینی آماده می گشتند^(۱۰).

تقویت کتابخانه ها و آموزش هنرمندان

استاد کتابهای مورد نیاز هزار و پانصد کتابخانه سیار^(۱۱) در شهرستانهای مختلف را که عضو انتشارات پیام اسلام بودند، تهیه و ارسال می کرد. البته ارسال رایگان این کتابها معادل سیصد هزار تومان برای وی هزینه در پی داشت.

استاد براي تربيت افراد خوش استعداد و انتقال هنر نويسندگي به آنان از هيچ كوششي دريغ نمي كرد و براي اين منظور شبهاي چهارشنبه روش نويسندگي را تدريس مي كرد. همچنين از راه مكاتبه افراد علاقمند به نويسندگي را راهنمايي مي نمود^(۱۲).

فعاليتهاي مبارزاتي

او با خود عهد بسته بود تا از پيروي امام قدس سره كه سالها از خرمن وجود او بهره برده بود، دست بر ندارد و در اين راستا همگام با ديگر شاگردان و ياران حضرت امام از جمله شهيدان، رباني املشي، قدوسي، رباني شيرازي (رحمة الله عليهم) و هاشمي رفسنجاني^(۱۳) به مبارزه عليه طاغوت پرداخت و

صفحه ۱۹۳

براي ترويج اندیشه هاي بلند حضرت امام تلاش كرد. در سال ۱۳۵۲ به خاطر نوشتن كتاب (نماز گفتگو با خدا) توسط ساواك تحت تعقيب قرار گرفت و كتابش به بهانه مضر بودن جمع آوري شد و خودش نيز دستگير و روانه زندان قزل قلعه تهران گرديد و پس از تحمّل يك سال حبس از زندان آزاد شد^(۱۴).

بعد از آزادي در راه مبارزه براي رسيدن به حكومت اسلامي با محور « ولايت فقيه » از هيچ كوششي دريغ نكرد. بارها به ساواك احضار شد و چهار بار به زندان محكوم گرديد^(۱۵). آخرين دفعه كه استاد زماني از زندان آزاد شد، فعاليتهايش را به صورت مخفي ادامه داد و در نهايت به كشورهاي عراق و كويت مهاجرت كرد^(۱۶).

در جرأت و شجاعت استاد همين بس كه وي اولين كسي بود كه كتاب ارزشمند كشف الاسرار حضرت امام را در قم به چاپ رساند، علاوه بر آن اعلاميه ها و رساله علميه و پيامهاي امام را نيز به طور مخفيايه در ايران پخش مي كرد^(۱۷). استاد سيد جمال الدين دين پـرور در مـورد فعاليتهاي وي مـي نويسـد:

«استاد زمانی نقش مهمی در انقلاب و نسل جوان داشت. کسانی که کتابهای ایشان را خوانده بودند، روح مذهبی و اعتقادات صحیح و تفکر اجتماعی سیاسی صحیح پیدا می کردند و از یاران انقلاب می شدند ...»

در آن روزگار که مبارزه علیه طاغوت در اشکال مختلف وجود داشت و در کنار آن بازار زندانها و تبعیدها گرم بود... رفت و آمد به شهرهای دور دست و بد آب و هوا برای دیدار با تبعیدیها

صفحه ۱۹۴

یکی از برنامه های اصلی مبارزه بود و در این رفت و آمدها بسیاری از مطالب و اخبار رد و بدل می شد. به خاطر دارم با استاد زمانی و یکی دیگر از دوستان برای دیدن دوستان تبعیدی می رفتیم. با آنکه استاد زمانی... سخت درگیر مشکلات بود... در هر صورت طی مدت ها تماس در مسیرهای سخت و طولانی و شهرهای مرزی و غیره استقامت، اخلاق، تدبیر و سخت کوشی افراد روشن می شد و استاد زمانی از یاران و دوستان صدیقی بود که واجد همه این فضایل بود و در جمع ما مکمل و همراه و همفکر بود^(۱۸).

استاد مصطفی زمانی که در بدو ورود امام بعد از سالها تبعید و دوری از وطن نوشته است، اظهار _____ می دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم

خون شهیدان می توفد، اشک یتیمان می جوشد، ضجه مادران قلبها را می شکافد و این فریاد الله اکبر مجدّد قرن، قائد بزرگ، امام خمینی بود که مرهمی شد دل داغداران را. ورود آن استاد بزرگ را به وطن، به سرزمین باروت و خون تبریک می گوئیم، به این امید که نه تنها با صلابت و رهبریهای خردمندانه آن بزرگوار، جمهوری اسلامی در ایران برقرار گردد بلکه (اتحاد جماهیر اسلامی (در سراسر گیتی پایه گذاری شود^(۱۹).

خاطره ای از امام

حجة الاسلام غرویان درباره ارتباط استاد با امام می نویسد:
«در جمعی با حضور استاد زمانی سخن از خاطرات و حشر و نشرهای ایشان با حضرت امام پیش آمد. ایشان خاطرات زیادی نقل کردند و در لابه لای نقل خاطرات گفتند: من در تمام مدت زیادی که با حضرت امام بودم، هرگز ندیدم ایشان برای کسب شهرت و مقام قلمی بزنند و قدمی بردارند؛ بلکه بالعکس حضرت امام همواره از شهرت آوازه فرار می کردند و حتی اطرافیان و شاگردان خود را نیز به خاطر اقداماتی از این دست به شدت توبیخ می کردند، با همه اینها خود شاهد بودم که چگونه امام و نه تنها در قم و در این کشورهای اسلامی بلکه در کل جهان شهرت آوازه جهانی یافتند... و این خود یک درس خداشناسی برای من بود و یافتم که کارها به دست خدا و اراده و مشیت الهی بر همه چیز حاکم است.» (۲۰)

«ویژگیهای اخلاقی استاد»

تواضع

تواضع و خشوع استاد زمانی زبانزد عام و خاص بود؛ نویسنده دانشمندی که با آن همه فعالیت و نوشتن انواع کتابها، اما ظاهر و رفتار خاضعانه اش به گونه ای بود که بسیاری از هم کسوتانش نیز او را نمی شناختند. خضوع و تواضع استاد زمانی سطحی و ظاهری نبود، ریشه

در درون او داشت، از عمق جان او مایه می گرفت و این جز از تقوای الهی نمی توانست باشد (۲۱).

پناه نسل جوان

ارتباط مکاتبه ای یا حضوری با جوانان از دیگر فعالیتهای استاد زمانی بود تا آنجا که در اواخر عمر روزانه چهل تا پنجاه تلفن و نامه را پاسخ می داد. او گروههایی را در شهرستانها دعوت به همکاری کرده بود و آنها موظف بودند با جوانها ارتباط مستمر داشته باشند (۲۲). استاد در طول هشت سال دفاع مقدس نیز کتابهای متعددی به جبهه و خانواده های شهداء و جانبازان اهداء می کرد (۲۳).

آثار

استاد مصطفی زمانی در طول سالها فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هفتاد اثر، تألیف و ترجمه از خود به یادگار گذاشت که برخی از آنها برای بیست و پنجمین بار به چاپ رسیده اند. آثار استاد را می توان بر شش بخش تقسیم کرد.

داستانهای اسلامی و معارف دین

- اقصیه های قرآن. ۲ - کارنامه محمد (۳). - ص) مردان پاک از نظر امام صادق ۴ - (ع) قهرمان توحید ابراهیم بت شکن. ۵ - سلیمان و بلقیس. ۶ - داستانهای مصور اسلامی، مرغ سلیمان، طوفان نوح، بابا آدم و ننه حواه،

صفحه ۱۹۷

لقمان حکیم، اویس فضا نورد، شتر صالح، گلستان، آتش، قوچ بهشتی. ۷ - فروع دین. ۸ - پیشگوئی های علمی قرآن. ۹ - روزه و ماه خوا (ترجمه). (امام علی (ع) و نهج البلاغه

- ۱۰ علي بن ابيطالب پيشواي مسلمين. ۱۱ - نهج البلاغه از دیدگاه قرآن (شرح نهج البلاغه)؛ در چهار جلد. ۱۲ - نهج البلاغه ترجمه با فهرست موضوعي. ۱۳ - امام علي (ع) صداي عدالت انساني - جلد پنجم. ۱۴ - ترجمه ديوان امام علي (ع) ۱۵. - امام كاظم (ع)

جهان اسلام

- ۱۶ بسوي اسلام يا آئين كليسا - ۱۷. شيعه و مامداران خودسر. ۱۸ - كودك نيل يا مرد انقلاب. ۱۹ - حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمين - ۲۰. نقش كليسا در ممالك اسلامي. ۲۱ - مذهب و رهبر ما. ۲۲ - جنايات غربي در شرق. ۲۳ - طمعكاران كينه ورز. ۲۴ - اسلام و تمدن حديد. ۲۵ - اسلام و خدمات اجتماعي - ۲۶. سرنوشت استعمار در ممالك اسلامي. ۲۷ - اسلام از نظريك مسيحي. ۲۸ - نقشه هاي استعمار و نغمه هاي شوم. ۲۹ - كنفرانس مذهبي لبنان (ترجمه). ۳۰ - آينده اسلام.

مسائل نوجوانان و جوانان

- ۳۱ نردبان ترقي (ما رمز ترقي). ۳۲ - اعتيادهاي خطرناك. ۳۳ - دختر وظيفه شناس. ۳۴ - مرگ سبز. ۳۵ - چرا رفوزه شدم. ۳۶ - دوستي هاي تلخ و شيرين. ۳۷ - بلوغ و غريزه جنسي. ۳۸ - طوفان جواني. ۳۹ - خودكشي.

صفحه ۱۹۸

- ۴۰ نماز نيروي مقاومت اسلامي. ۴۱ - خط كور. ۴۲ - هنر چيست و هنرمند كيست.

مسائل زناشويي و ازدواج

- ۴۳ عروسي تولدي جديد. ۴۴ - پيمان زناشويي.

كتب علمي

- ۴۵ تقریرات درس خارج مکاسب حضرت امام رضوان... ۴۶ - خودآموز کفایه
الاصول با حاشیه های توضیحی. ۴۷ - و آخرین اثر استاد که کتاب است با عنوان وسواس
پیدایش رشد و درمان آن .

این کتاب را استاد اول به زبان عربی نوشته است که بعدها به فارسی آن را ترجمه کرده
است. این اثر تحقیق بر محور مدارك فقهی و روانشناسی اسلامی است که در طول هفت
سال نوشته شده و مشتمل بر سه بخش است؛ منشاء وسواس، رشد وسواس و درمان
وسواس. برخی از خصوصیات ویژه استاد زمانی استاد مصطفی زمانی در نگاه دوستان و
آشنایان ویژگی هایی داشته که فهرست وار اشاره می شود. این نکات را دوستان و نزدیکان
ایشان همانند آقایان محمد باقر حجّتی، احمد صادقی اردستانی، محمد مشایخی،
غلامحسین رحیمی، محمدی اشتهااردی، محمدی معتمدی، عبدالرحیم حجّتی و برادر
چیتگر یادآوری کرده اند .

صفحه ۱۹۹

- ۱۱ هــاء کتـب بـه جوانـان .
- ۲ انجـام وظیفـه و تکلیف
- ۳ تلاش بی وقفه برای آگاهی نسل جوان .
- ۴ تقویـت و تربیـت نویسنـدگان جـوان .
- ۵ کمـك بـه محرومین و مسـتمندان .
- ۶ نصـایح پدرانـه بـه جوانـان .
- ۷ دـعا بـرای رفـع مشـکل جوانـان .
- ۸ قبل از شروع در دفتر کار خود دو رکعت نماز می خواند و بعد شروع به کار می کردند .
- ۹ توسـل بـه معصـومین (ع) .

- ۱۰ نذر کردن برای مشکل گشایی جوانان .
- ۱۱ یاری جستن از افراد ذي صلاح علمي .
- ۱۲ یاری جویی از متولیان اجرایی کارهای فرهنگی .
- ۱۳ ترغیب جوانان حوزه و دانشگاه به مشکل شناسی و چاره جوئی .
- ۱۴ استفاده از نیروهای کارآمد شهرستانها .
- ۱۵ دقت در رسیدگی نامه ها .
- ۱۶ کارهای ابتکاری .
- ۱۷ خستگی ناپذیری و جهاد مقدس فرهنگی .
- ۱۸ بزرگوار پاكيزي روح و اخلاص در نویسندگی .
- ۱۹ سنگریزایی فرهنگی به موقع .
- ۲۰ بی اعتنائی به ظواهر دنیا .
- ۲۱ آرامش و اطمینان .
- ۲۲ پرکاری و پرجنب و جوش .
- ۲۳ استقامت در برابر حوادث تلخ زندان و شکنجه طاغوت .
- ۲۴ نظم در کارها .
- ۲۵ کار و تلاش پی گیر و بی وقفه .
- ۲۶ آشنایی به دردهای جامعه و قلم به دست .
- ۲۷ خلوص در پیشگاه خاندان رسالت .
- ۲۸ دقت در امور تشویق .
- ۲۹ صرفه جویی .
- ۳۰ امان جوانان .

۳۱ خضوع و تواضع

۳۲ دارای طبع خالی از رقابت

صفحه ۲۰۰

۳۳ يك دنيا معرفت و علم و عشق و احساس

۳۴ چون شمع معي مي سوزد

۳۵ و در حرکات و نگاه ها و کلام و نوشته هایش تواضع داشت .

عروج

این عالم ربّانی بعد از عمری تلاش و مجاهدت عاقبت در شب سه شنبه؛ بیست و نه بهمن ماه سال هزار و سیصد و شصت و نه در سن پنجاه و هشت سالگی بعد از بیماری نسبتاً کوتاه در اثر سکتۀ مغزی دار فانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست و خیل عاشقان و دوستان خود را در سراسر کشور اسلامی، علی الخصوص حوزه مقدسه در غم هجر خود به سوگ نشاند و پیکرش را در میان حزن و اندوه از مسجد امام حسن عسکری (ع) در قم به بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) و در صحن مطهر در هجره شماره سه با شکوه خاصی به خاک سپردند .

پی نوشت ها :

۱ گنجینه دانشمندان ۷ جلد ۷ ص ۳۰۱ محمد شریف رازی .

۲ همان

۳ اطلاعات ۲۷/۱۱/۱۳۷۰

۴ گنجینه دانشمندان ۷ جلد ۷ ص ۳۰۱ محمد شریف رازی .

۵ رسالت، ۱۰۸/۱۳۷۰

- ٦همان .
- ٧رسالت، ٣/١٢/١٣٧٠ .
- ٨رسالت، همان .
- ٩اطلاعات، ٣/١٢/١٣٧٠ .
- ١٠رسالت، ٨/١/١٣٧٠ .
- ١١همان .
- ١٢همان .
- ١٣رسالت، ٨/١/١٣٧٠ استاد محمد حسين حق جو داماد محترم مرحوم استاد زماني، در
يادواره استاد زماني، ص ٩ .
- ١٤همان .
- ١٥اطلاعات ٢٧/١١/١٣٧٠ حجة الاسلام صادقي اردستاني، يادواره و کتابخانه استاد
زماني، ص ٧٦ .
- ١٦رسالت، ٨/١/١٣٧٠ .
- ١٧همان .
- ١٨همان .
- ١٩رسالت، ٣/١٢/١٣٧٠ .
- ٢٠کتاب مرکز اسناد انقلاب اسلامي، جلد ٢ ص ٦٥٥ .
- ٢١اطلاعات، ٣/١٢/١٣٧٠ .
- ٢٢همان .
- ٢٣رسالت ٨/١/١٣٧٠ .

پیشگفتار

سید صدرالدین صدر (۱۳۷۳ - ۱۴۲۹ ه. ق) از عالمان برجسته و مراجع بزرگ بود و در فقه، اصول، رجال، شعر و تفسیر دستی توانا داشت. او برای انجام دادن رسالت الهی اش رنج فراوان کشید. زمانی که رضاخان در پی متلاشی کردن حوزه علمیه بود، آیه الله صدر همراه یارانش، آیه الله سید محمد تقی خوانساری و آیه الله سید محمد حجت، سرپرستی و تدریس در حوزه علمیه را بر عهده داشت و در حفظ و توسعه آن می کوشید.

با توجه به ناشناخته بودن مقام علمی و معنوی آیه الله سید صدرالدین صدر، حتی برای بعضی از خواص، به مناسبت چهل و ششمین سالگرد رحلتش پرداختن به گوشه هایی از زندگی پربارش بایسته می نماید.

پدر

پدر گرانقدرش، آیه الله سید اسماعیل صدر در سال ۱۲۵۷ ه. ق در اصفهان چشم به جهان گشود. علوم مقدماتی و بخشی از فقه را در اصفهان فرا گرفت. در سال ۱۲۷۱ ه. ق عازم نجف اشرف شد و از فقیهان بزرگی

پس از هجرت میرزای شیرازی به سامراء، سید اسماعیل نیز راه سامرا پیش گرفت و تا سال ۱۳۱۴ه. ق در آنجا اقامت داشت. سپس به کربلا عزیمت کرد و تا پایان عمر در آن شهر به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت .

او از مراجع تقلید و زاهدان کم نظیر عصر خود بود و همین امر سبب ناشناخته ماندن کمالات فراوانش، حتی برای خواص و نزدیکان، شد. آن بزرگوار چهار فرزند به نامهای سید محمد مهدی، سید جواد، سید رضی الدین و سید حیدر داشت که همگی در شمار دانشمندان جای داشتند. سرانجام آن فقیه بزرگ در دوازدهم جمادی الاولی سال ۱۳۳۸ چشم از جهان فرو بست و در کاظمین به خاک سپرده شد .

ولادت و دوران تحصیل

سید صدرالدین صدر در سال ۱۲۹۹ه. ق در کاظمین دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در سامرا گذراند و ادبیات و ریاضیات را از استادان آن دیار فرا گرفت . هنگامی که پدر بزرگوارش در سال ۱۳۱۴ه. ق به کربلا هجرت کرد، او نیز به حریم امام حسین (ع) منتقل شد و به بهره گیری از پدر و دیگر

صفحه ۲۰۷

استادان کربلا پرداخت. سپس به سفارش پدر ارجمندش، برای تکمیل تحصیلات، رهسپار نجف شد و از بزرگانی چون آیه الله ملا محمد کاظم خراسانی دانش آموخت . بهره مندی از استادان بزرگ عصر از توفیقات اوست. نامهای برخی از استادانش چنین است:_____

دروس سطح: علامه شیخ محمد حسین نایینی، شیخ حسن کربلایی و آقا ضیاء الدین عراقی .
دروس خارج: سید اسماعیل صدر، ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و میرزا فتح الله شریعت اصفهانی .

عزیمت به مشهد

سید در سال ۱۳۳۹ه. ق رهسپار ایران شد و حدود شش سال در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا به تدریس پرداخت. در این مدت، علاوه بر تدریس، به موعظه و ارشاد مردم نیز همت می‌گماشت. آن ایام با خشکسالی مصادف بود و او توانست، با اقدامات پیگیر و گردآوری اعانه از علما و مردم نیکوکار، بسیاری از مستمندان را از خطر مرگ نجات بخشد. این فقیه پارسا، پس از مدتی، به نجف رفت و در درس میرزا محمد حسین نایینی شرکت کرد. سپس به ایران آمد و در قم به تدریس و وعظ پرداخت. در یکی از سالها، برای زیارت به مشهد مشرف شده بود، به خواهش مؤمنان آن دیار پاسخ مثبت داد، در آن شهر اقامت گزید و به تدریس و اقامه جماعت در مسجد جامع گوهر شاد پرداخت.

صفحه ۲۰۸

عزیمت به قم

در آن زمان، مؤسس حوزه علمیه قم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری دوران کهنسالی را می‌گذراند و نگران آینده حوزه تازه تأسیس بود. او به منظور تقویت حوزه علمیه قم و تأمین آینده آن، گروهی را به مشهد مقدس فرستاد تا از مرحوم صدر برای اقامت در قم دعوت کنند. آن بزرگوار دعوت مؤسس حوزه علمیه قم را اجابت کرد و رهسپار قم شد.

فقیه بزرگ حریم رضوی، مورد عنایت خاص حضرت آیه الله حائری بود، علاوه بر تدریس سطوح عالی، از مشاورین وی شمرده می‌شد و در امور حوزه نیز به یاری اش می‌شتافت.

آیه الله حائری حضرت صدر را وصی خود قرار داد و به پیشنهاد او، آیه الله سید محمد حجت نیز به وصایت وی برگزیده شد.

تدریس

آية الله صدر يکي از مدرّسان برجسته حوزه بود و شاگردان بسيار تربيت کرد . او روزانه دو درس فقه و اصول مي گفت و حدود ۴۰۰ تن آيات عظام از طلاب حوزه کوچک آن روز در درسش شرکت مي کردند. نام برخي از شاگردان آن فقيه بزرگوار چنين است .

سيد محمد باقر سلطاني، سيد موسي شبيري زنجانى، علي مشکيني، محمد صدوقي، امام موسي صدر، سيد رضا صدر، مرتضي فقيهي، سيد حسن مدرسي يزدي، سيد حسين موسوي کرمانى، رمضانى فردويى و ...

صفحه ۲۰۹

مرجعيت

پس از وفات مؤسس حوزه علميه، مرجعيت و زعامت حوزه به آيات عظام حجت، خوانساري و صدر رسيد .

آن بزرگوار هرگز به مرجعيت و زعامت حوزه گرايش نداشت. هنگامي که آية الله حاج آقا حسين بروجردي براي معالجه به تهران آمد، صدر نشين قله فقاهايت که در آن زمان رهبر حوزه علميه قم به شمار مي آمد، از وي خواست به قم بيايد. پس از ورود ايشان، جاىگاه نماز جماعت خود در حرم مطهر حضرت معصومه را به آية الله بروجردي واگذار کرد ۴ از رياست حوزه فاصله گرفت و به پشتيباني گسترده از فقيه بروجردي بسنده کرد. او در تبين فلسفه اين کـار، آيـة شـريـفه زيـر را تـلاوت مـي فرمـود:

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين.» (

قصص، آيه ۸۲)

کرامتي از کریمه اهل بیت در زمان مرجعیت

آية الله شيخ ابراهيم رمضانى - از شاگردان مرحوم صدر - خاطره زیر را از زبان آن مرجع وارسته نقشته

لـ مـي کـنـد:

پس از مرحوم آية الله حائري قدس سره، مدتي زمام حوزه به دست من بود و عهده دار پراخت شهریه طلاب بودم. يك ماه وجهي نرسيد؛ قرض كرديم و شهریه را داديم. ماه دوم هم نرسيد؛ باز هم قرض كرديم و شهریه را پرداخت كرديم. ماه سوم هم نرسيد. ديگر جرأت نكرديم قرض كنيم. طلبه ها براي شهریه در خانه ما گرد آمدند، من گفتم كه ندارم و بسيار

صفحه ۲۱۰

بدهكار شده ام. طلاب نگران و ناراحت شدند. آنها زير لب مي گفتند: نه در مدرسه امنيت داريم؛ نه راهي به وطنهايمان داريم؛ اينجا هم خرجي نداشته باشيم و... چنان سخن مي گفتند كه من تحت تاثير قرار گرفتم. پس گفتم: آقايان، تشریف ببريد. ان شاء الله تا فردا براي شهریه كاري خواهم كرد.

آنان رفتند؛ ولي تا شب هر چه فكر كردم، راهي به ذهنم نرسيد، خوابم نمي برد، سحر برخاستم، تجديد وضو كردم، به حرم مطهر حضرت معصومه مشرف شدم و نماز خواندم. حرم بسيار خلوت بود. پس از به جاي آوردن نماز صبح و تعقيبات، در حالي كه منظره روز گذشته را به خاطر مي آوردم، خود را به ضريح مطهر رساندم. با ناراحتي به حضرت گفتم: عمّه جان، رسم نيست كه عده اي از طلاب غريب در همسايگي شما از گرسنگي جان دهند. اگر توان نداري، به برادر بزرگوارت حضرت علي بن موسي الرضا (ع) يا جدّت اميرالمومنين (ع) متوسل شو، خداحافظ.

اين را گفتم و با عصبانيت به خانه رفتم. بسيار افسرده خاطر بودم. منظره روز پيش پيوسته در برابرم آشكار بود. برخاستم، قرآن را برداشتم بخوانم تا قدري آرامش يابم. گوي فرمودند: به قدري ناراحت بودم كه نتوانستم بخوانم.

هوا تاريك و روشن بود كه ناگهان در زدند. گفتم: بفرماييد. در باز شد. كربلايي محمد، خدمتكار كهנסال، وارد شد و گفت: آقا، يك نفر، با كلاه شاپو و چمدان پشت در است و مي

گوید: همین حالا می خواهم خدمت آقا مشرف شوم. وقت ندارم زمان دیگر بیایم. ترسیدم و گفتم نمی دانم آقا از حرم آمده یا نه. چه می فرمایید؟

صفحه ۲۱۱

گفتم: بگو بیاید، اگر چه راحت کند .

کربلایی محمد برگشت. طولی نکشید که مردی موقر با کلاه شاپو و چمدان وارد شد. سلام کرد، دستم را بوسید، عذرخواهی کرد و گفتم: ببخشید بی موقع شرفیاب شدم. چند لحظه ای پیش، که ماشین ما بالای گردنه رسید و نگاهم به گنبد حضرت معصومه (س) افتاده، ناگهان به فکرم رسید که در مسافرت هر لحظه احتمال خطر است. اگر اتفاقی بیفتد و بمیرم؛ مالم تلف شده، دین خدا و امام (ع) برگردم بماند، چه خواهم کرد؟ (ظاهرا همان زمانی که آیه الله صدر در حرم دعا می کرد) این فکر به خاطر مرد خطور کرده بود. وقتی به قم رسیدیم، از راننده خواستم اندکی توقف کند تا مسافران به زیارت بروند و من خدمت شما برسم .

سپس اموالش را حساب کرد و مقدار قابل توجهی بدهکار شد. در چمدان را باز کرد و به اندازه ای سهم امام داد که توانستم، علاوه بر قرضها و شهریه آن ماه، (ظاهرا فرمود:) تا یک سال از همان وجوه شهریه دهم .

بعد از این جریان، به زیارت حضرت معصومه (س) رفتم سپاسگزاری کردم و گفتم: عمه جان! بحمدالله خوب عرضه داری .

ویژگی های اخلاقی

آن بزرگوار از ویژگی های اخلاقی برجسته ای برخوردار بود که بخشی از آن چنین است: تواضع: وی بسیار متواضع بود و به نظر طلاب جوان و نوجوان توجه می کرد. گاه، هنگام

بحث با دانشمندان از طلاب معمولی می خواست تا نظریاتشان را بیان کنند و همواره در سلام بر طلاب پیشی می گرفت .

صفحه ۲۱۲

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در شرح حال او می نگارد: « کان کثیر التواضع یجالس سواد الناس » ؛ بسیار متواضع بود و با مردم عادی می نشست .

پناه مستمندان: آیه الله صدر پیوسته به فکر محرومان بود. مؤسسه ها و صندوقهایی سامان داد تا به این گروه کمک شود. با آن موقعیت ممتازی که داشت، به خانه دیگران می رفت و برای نیازمندان کمکهایی گرد می آورد. حتی وقتی دولت به بهانه های واهی از تأمین برق بعضی از خیابانها سرباز می زد آن استاد بزرگ هزینه برق را می پرداخت و در محله هایی که نیاز به آب داشتند، در حد توان چاه آب و آب انبار می ساخت .

رفع اختلاف: مرجع قم همواره مراقب بود تا میان صفوف علما اختلاف ایجاد نشود. هنگام اقامت در مشهد و قم، اختلافاتی میان علما پدید آمد. آن بزرگوار با تلاش فراوان، آنها را از میان برد و صفوف اهل علم را متحد ساخت .

شیفته اهل بیت: او عاشق اهل بیت عصمت و طهارت بود. هنگامی که مرقد منور حضرت رضا (ع) نیاز به تعمیر داشت، همچون کارگری در بنای مرقد، زیر نظر معماران، شرکت جست و تلاش کرد .

محبت فوق العاده او به اهل بیت، در سروده هایش نمایان است .

علت بیماریها: آن حضرت پیوسته می فرمود: علت بیماریهای من از زمان رضاخان است. مبارزات آن روزگار بسیار او را آزد. روزی زنی از صحن مطهر خارج شد . فرماندار دوید و چادر را چنان از سرش کشید که زن به زمین افتاد. چادر را زیر پا پاره کرد. فقیه بزرگ قم با عصبانیت، فرماندار را نگوشت کرد و از همان زمان قلبش با درد آشنا شد .

مواظبت از زبان: هرگز سخن ناشایست از ایشان شنیده نشد. همواره دیگران را می ستود و آنان را بر خود مقدم می داشت .

باقیات صالحات: توجه به باقیات صالحات یکی از ویژگی های آن بزرگمرد است. بخشش یی از یادگارهای او چنانچه این است: ساختن حجره های فوقانی مدرسه دارالشفاء، مرمت مسجد امام حسن عسکری (ع) ساختن آب انبار و چاه آب برای عموم، تأمین هزینه انتقال برق به مسجد گوهرشاد، مرمت مدارس فیضیه، دارالشفاء و مدرسه خان، تأسیس صندوقهایی جهت کمک به محرومان و ...

آثار علمی

۱- المهدی

در این کتاب روایات اهل سنت درباره بقیة الله الاعظم (عج) گردآوری شده است . پیش از آن، کتابی در این موضوع، با این نظم و ترتیب خاص، نگاشته نشده بود . کتاب المهدی عربی است و ترجمه اش نیز چاپ شده است .

۲- خلاصة الفصول

کتاب فصول تألیف مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی از متون درسی حوزه علمیه بود؛ ولی به خاطر طولانی بودن معمولاً به خواندن بخشی از آن اکتفا می کردند. مرحوم صدر آن را تلخیص کرد تا به جای کتابهای قوانین و فصول تدریس گردد .

۳- الحقوق

همان رساله حقوق حضرت سجاد (ع) است كه با مقدمه کوتاه آن مرجع پاكدل مكرر چاپ شده است .

- ۴ مختصر تاريخ اسلام
- ۵ حاشيه عروة الوثقي
- ۶ حاشيه وسيلة النجاة
- ۷ سفينة النجاة
- ۸ رساله در امر به معروف و نهی از منكر
- ۹ رساله در تقیه
- ۱۰ رساله در حكم غسل
- ۱۱ رساله در حج
- ۱۲ رساله اي درباره ازدواج
- ۱۳ منظومه در حج
- ۱۴ منظومه اي درباره روزه
- ۱۵ رساله در حقوق زن
- ۱۶ حاشيه كفاية الاصول
- ۱۷ رساله اي در اصول دين
- ۱۸ رساله اي در اثبات عدم تحريف قرآن
- ۱۹ رساله در رد شبهات وهابيان
- ۲۰ لواء محمد (۱۲ جلد)

صفحه ۲۱۵

- ۲۲ ديوان اشعار

فرزندان

آیه‌الله صدر سه پسر و پنج دختر داشت. فرزند پسر آن بزرگمرد چنین است:

- ۱ مرحوم آیه‌الله حاج سید رضا صدر

او از مدرسان حوزه علمیه بود و تألیفات فراوان از خود به یادگار نهاد. «حسد»، «دروغ»، «استقامت»، «پیشوای شهیدان» و «زیر درختان صدر» بخشی از تألیفات اوست.

- ۲ آقای حاج سید علی صدر

شهید آیه‌الله سید محمدباقر صدر و آیه‌الله سید محمدباقر سلطانی دامادهای مرحوم صدر به شمار می‌روند.

- ۳ آیه‌الله امام موسی صدر

وی، پس از تکمیل تحصیلات در قم و نجف، در آغاز جوانی رهسپار لبنان شد و، به عنوان رهبر شیعیان لبنان، مردم آن دیار را از خدمات ارزنده اش بهره‌مند ساخت.

امام موسی صدر در ۲۲ ماه مبارک رمضان ۱۳۹۸ ه. ق به دعوت رسمی دولت لیبی، همراه شیخ محمد یعقوبی و عباس بدرالدین (خبرنگار خبرگزاری لبنان) برای شرکت در جشن‌های انقلاب وارد فرودگاه طرابلس شد.

صفحه ۲۱۶

پس از ورود امام موسی صدر به لیبی، رسانه‌های گروهی هیچ اشاره‌ای به ورود و اقامت او نکردند و حتی سفیر لبنان در طرابلس تا پیش از تلفن عباس بدرالدین، در تاریخ ۲۵ رمضان ۱۳۹۸ از ورود او به طرابلس آگاهی نداشت.

چون توقف امام صدر و همراهان از لیبی به درازا کشید، مجلس اعلاي شيعه و رئیس جمهور لبنان، از کاردار سفارت لیبی در لبنان توضیح خواستند. حدود يك هفته بعد، کاردار سفارت لیبی این جواب را تسلیم رئیس جمهور لبنان کرد.

«امام صدر و همراهانش عصر روز ۲۸ رمضان ۱۳۹۸ با هواپیمای خطوط هوایی ایتالیا، پرواز ۸۸۱ لیبی را به سوی ایتالیا ترک کرده اند.»

در تاریخ ۱۶ شوال ۱۳۹۸ بیانیه ای نیز از سوی دولت لیبی منتشر شد. در قسمتی از آن آمده است:

«دولت جمهوری لیبی اهمیت بسیار برای قضیه قایل است و با تمام وسایل ممکن با نیروهای مسلمان و ترقی خواه، برای شناسایی مسیر امام موسی صدر و نجات او و همراهانش، همکاری خواهد کرد.»

اطلاعاتی که پلیس گمرک فرودگاه رم و سرنشینان هواپیمای پرواز ۸۸۱ در اختیار نمایندگان مجلس اعلای شیعه، و دستگاههای امنیتی و قضایی ایتالیا و هیأت تحقیق دولت لبنان گذاشتند، نشان می دهد که امام موسی صدر و همراهانش از مسافران هواپیما نبوده اند و وارد فرودگاه نشده اند. دادگاهی که در ایتالیا مأمور رسیدگی به این قضیه بود، با صدور بیانیه ای ورود امام موسی صدر و همراهانش را به رم تکذیب کرد.

صفحه ۲۱۷

وفات

در تاریخ ۱۹ ربیع الاول ۱۳۷۳ ه. ق حوزه علمیه قم و جهان تشیع این مجتهد بزرگ و مربی دلسوز را از دست داد. شهر قم یکپارچه عزا شد و گروههای مختلف در تشیع جنازه آن مرجع بزرگ شرکت کردند. آیه الله حاج آقا حسین بروجردي بر وی نماز گزارد و پیکر پاکش، کنار قبر حاج شیخ عبدالکریم حائری، در بارگاه منور حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. در قم، نجف، پاکستان، سوریه، لبنان، آفریقا و... مجالس عزا و بزرگداشت برپا گردید و از مقام مرجعیت و زعامت آن فقید سعید تجلیل به عمل آمد.

در رثای او

در رثای فوت آن فقیه پارسا، شاعران به زبانهای فارسی و عربی شعر سرودند. جناب علی
اکبر خوشدل چنین سرود:

ای دریغا رفت و زد آتش به جان
صدر دیوان فضیلت بدر برج علم و دین
مسلمین

حجة الاسلام اعظم اعتبار شرع و
آیت الله معظم افتخار دین و شرع
دین

مهر تابان دقایق چرخ ایمان و یقین بدر رخشان حقایق صدر دیوان شرف
بود اندر محفل روحانیان صدرش صدر دین زان رو پدر خواندش که در دوران
مکین عمر

صفحه ۲۱۸

زانکه اندر شرح صدرش کس نمیبودی هیچ دانی از چه رو صدرش مکان گردید
قرین صدر

خون قلوب مسلمین وز ماتمش زار و صبحگاهان ناگهان قلبش ز کار افتاد و
حزین گشت

از چه افتاد انقلاب سهمناکی این چنین هیچ دانی از وفاتش عالم اسلام را
چون ز کار افتاده قلب عالم شدي قلب عالم (حجت عصر است) و قلب
اندوهگین نایش

انقلابی شد عیان در آسمان و در زمین قطب عالم چون که قلب اقدسش شد
منقلب

وان که بودش از شرف فضل و شرف در آن که بودش با ادب علم و ادب در

آستین

آستان

سالکان از خرمن تقوا و قدسش خوشه عالمان از سفره علم و کمالش ریزه

چین

خوار

اهل دین را مقتدا از اولین تا آخرین راه دین را رهنما از ابتدا تا انتها

وآنچنان پیغمبری فرزند باید این چنین مذهب اسلام را شایسته بود آن پیشوا

(حضرت کاشانی) آن والا زعیم بی

من بنام آیت الله سرور و مخدوم خویش

قرین

همچنین بر باب ایشان شهریار هفتمین

تسلیت گویم به جد وی نبی مصطفی

صفحه ۲۱۹

زان سپس بر مرجع تقلید خاص

(آیت الله بروجردی) ملاذا المسلمین

شیعیان

همچنین بر مسلمین از مرگ خوش دلا بر جمله روحانیان گو

تسلیت

صدرالمسلمین

تولد

آيت الله رباني املشي در نيمه شعبان سال ۱۳۱۳ ه. ش در خانواده اي روحاني و متدين در قم ديده به جهان گشود. پدر به مناسبت تولد در نيمه شعبان، نام « محمد مهدي » را براي او انتخاب نمود ^(۱).

تحصيلات ابتدايي

آن مرحوم پنج سال از عمر شريفش مي گذشت كه به مكتب راه يافت و بعد از گذشت دو سال پا به دبستان دولتي نهاد و تحصيلات ابتدايي را تا آخر يعني ششم ابتدايي با موفقيت چشمگيري سپري كرد. وي در مصاحبه اي از همكلاسان ابتدايي خود چنين ياد مي كند: « در دوران ابتدايي با بچه ها دوست بوديم. اما وقتي من به حوزه آمدم، ديگر براي مدتهاي طولاني از آنها دور شدم. با اين حال روزگار بارها مرا با آن بچه ها روبرو كرد. اين اتفاقات گاهي شيرين بودند و گاهي تلخ. يكي از خاطرات شريني كه از دوستان و همكلاسيهاي دوران كودكي خود دارم اين است كه

يك دفعه همسر مريض شد و جهت معالجه به دكتري مراجعه كرديم. وقتي از اسم ما پرسيد و من گفتم: فلاني هستم، بعد از لحظاتي مكث و تفكر رو به من كرد و گفت: « مرا به جا نمي آوري؟ من از دوستان دوران ابتدايي هستم. » به صورتش كه نگاه كردم همه خاطرات

شیرین کودکی در ذهنم زنده شد. اما سخت توانستم قیافه این دکتر را با آن پسر بچه ای که در دبستان با هم بودیم، تطبیق کنم.

یک بار هم وقتی مرا دستگیر کردند و به ساواک قم بردند، آنجا کسی به بازجویی من آمد. من فوری او را شناختم و گفتم: فلانی یادت هست با هم همکلاس بودیم؟ و او یادش نیفتاد که نیفتاد^(۲)».

وضع مالی خانواده

پدر آن مرحوم، شیخ ابوالمکارم ربانی املشی از روحانیون صاحب نام و باتقوای املش بود. ایشان هیچ گونه درآمد شخصی نداشت و از درآمدهای شرعی هم که روحانیون دیگر استفاده می کردند بهره ای نداشت. بسیار عقیف النفس بود با شهریه کم و نماز استیجاری زندگی را می گذراند. حتی مرحوم ربانی املشی در زمان طفولیت خجالت می کشید و شرم می کرد که کسی بداند پدر او نماز استیجاری می خواند^(۳).

آن مرحوم در مورد وضع زندگی خانواده اشان در دوران کودکی می فرماید:
«در قم ما در محلی زندگی می کردیم که هر کسی به منزل ما

صفحه ۲۲۵

می آمد، از دوری منزل و کوچه پس کوچه های آن منزل شکایت می کرد و از پدرم سوال می کرد: شما چگونه اینجا را پیدا کردید؟ پدرم جواب می داد: اینجا اقصی المدینه است. و عقب افتاده ترین محله قم بود... در زمستان، در آن کوچه های تنگ، در تمام کوچه پس کوچه ها که باران می آمد، غوغا بود. به یاد دارم حتی در همین گل و باران من با یک گیوه ای که گیوه «دوره کرده» می گفتند رفت و آمد می کردم. وقتی که به مدرسه می رسیدیم تمام پاهایم پر از گل بود و وقتی که به منزل بر می گشتیم مجبور بودم قبلا پاهایم را بشویم تا بتوانم به اطاق بروم^(۴).

تحصیل در حوزه علمیه قم

مرحوم آیت الله ربانی املشی پس از پایان دوره ابتدایی بنا به علاقه خود و تشویقهای پدر که از ادامه تحصیلات جدید نگرانی داشت، وارد حوزه علمیه قم شد. آن مرحوم درباره دوستان و همدرسهای چنانچه گویید:

«در دوران طلبگی دوستان زیادی داشتیم و نزدیکترین دوست من آقای هاشمی رفسنجانی بود. حدود دو سال از دوران تحصیلمان گذشته بود که همدیگر را پیدا کردیم و تا موقعی که ایشان در قم بودند، با هم بودیم و همیشه مباحثه و درسیمان با هم بود. البته دیگران هم بودند: با جناب آقای سید علی خامنه ای هم مدتی که در قم بودند، مقداری با هم مباحثه داشتیم. برادر عزیزمان مؤمن و همچنین جناب آقای سید حسن

صفحه ۲۲۶

طاهری خرم آبادی اینها کسانی بودند که با هم مباحثه داشتیم^(۵)».

آقای هاشمی رفسنجانی در مورد دوستی و همدرسی با آقای املش می گوید:

«با آقای ربانی املشی به عنوان هم مباحثه آشنا شدیم، که تا آخر دوران تحصیل همچنان هم مباحثه بودیم. با آقای ربانی املشی در ماههای اول ورود به قم آشنا شدیم و در دوستی و همکاری و معاشرت به حد اعلا رسیدیم و سرانجام عقد اخوت خواندیم. در تمام این مدت آشنایی و برادری در همه سطوح تحصیلی، از مقدمات تا خارج همیشه هم مباحثه بودیم. دو بار به خاطر دوستی با ایشان، سفر تبلیغی به املش داشتم و در آنجا در منزل پدر بزرگوار آن مرحوم بودم، مرحوم حاج شیخ ابوالکارم ربانی عالمی وارسته و دوست داشتنی بودند و نفس توقف در منزل ایشان و معاشرت با آن بزرگوار برایم سازنده و مغتنم بود^(۶)».

مرحوم آیت الله ربانی املشی چگونگی تحصیلات خویش را چنین بیان می کند:

«در ایام تحصیل خیلی استاد عوض نمی کردم، بلکه هم مباحثه هایم نیز محدود بودند.

بعضی از طلاب هستند که هم مباحثه خیلی عوض می کنند، ولی بنده این طور نبودم و یک سلیقه خاصی داشتم. تا اینکه فردی را برای مباحثه پرسندم خیلی طول می کشید، اما وقتی کسی را می پسندیدم، او

صفحه ۲۲۷

هم مباحثه دائمی بنده می شد. درست به خاطر ندارم که تا قبل از سیوطی و مغنی، چه کسی هم مباحثه بنده بود، اما از آن به بعد با آقای هاشمی رفسنجانی آشنا شدم و با ایشان شروع به مباحثه کردم و طلبه دیگری به نام تربتی هم با ما مباحثه می کرد و ایشان تا شرح لمعه خواند و بعد وارد تحصیل جدید شده و در نهایت پزشک شد... تحصیلاتم را تا سطح، پیش اساتید معروف سطح می خواندم. به درس خارج که رسیدم، مدت محدودی برای انتخاب استاد درس خارج، در درس اساتید مختلف حوزه علمیه قم شرکت می کردم تا دریابم درس کدام یک از آنها برایم مفیدتر و مطلوبتر است، در درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی تا وقتی که حیات داشتند، حدود دو الی سه سال شرکت نمودم، در همان موقعی که در درس ایشان رفتم، درس اساسی ام مثل اغلب طلاب، درس حضرت امام خمینی (ره) بود که درسی مرتب و با محتوا و با پیشرفت به حساب می آمد و قریب به یک دوره اصول را خدمت ایشان تلمذ کردم و در تمام مدتی که اصول می خواندم در درس فقه ایشان هم شرکت نمودم... نهایتاً درس مرحوم آیت الله محقق داماد را انتخاب کردم و بعدها مقداری در درس آیت الله حائری شرکت نموده، دو الی سه سالی که بدین نحو گذشت. از آن پس دیگر در درس شرکت نمی کردم و فقط مباحثه ای با آقای مؤمن و طاهری خرم آبادی و حسینی و تهرانی داشتم^(۷)».

صفحه ۲۲۸

امام خميني (ره) از منظر آن مرحوم

مرحوم آيت الله رباني املشي از رهبر و مراد و استاد عزيز خویش حضرت امام خميني (ره) اين گونه يـسـاد مـي نـمـايـد:

«براي ما همه چيز امام آموزنده بود. امام همه خوبها را دارا بود. شهامت، شجاعت و صراحت لازم رهبري را داشت و ما همه اينها را از امام مي دانستيم. ولي مسأله مهمي كه براي من خيلي مهم بود و بيش از همه چيز جلب توجه مي كرد، تقوي و ترك هوا داشتن امام بود... امام در ايام طلبگي ما، براي ما تنها يك مدرس فقه و اصول نبود، بلكه معلم اخلاق هم بود و ما بارها از بيانات اخلاقي ايشان استفاده مي كرديم... امام تأثير نفس عجيبی داشت، وقتي مباحث اخلاقي را به ميـان مي كشيدند اغلب شاگردان ايشان منقلب مي شدند و اشكهايشان جاري مي شد، گاه بعضي با صداي بلند گريه مي كردند (۸)».

ازدواج

مرحوم حضرت آيت الله محمد مهدي رباني املشي در سال ۱۳۳۱ هـ.ش در هيچده سالگي با دختر دايي خود ازدواج نمود. دليل ازدواج زود هنگام ايشان اين بود كه چون وي مادر نداشت و پدر هم به ايشان علاقه شديدي داشت، پدر مي خواست وي كمتر رنج زندگي را تحمل كند و زودتر زندگي مستقلي تشكيل دهد (۹).

حاصل ازدواج ايشان چهار دختر و يك پسر است (۱۰).

صفحه ۲۲۹

مبارزات

آيت الله املشي با آغاز حركت تاريخ ساز حضرت امام خميني (ره) در سال ۱۳۴۲ و شكوفايي نهضت مقدسي كه به پيروزي انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ انجاميد، تلاشي پيگير داشت و هر مأموريتي كه به عهده مي گرفت، با دقت و پشتكار در انجام آن همت مي

گماشت. وی در مبارزات خونین روحانیت در دوران خفقان و استبداد رژیم شاه بارها توسط مزدوران ساواک دستگیر و روانه زندان شد ولی هیچ گاه این زندان ها و تبعیدها روحیه مقاوم و استوار او را نشکست. او از جمله کسانی بود که در مخالفت و مبارزه با رژیم شاه زندان و تبعید و رنج و شکنجه بسیار تحمل نمود و با مقاومت و بردباری همچنان تا پیروزی در نهضت حضور فعال داشت. سال ۱۳۵۴ در اثر فعالیتهای چشمگیری که در حوزه علمیه قم بوقوع می پیوست، ساواک یکباره ۲۵ تن از اساتید حوزه قم را دستگیر و تبعید می نماید که مرحوم آیه الله ربانی املشی نیز از این ۲۵ تن بود ^(۱۱).

آن مرحوم سه سال در تبعید به سر برد که یازده ماه آن در فردوس سپری گشت. با آغاز مرحله دوم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ یکی از عناصر فعال و مبارز این دوره به حساب می آمد و تلاشهای او در این مسیر هرگز فراموش نخواهد شد ^(۱۲).

حجة الاسلام محتشمی خاطره زیر را که نمونه ای از مبارزات آیه الله ربانی است نقل می کند:

«چهارم آبان ماه سال ۱۳۴۳ مصادف با بیستم جمادی الثانی سالروز میلاد مسعود حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا - علیها

صفحه ۲۳۰

سلام - و فرزند برومندش آیت الله العظمی امام خمینی بود... اولین برنامه در منزل مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی بود. از همان طلوع آفتاب در شهر قم و به ویژه در مدرسه دارالشفاء و فیضیه و کوچه و خیابان اطراف صحن حضرت معصومه (س) التهاب و جنب و جوش عجیب و غریبی دیده می شد. طبق برنامه به طرف منزل آیت الله نجفی رفتیم. در آنجا ابتدا آیت الله ربانی املشی - رحمه الله علیه - سخنرانی پرشور و حماسی کرد. ایشان در حالی که به شدت برافروخته و نگران و عصبانی بودند مطالبی را ایراد

کردن:_____د:

قانون کاپیتولاسیون سند بردگی يك ملت است که امروزه به وسیله دولت و نمایندگان فرمایشی مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است و ما از مراجع عظام می خواهیم که تکلیف مسلمانان و ملت شریف ایران را مشخص بفرمایند.»

مبارزات از زبان خود

ما از شاگردان امام بودیم و علت اینکه در بین همه مدرسین هم امام را انتخاب کرده بودیم يك مقدار در کنار فضل و کمال و فضیلت امام، روحیات شخص امام بود. آن مبارزات و افکار انقلابی امام بود که ما را به امام جذب کرده بود... اوایل نوجوانی ما زمان مصدق بود، آن زمان خیلی فعالیت نداشتیم؛ اما در عین حال به یاد دارم که در مبارزات انتخاباتی دخالت می کردم. در قم يك نفری به نام آقای رضوی کاندیدای انتخاباتی شده بود

صفحه ۲۳۱

که جزو آزادی خواهها بود. از کسانی بود که طرفدار مرحوم آیت الله کاشانی بود. من شخصا از ایشان طرفداری می کردم... موقعی که امام در سال ۴۱ به میدان مبارزه قدم گذاشت، ما هم از کسانی بودیم که به ایشان خیلی نزدیک بودیم و جزء یاران ایشان حساب می شدیم. از آن وقت به بعد همیشه به عنوان يك مبارزه در حوزه شناخته شدم و این کار ادامه داشت تا پیروزی انقلاب... مبارزات ما بیشتر افشاگری بود. گاه بی گاه در بعضی از کارهای مبارزات مسلحانه هم دخالتهایی داشتیم، دستوری بدهیم؛ تجویزی کنیم؛ وسایلی فراهم کنیم؛ حمایت پولی داشته باشیم؛ حمایت تسلیحاتی داشته باشیم؛ حمایت تبلیغاتی داشته باشیم؛»^(۱۳)...

مسئولیتها

این مجاهد نستوه و عنصر فعال نظام پس از پیروزی انقلاب همچنان در تلاش و فعالیت به سر می برد و در راه حفظ دست آوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی در بذل آنچه در توان داشت هرگز دریغ نکرد و در سنگرهای مختلف خدمات ارزنده ای را تقدیم اسلام و انقلاب نمود. برخی از سمتهای ایشان پس از پیروزی انقلاب به قرار زیر می باشد:

نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی از گیلان

ریاست شعبه اول دادگاه عالی

عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی

عضویت در شورای عالی قضایی

صفحه ۲۳۲

دادستان کل کشور

عضویت در شورای نگهبان

عضویت در مجلس خبرگان رهبری از استان خراسان و عضویت در هیأت رئیسه این مجلس .

نماینده حضرت امام در منطقه گیلان در تاریخ ۶/۹/۵۸ (۱۴)

فرمان امام به ایشان در مورد عضویت در شورای نگهبان

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد مهدی ربانی املشی دامت افاضاته .

با تقدیر و تشکر از زحمات بسیار شما در مقام دادستانی کل کشور و همچنین در شورای عالی قضایی و از آنجا که جناب عالی مورد وثوق و اطمینان می باشید، طبق اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی که به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی تشکیل می شود و انتخاب اعضای

فقهای آن شورا بر طبق شرایط تعیین شده به عهده اینجانب می باشد، بدین وسیله جنابعالی را به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان منصوب می نمایم و از خداوند تعالی توفیق بیشتر شما را امیدوارم.

روح الله الموسوي الخميني^(۱۵)

صفحه ۲۳۳

فرمان امام به آن مرحوم جهت اعزام به گیلان:

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاج شیخ مهدی ربانی املشی دامت افاضاته .
با توجه به مشکلاتی که در منطقه گیلان پیش آمده، مقتضی است جنابعالی که در منطقه هستید، مسافرتی به نقاط مختلف استان کرده و از نزدیک مشکلات را بررسی کرده و با مشورت علمای اعلام محل، جناب حجة الاسلام آقای احسانبخش و آقایان محترم دیگر - ایدهم الله تعالی - در رفع آنها سعی کافی را مبذول دارید، اهالی محترم منطقه را با اتحاد کلمه و پرهیز از اختلاف و تفرقه در این موقعیت حساس دعوت نمائید. بدیهی است که سازمانهای مختلف دیگر مانند سپاه پاسداران و ستاد جهاد سازندگی و گروههای دیگر نیز همکاریهای لازم را در این مورد با جنابعالی خواهند داشت و از ارشاد و راهنماییهای آن جناب بهره مند خواهند شد از خدای تعالی موفقیت همگان را خواستارم.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته

روح الله الموسوي الخميني^(۱۶)

صفحه ۲۳۴

شهادت

حضرت آیت الله رباني املشي سرانجام پس از سالها فعالیت و تلاش خالصانه در راه اسلام، در بامداد روز دوشنبه ^(۱۷) تیرماه سال ۱۳۶۴ در اثر يك بیماری رنج آور که زمینه آن را دشمنان اسلام و انقلاب در او به وجو آورده بودند، در سن ۵۱ سالگی به شهادت رسید و در جوار رحمت حق آرمید. ۱۷ مهدي هاشمي معدوم در بخشي از اعترافات خود، توطئه علیه آن مجاهد نستوه و یار و یاور امام را چنین تشریح می کند:

«در رابطه با قتل مرحوم رباني قضیه بدین ترتیب بود که بعد از قضیه مجلس خبرگان و آمدن آقای رباني املشي خدمت منتظري در رابطه با جریانات آینده رهبری، چند ماه بعد از خبرگان - که دقیقا یادم نیست چه زمانی بود - روزي با آقای... در تهران در منزل قبلي ایشان گویا اختیاریه بود صحبت کردیم که چگونه يك ضربه به ایشان بزنیم. گفت: ما وسایل و امکانات سمی و داروهای مسموم کننده و سرطان زا در اختیار داریم که می توان به صورت نامرئی فرا را مسموم نمود که در اثر این مسمومیت به سرطان کشنده مبتلا خواهد شد. پس از بحث و بررسی این شیوه به نظرمาน مطلوب افتاد برای اجرای قضیه، او گفت: یکی از افراد ما - که شك دارم منظورش فلانی یا فلانی بود - به تازگی با آقای... ارتباط یافته بودند، البته رفاقت قبلي داشتند. وی از نظر کار با نهضت ها به تازگی در اختیار آقای... قرار گرفته بودند، می گفت: می توانند با آقای رباني در تماس و

صفحه ۲۳۵

ارتباط قرار گیرند. من دقیقا سؤال نکردم شیوه ارتباطی آنان چگونه است ولی آقای... با ضرس قاطع مدعی بود که رابطه گرفتن برای او آسان است. در مورد شیوه عمل مدعی بود پس از ۱۵ یا ۲۰ روز پس از استعمال و استشمام مواد مزبور طرف تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. مدتی بعد که به قم آمده بود، گفت: «عمل انجام گرفته است.»

ما تا مدتی در انتظار تأثیرات آن بودیم ولی خبری نشد. تا اینکه نمی دانم چه سالی بود که اعلام شد یعنی دوستان خبر دادند که ایشان مبتلا به سرطان شده و به خارج از کشور اعزام شده است. احتمال قوی دادیم که تأثیر همان حرکت باشد ...

مواد مزبور را در رابطه با نفوذ در ضد انقلاب تهیه کرده بود و در منزل خود نگهداری می کرد. من از نام و نوع مواد و از نظر علمی و فنی چیزی نمی دانم ولی خاصیتی که برای آنها می گفت این بود که مواد شیمیایی و سمی است و تا مدتی بعد اثرش ظاهر می شود^(۱۸) ... محل دفن

پیکر مطهر آن مرحوم پس از تشییع در تهران و قم به حرم حضرت معصومه (س) انتقال یافت و در کنار شهیدان بزرگوار چون شهید محلاتی، شهید عباس شیرازی، شهید محمد منتظری و دیگر شهدا به خاک سپرده شد. بر روی سنگ مزار ایشان چنین نگاشته شده است: (فَضِّلَ اللهَ الْمُجَاهِدِينَ عَلَي الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)

صفحه ۲۳۶

مرقد عالم متقی و محب خاندان رسالت و ولایت، شهید حاج شیخ محمدمهدی ربانی املشی فرزند مرحوم آیت الله ابوالمکارم - قدس سرهما - که به دست گروه توطئه گر و منحرف، مسموم و در ۱۷ تیر ماه ۱۳۶۴ به جوار رحمت حق شتافت .

وصیت نامه آن مرحوم

بسم الله الرحمن الرحيم

«اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

این وصیت بنده روسیاه محمدمهدی ربانی املشی که با نهایت شرمندگی خدا را ملاقات می کند و در سراسر زندگی اش عمل خالص و مقبول سراغ ندارد. از همه بندگان خوب خدا مخصوصا مراد و عشقش، معلم و مربیش امام خمینی عزیز - روحی له الفداء - استدعا دارد

از خدا بخواهند که با لطف عمیقش با این بنده مقصر عمل نماید و مرا در زمره مؤمنین به خدا و پیامبر و ائمه اثنی عشر و پیرو خط ولایت قرار دهد .

فرزندان عزیزم! همه شما را به خدا می سپارم، امیدوارم خداوند مهربان يك آن شما را به خودتان وامگذارد. وصیت می کنم شما را به تقوا و عمل خالص و عشق به حق. بکوشید تا از سبیل الله منحرف نشوید و در هر حال خدا را فراموش ننمایید. زندگی مادی، ما را فریب ندهد و از فضیلت و پاکی باز ندارد که این سفارش همه انبیاء و اولیاء است و

صفحه ۲۳۷

عصاره مکتب آنهاست .

عزیزانم! پدر را هرگز فراموش نکنید و برای او باقی الصالحات باشید .
در خاتمه با تمام تواضع و شرمندگی به همه مسئولین سفارش می کنم که خدای ناکرده از پیشرفت کارها، از فرامین الهی و تقوی و فضیلت و درستی منحرف نشوند و تصور نکنند که به این طریق می توانیم. پیروز شویم. بدانند که تنها سلاح پیشرفت ما اتکاء به خدا و اطاعت از فرمان اوست و اگر در کارها رضای او را نادیده بگیریم این بهترین سلاح خویشتن را کند ساخته ایم و به همان اندازه به ثبات نظام جمهوری اسلامی لطمه وارد نموده ایم. تنها با اسلام و تمسک به حبل الله پیروز می شویم و با تمسک به غیر آن هر چه باشد شکست می خوریم؛ چون که دیگران در تمسک به مسائل غیر خدایی از ما قویتر و ما را یارای رقابت با آنان نیست. والسلام علی من اتبع علی الهدی و علی المؤمنین و علی اولادی و اخوانی و اقربائی و جیرانی و اثنائی و جمیع ذوی حقوقی^(۱۹).

۲۵ شوال ۱۳۶۰/۶/۴ - ۱۴۰۱

پی نوشت ها :

- ۱ ارواڤيدها، دبيرخانه مركزي ائمه جمعه، ص ۳۰۵ .
- ۲ ياران امام، ص ۵۶ - ۴۸ و مجله شاهد، آذر سال ۱۳۶۱ ص ۱۸ .
- ۳ مجله شاهد، آذر سال ۱۳۶۱ ص ۱۷ .
- ۴ همگان .
- ۵ همگان .
- ۶ هاشمي رفسنجاني - دوران مبارزه، ج ۱ ص ۶۷ و ص ۹۴ .
- ۷ رويدادها، ص ۳۰۵ .
- ۸ همگان، ص ۳۰۶ و ۳۰۷ .
- ۹ مجله شاهد، آذر ۱۳۶۱ ص ۱۹ .
- ۱۰ همگان، ص ۱۷ .
- ۱۱ رويدادها، ص ۳۰۷ .
- ۱۲ همگان، ص ۳۰۸ .
- ۱۳ مجله شاهد، آذر سال ۶۱ ص ۱۷ و ۱۸ .
- ۱۴ رويدادها، ص ۳۰۷ .
- ۱۵ حيفه نور، چاپ اول، ص ۱۵۶ .
- ۱۶ همگان، ج ۱۰ ص ۲۴۱ .
- ۱۷ رويدادها، ص ۳۰۷ .
- ۱۸ خاطرات سياسي محمد محمدي ري شهري، چاپ دوم، تيرماه ۱۳۶۱ ص ۲۴۲ - ۲۴۱ .
- ۱۹ روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۴/۱۸ .

پیشگفتار

هر چند برخی از دانشمندان، تاریخ شروع نوشتن حدیث را بعد از قرن اول دانسته اند ولی اهتمام قرآن و پیامبر (ص) به مسئله کتابت این مطلب را ضعیف می نماید زیرا وقتی خداوند بر نوشتن وام و داد و ستدهای نسبی امر می کند تا حقوق اجتماعی تأمین شود، حتماً برای در امان ماندن حدیث، تأکید بیشتر خواهد داشت، زیرا حراست از حدیث به مراتب دشوارتر است ^(۱) «از این روشیعیان اقدام وسیعی در جهت نوشتن احادیث پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به عمل آوردند تا این احادیث از گزند گذر ایام و حوادث محفوظ بمانند و راه روشنی را برای تمام نسلها ترسیم نمایند .

در چهار قرن اول، جوامع روایی شیعیان این عناوین را به خود اختصاص داده بود: روایات، عهد، کتاب، تصنیف، رساله، مکاتبه، مسائل، نسخه، صحیفه، خطب، اصل و نوادر. هر يك از این عناوین به علت ویژگی خاصی بر جوامع روایی اطلاق می شد و البته در بعضی موارد واژه های به کار رفته عموم این مسائل را در بر داشته است .

عده زیادی از دانشمندان شیعه نام مجموعه روایی خود را « نوادر » گذاشتند. در توضیح نوادر که نام چه نوع کتاب حدیثی است، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: نوادر عنوان عام است برای بعضی از تألیفات علما در چهار قرن اول هجری که يك یا چند از ویژگیها را

داش _____ ته باش _____ د:

- ۱۰ احاديث گردآوري شده در آن، مشهور نباشد .
 - ۲ روايات آن داراي مضمون و حکمي ناآشنا باشد .
 - ۳ حکم در آن روايات استثناء و تبصره محسوب شود .
 - ۴ رواياتي که مؤلف در آخر تاليف خود به آنها دسترسي پيدا کرده است .
- آنگاه مي نويسد: کتابهاي نوادري که ما به آنها اطلاع پيدا کرده ايم، نزديک به دويست مورد است (۲) .

از کساني که کتابي به نام نوادر داشته، ابوجعفر محمد بن احمد بن يحيي اشعري قمي است. وي يکي از دانشوران شيعه است و در اين مقاله به توضيح بخشي از زندگي وي مي پردازيم: _____

محققان از زمان تولد و زندگي وي ذکري به ميان نياورده اند اما با توجه دو نکته تاريخي مي توان اين ابهام را برطرف ساخت .

نخست اينکه، زمان حيات برخي از اساتيد او مشخص است .
بعضي از کساني که محمد بن احمد از آنها حديث نقل کرده است، عبارتند از:
ابن ابی عمير (م ۲۱۷) احمد بن ابی نصر بن زطي (م ۲۲۱) احمد بن محمد بن خالد برقي (م ۲۸۰) احمد بن هلال عبرتائي (م ۲۶۷)

صفحه ۲۴۳

دوم اينکه زمان حيات شاگردانش نيز معلوم است. نام بعضي از آنها بدین ترتيب مي باشد: احمد بن ادریس اشعري (م ۳۰۶) سعد بن عبدالله قمي (م ۳۰۱) محمد بن جعفر رزاز (م ۳۱۲)

بنابراین، هر چند زمان تولد محمد بن احمد برای ما روشن نیست ولی محدوده زمانی که وی زنده بود را می توان قرن سوم دانست .

صحابی ابرار

محمد بن احمد صحابی چهار امام معصوم شیعه (امام جواد و هادی و عسکری و امام زمان (ع)) محسوب می شود، در عین حال، قرینه ای دال بر شرفیابی وی خدمت آن بزرگواران و نقل حدیث بدون واسطه یافت نشده است. بدین علت شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که بدون واسطه از ائمه (ع) روایت نکرده اند، یاد می کند^(۳).

ویژگیها

۱- تلاش پیگیر

تألیف کتابهای پرارزش، معلول روانی صبور و با استقامت است. مخصوصاً که فقاہت در قرون اولیه به نقل روایت بوده است و نقل حدیث جز با ملاقات دانشمندان و سفرهای دور و نزدیک میسر نمی شد .

جمع آوری هر برگی از این کتابها، حاصل تلاش فراوان است و این همت والا است که مؤلف را موفق به ایجاد چنین گنجیه های بزرگ کرده است .

صفحه ۲۴۴ - آشنایی با فنون مختلف

محمد بن احمد توانست علوم مختلفی را تحصیل کند و از دانشمندان ممتاز قرن سوم محسوب شود. وی در فقه، کلام، تاریخ و رجال کتاب نوشت و این تألیفها نشانه تسلط او بر این علوم است .

۳- مورد اعتماد عالمان

از دیگر سخنان در ویژگیهای این عالم فرزانه این است که همه ارباب کتب و علم، او را فردی شایسته و مورد اعتماد دانسته، به نقل روایات وی پرداخته اند .

همزمان با حیات او، یکی از دانشمندان نقّاد شیعه، محمد بن حسن ولید (استاد شیخ صدوق) می زیست. او که بسیاری از راویان و روایات را مورد نقد قرار می داد، نتوانست بر محمد بن احمد بن یحیی ایرادی بگیرد و تنها مواردی از روایاتش را نقد کرد اما هرگز نتوانست بر شخصیت محمد بن احمد اشکالی وارد سازد^(۴).

اعتماد دانشمندان شیعه به محمد تا اندازه ای است که هر کسی را که محمد بن احمد از او حدیث نقل کند، موثق می دانند.

موقعیت روایی

محمد بن احمد، موقعیت ممتازی در نقل حدیث دارد و از ائمه حدیث به شمار می رود به گونه ای که در کتابهای چهارگانه معتبر (تهذیب، استبصار،

صفحه ۲۴۵

من لا یحضر، کافی) و دیگر کتابهای ارزشمند شیعه به احادیث زیادی برمی خوریم که وی ناقل آنهاست.

او با امانتداری و نقل صحیح سخنان معصومین (ع) خدمتی بزرگ به جهان تشیع کرد و اینک ما از نتیجه تلاش او سود می بریم. درباره تعداد احادیث وی همین بس که علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار ۹۲ حدیث، صاحبان کتب اربعه ۱۰۷۵ حدیث و شیخ حرّ عاملی، در کتاب گرانسنگ وسایل الشیعه ۱۱۱۱ حدیث از محمد نقل کرده اند.

کتاب نوادرالحکمة

از جمله خدمات فرهنگی این دانشمند شیعه تألیف کتاب نوادرالحکمة است که متأسفانه از این مجموعه مانند بسیاری دیگر از تألیفات شیعیان اثری در دست نیست و ادعای وجود نسخه ای از آن، در کتابخانه های موجود جهان، ادعایی بی دلیل است؛ اما با توجه به متون تاریخی و رجالی معتبر، می توان به نکاتی در مورد این کتاب پی برد:

- ۱ - این کتاب آنچنان هنرمندانه نوشته شده که نظر راوی شناس بزرگ شیخ ابوالعباس نجاشی را جلب کرده است به طوری که نجاشی می گوید: « هو کتاب حسن ^(۵) »
- حال، هنر به کار رفته شده در این کتاب، مربوط به دسته بندی و فصل بندی روایات که مراجعه به آن را آسان می کرده، یا به علت مضامین بلند روایات موجود و یا به علت دیگر بوده، بر ما معلوم نیست .
- ۲ - مجموعه نوادرالحکمة از لحاظ حجم بسیار بزرگ و مفصل می نماید، بگونه ای که خود شامل ۲۲ کتاب بوده است .

صفحه ۲۴۶

- شیخ طوسی در مورد ابواب و بخش های حدیثی موجود در نوادر می نویسد:
- « این کتاب در بر دارنده کتابهایی است که اول آنها کتاب التوحید است و بقیه کتابها عبارتند از:
- «الوضوء، الصلاة، الزکاة، الصوم، الحج، النکاح، الطلاق، الانبیاء، مناقب الرجال، فضل العرب، فضل العربية و العجمية، الوصيا و الصدقة، النحل و الهبات، السکنی، الاوقات الفرائضی، الايمان و النذور و الکفارات، العتق و التدبیر و الولاء، و المکاتب و امهات الاولاد، الحدود و الدیات، الشهادات، القضايا و الاحکام ».
- آنگاه شیخ سند خود به این کتابها را ذکر می کند ^(۶)
- نجاشی نیز مجموعه نوادرالحکمة را از حیث حجم کتابی بزرگ توصیف کرده است ^(۷).
- ۳ - کتاب نوادرالحکمة خود دائرةالمعارفی از فرهنگ شیعه بود و بسیاری از مشکلات علمی با رجوع به آن حل می شد از این رو دانشمندان قم به آن « دَبَّةُ الشَّيْبِ » می گفتند ^(۸).
- ۴ - شهرت نوادرالحکمة

گاه، عظمت و شهرت يك مجموعه علمي بدان حد مي رسد كه علاوه بر اينكه خود مشهور مي شود مؤلف را نيز شهره عام و خاص مي سازد تا آنجا كه مؤلف را به نام صاحب آن كتاب مي شناسند .

كتاب نوادرالحكمه نيز از جمله اين كتب مشهور شيعه است و محمد بن احمد بن يحيي را به نام « صاحب كتاب نوادرالحكمه » مي شناسند .
- ۵ كتاب مرجع:

صفحه ۲۴۷

ديگر از خصوصيات نوادرالحكمه آن است كه منبع بسياري از كتب ديگر شيعه است و روايات موجود در آن، به تدريج به كتابهاي ديگر راه پيدا کرده، دانشمندان جهان تشيع از آن، بهره برده اند .

صاحبان كتب اربعه نيز كتابهاي خود را از اين مجموعه و ديگر نوشته هاي اصحاب ائمه (ع) فراهم کرده اند .

به عنوان نمونه، شيخ صدوق كه كتاب « من لا يحضر الفقيه » را بين خود و خدا حجت مي داند، در آغاز كتابش يكي از منابع خود را نوادرالحكمه محمد بن احمد بن يحيي معرفي مي كند ^(۹).

جالبتر آنكه ابن وليد اين كتاب را به رسميت مي شناسد و فقط مواردی را كه قبلا ذكر كرديم، استثنا کرده است .

شيخ صدوق در مورد اعتبار اين كتاب مي گويد: آنچه محمد بن احمد بن يحيي در جامع (كتاب نوادر) خود در معني رؤيت (بحث ديده شدن خداوند) مي گويد، صحيح است و كسي نمي تواند تكذيب كند مگر تكذيب كننده حقيقت يا جاهل به حقيقت باشد ^(۱۰).

۶- این کتاب تا زمان شیخ صدوق و طوسی و نجاشی (قرن چهارم و پنجم) وجود داشته است اما بعد از آن، دستخوش حوادثی شد و بدین علت علامه مجلسی این کتاب را از منابع بحارالانوار قرار نداده است.

محمد بن احمد، علاوه بر نوادرالحکمه کتابهای دیگری نیز تألیف کرد که عبارتند از: الملاحم، الطب، مقتل الحسین (ع) الامامه، المزار و ما نزال من القرآن فی الحسین بن علی (ع)^(۱۱) (که این کتابها نیز به مرور زمان و حوادث روزگار ناپدید گشته است. و شاید بتوان گفت قسمت عمده از محتوای آنها به وسیله شاگردان محمد بن احمد به کتابهای دیگر منتقل شد.

صفحه ۲۴۸

اساتید

محمد بن احمد در حضور بسیاری از دانشمندان حدیث زانو زد و از آنها علوم آل محمد (ص) را فرارفت. تنوع در اساتید خود موجب بروز ویژگیها و تسلط بر علوم گوناگون در محمد بن احمد گردیده بود. مجموع کسانی که وی از آنها روایت نقل کرده است ۱۰۴ نفر می باشند که اسامی بعضی از آنها چنین است: ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن حسن فضال، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی که هر کدام از ستارگان درخشان آسمان فرهنگ و اندیشه دنیای اسلام اند.

شاگردان

کسانی که به خدمتش شرفیاب گردیده، از وی کسب دانش حدیث کرده اند، عبارتند از: سعد بن عبدالله اشعری قمی، احمد بن ادريس قمی، محمد بن جعفر رزّاز، محمد بن جعفر بن بَطّه مؤدب قمی، محمد بن یحیی عطار قمی که شایسته است زندگینامه هر کدام از این راویان نور تدوین و منتشر شود.

در آینه نور

بزرگان علم حدیث و تاریخ و رجال در تأیید محمد بن احمد بن یحیی سخن گفته، او را به جلالت و عظمت و کثرت حدیث ستوده اند. در این مقاله به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

صفحه ۲۴۹

شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی ارزشمند است و بسیار روایت نقل کرده است^(۱۲).

نجاشی می‌گوید: محمد بن احمد بن یحیی مورد اعتماد و نقل حدیث است و هیچ اشکالی در او نیست^(۱۳).

علامه حلی او را در قسمت اول کتاب خود (کسانی را که موثق می‌داند) ذکر کرده، نظیر سخن نجاشی را در موردش باز گفته است^(۱۴).

از نگاه اهل سنت

محمد بن احمد در دیدگاه دانشوران اهل سنت نیز به علم و فضل شناخته شده است و او را در شمار صاحبان تألیف و محدثین ذکر کرده اند.

ابن ندیم می‌گوید: ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از فقها است و یکی از کتابهای وی کتاب نوادر است و آن، کتابی بزرگ می‌باشد^(۱۵).

عمر رضا کحّاله: محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از فضلا است. بعضی از کتابهای وی عبارتست از: ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی (ع) آیاتی که در مورد امام حسین (ع) نازل شده است و کتاب نوادر^(۱۶).

اسماعیل پاشا بغدادی می‌گوید: محمد بن احمد بن یحیی بن عمران، اشعری قمی کتاب: «ما نزل القرآن فی الحسین بن علی (ع) و کتاب نوادر» را تألیف کرده است^(۱۷).

بستگان

بیشتر خاندان اشعري اهل فقه و روایت بوده، خدماتي بس بزرگ به شیعیان تقدیم داشته اند. کسی که در بین راویان تفحص کند به افراد زیادی برمی خورد که از این تبار برخاسته و در شهر قم به خدمات فرهنگی پرداخته اند.

بستگان محمد بن احمد بن یحیی نیز به همین دلیل همگی یا بیشتر آنان جزء راویان می باشند که نام بردن از همه آنان در این مقاله میسر نیست.

افرادی همچون زکریا بن آدم، احمد بن محمد بن عیسی، سعد بن عبدالله اشعري قمی و... از بستگان محمد بن احمد بن یحیی هستند، ولی نام شماری از خاندان وی را که در کتب رجال آمده است، یادآور می شویم.

الف: احمد بن یحیی

در کتابهای رجال کمتر از وی نام برده شده است و روایاتش نیز بسیار اندک است. محمد بن احمد از پدرش با چند واسطه از امام صادق (ع) این روایت را نقل کرده است: «پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگام وضو آب را به صورت خود نزنید، بلکه آن را منتشر کنید»^(۱۸).

ب: یحیی بن عمران؛ جد اول محمد

نه به روایتی از وی برخورداریم و نه نام وی در کتابهای رجال یافت می شود.

ج: عمران بن عبدالله قمی، (جد دوم محمد) و برادرش عیسی بن عبدالله قمی این دو از اصحاب خاص امام صادق (ع) بوده اند.

حدیث شناس بزرگ معاصر؛ شیخ عباس قمی در مورد عمران می گوید: عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی و برادرش عیسی بن عبدالله هر دو از اجلاء قم و از دوستان حضرت صادق (ع) بوده اند. حضرت ایشان را خیلی دوست می داشت. هر وقت در مدینه بر آن حضرت وارد می شدند، از ایشان تفقد می فرمود و احوال اهل بیت و خویشان آنها را می پرسید (۱۹).

برای واضح تر شدن جایگاه این دو در پیشگاه امام صادق (ع) به نکته هایی تاریخی اشاره می کنیم:

سایبان قیامت

یکی از اهالی کوفه می گوید: در منی بودم که عمران بن عبدالله قمی وارد شد. همراهش چند خیمه بود. او این خیمه ها را در محل اقامت امام صادق (ع) نصب کرد. پس از مدتی امام صادق (ع) همراه خانواده اش از راه رسید و در همان خیمه ها فرود آمد و فرمود: اینها از کجاست؟ عرض کردم: قربانت! این خیمه ها را عمران بن عبدالله قمی برای شما تهیه و نصب کرده است.

حضرت، عمران را خواست. عمران عرض کرد: قربانت! اینها همان خیمه هایی است که سفارش ساختش را داده بودید. حضرت پرسید: قیمت اینها چه مقدار شد؟

صفحه ۲۵۲

عرض کرد: قربانت! کرباسهای آن ساخت خودم است و اینها را خود برای شما ساختم و دوست دارم به عنوان هدیه از من قبول کنید و مالی را که برای ساخت این خیمه ها فرستاده بودید، برگردانم.

امام (ع) دست او را گرفت و فرمود: « اسأل الله تعالى ان يصلي علي محمد و آل محمد و ان يظلك يوم لا ظل الا ظله » : از خدا مي خواهم بر محمد و آلش درود فرستد و در روزي كه سايه اي جز رحمت الهي نيست، تو را در سايبانش قرار دهد (۲۰).

خاندان نجيب

ابان بن عثمان (يكي از ياران امام صادق (ع) مي گويد: عمران بن عبدالله قمي نزد امام صادق (ع) آمد. حضرت او را نزديك خود نشانيد و پرسيد: حالت چگونه است؟ پسرت در چه حال است؟ خاندانت چگونه اند؟ پسر عموهايت چگونه؟ سپس مدتي با او صحبت كرد. وقتي از حضور امام خارج شد، از حضرت سؤال شد اين مرد، چه كسي بود؟

فرمود: نجبي از خاندان نجيب، هيچ ستمگري به آنان ستم نمي كند مگر آنكه خداوند او را در هم مي شكند (۲۱). »

و اما در مورد عيسي بن عبدالله قمي (برادر عمران) به يك مطلب بسنده مي نماييم: يونس بن يعقوب مي گويد: در يكي از كوچه هاي مدينه با امام صادق (ع) روبرو شدم. حضرت فرمود: اي يونس، مردى از خاندان ما در آستان خانه منتظرم است. يونس مي گويد، به منزل حضرت آمدم، ديدم عيسي بن عبدالله قمي جلو در

صفحه ۲۵۳

نشسته است .

سؤال كردم: تو كيستي؟

گفت: مردى از اهل قم هستم .

مدتي نگذشت كه امام (ع) در حالي كه سوار بر مركب بود، از راه رسيد و سواره وارد منزل شد .

سپس رو به ما کرد و فرمود: وارد منزل شوید: آنگاه، فرمود: ای یونس، گمان می کنم
تعجب کردی که عیسی بن عبدالله از ما خاندان است!

گفتم: بله قربان شما شوم! به خدا قسم، زیرا عیسی بن عبدالله از اهالی قم است.

امام فرمود: یا یونس بن یعقوب، عیسی بن عبدالله مَنّا حیا و هو مَنّا میتا (۲۲):

ای یونس بن یعقوب، عیسی بن عبدالله از ماست، زنده باشد یا مرده!

ایرادها و پاسخها

با همه جلالت و عظمت سه انتقاد بر کار محمد بن احمد، وارد شده است.

الف: کتاب فضل العرب

تمامی نژادها به تأکید قرآن و روایات در سطح واحد قرار دارند و به جای ارزشهای
جاهلی، ارزشهای الهی (همچون علم، تقوا، جهاد در راه خدا و ...) باید در جامعه اسلامی
حاکمیت داشته باشد؛ با این حال یکی از کتابهای محمد بن احمد، در مورد برتری عرب بر
عجم است. این ایراد بر بعضی دیگر از روایان که کتابهایی از این قبیل تألیف کرده اند، مانند
احمد بن

صفحه ۲۵۴

محمد بن عیسی نیز وارد شده است.

پاسخ: روایان دانشمند شیعه، خود نقل کننده بسیاری از روایات تساوی عرب و عجم
بوده اند. بنابراین فرهنگ تساوی نژادها در بین آنان رسوخ کامل داشته است و کتابهایی که از
این دست تألیف شده، به معنی برتری مطلق نژادی بر نژاد دیگر نیست؛ بلکه در هر گروهی
امتیازاتی وجود دارد که در گروه دیگر یا اصلاً نیست و یا کمتر به چشم می خورد و این
مجموعه ها آن فضایل و امتیازات را مطرح کرده اند، و به همین علت است که بعضی دیگر از
روایان، کتابی در فضیلت و بزرگی عجم یا بعضی از شهرها مانند قم، تألیف کرده اند.

همچنین در خصوص محمد بن احمد باید گفت او کتابی به نام کتاب فضل العربیة و العجمیة نگاشته است. بنابراین، ایراد برتری نژاد عرب بر غیر عرب از اساس در مورد این عالم بزرگ برطرف شده، جای هیچ گونه ابهامی باقی نماند زیرا امتیازات هر دو گروه را برشمرده است.

ب: طنز قمی ها

ایراد دوم در مورد محمد بن احمد بن یحیی این است که وی مورد طنز عده ای از علماء قم قرار گرفته است. توضیح مطلب اینکه: چنانچه مردم یا دانشمندان قم فردی را، به هر دلیل، قبول نداشتند او را به وسیله های مختلف از جمله طنز از خود دور می کردند. یکی از محققان در این مورد می گوید: کار خُرده گیری و بهانه جویی برخی و از اصحاب ما در قم به روزگار احمد بن محمد بن عیسی به جایی رسیده بود که این گونه افراد را با القابی مانند مَمَلَه، سفرجله، شیر و قنبره می خواندند. حتی همین کتاب

صفحه ۲۵۵

نوادرالحکمه محمد بن احمد بن یحیی را که احادیث این عده از روایان مورد نقد آنها در آن بوده، به ظرف روغن شبیه فامی تشبیه نموده و با طنز و لغز دَبَة الشیب می نامیدند^(۲۳). پاسخ: تشبیه کتاب نوادر الحکمه به دَبَة الشیب به علت برکت و فایده زیاد این کتاب بوده است نه طنز. زیرا چیزهایی مانند شیر و روغن در فرهنگ عربی و حتی فارسی به سبب فواید زیادشان از مصادیق اصلی نعمت و برکت خداوند محسوب می شوند. بنابراین، اثبات اینکه این تشبیه به علت طنز بوده است، نیاز به دلیل دیگر دارد. بر فرض اینکه این تشبیه نوعی طنز بوده، ایرادی بر محمد بن احمد نیست. زیرا بعضی از علمای قم به علت دیدگاه خاصی که در بسیاری از مسائل داشتند، هر کس را که با آنان مخالفت می کرد، مورد طعن قرار می

دادند و یا از شهر اخراج می نمودند. و این نمی تواند دلیل بر ضعف آن شخص یا مبنای علمی وی باشد مگر آنکه ناپسند بودن شخصی یا مبنای او از ضروریات دین و مذهب باشد.

ج: قبول روایات و مُرسل و نقل از افراد ضعیف

سومین اشکالی که بر محمد بن احمد بن یحیی وارد شده، این است که نجاشی و دیگران گفته اند: او روایات مُرسل (روایتی که يك یا دو واسطه در آن ذکر نشده) را می پذیرفته و از افراد ضعیف و غیر موثق حدیث نقل می کرده ^(۲۴) «و این نشانه بی مبالایی و عدم دقت در نقل حدیث است.

پاسخ: نجاشی و دیگر کسانی که این ایراد را بر او گرفته اند، یادآور شده اند که به شخص محمد بن احمد ایرادی نیست؛ بلکه اشکالی، بر روش

صفحه ۲۵۶

کاری اوست بنابراین، آنان بر مبنای علمی وی خرده گرفته اند. نه بر شخصیت محمد بن احمد و همچنین باید ملاحظه کرد که آیا ایراد نجاشی و دیگران، حتی بر روش علمی محمد بن احمد وارد است یا نه؟ برای واضح تر شدن پاسخ ناچار هستیم این مقوله را (اعتماد بر روایات مرسل و نقل از افراد ضعیف) از یکدیگر جدا نماییم و در هر مورد، پاسخ مناسب، را یادآور شویم:

الف: اعتماد بر مراسیل

این موضوع، بحثی علمی است و سرفصلی مستقل در علم درایه را (علمی پیرامون تعریف و اقسام و چگونگی حدیث) به خود اختصاص داده است ولی خلاصه مطلب این است که در این باره هفت نظریه ارائه شده است؛ بعضی آن را بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته اند ولی بسیاری دیگر با وجود شرط یا شرایطی آن را قبول کرده اند ^(۲۵).

بنابراین، ممکن است محمد بن احمد در نقل احادیث مرسل با وجود شرایطی معتقد به قبول آنها بوده است و در هنگام نقل، این شرایط وجود داشته، از این رو احادیث مرسل را نقل کرده است.

نکته دوم اینکه نقل روایات مرسل، مختص به محمد بن احمد نیست بلکه بیشتر عالمان حدیث روایات مرسل نقل کرده اند و این به علت اطمینانشان به صادر شدن روایت از معصوم (ع) بوده است؛ مثلاً شیخ صدوق در کتاب پرارزش من لا یحضره الفقیه که مطابق آن، فتوا داده، نزدیک به دو هزار حدیث مرسل نقل کرده است.

در پایان این بخش، مناسب است یادآور شویم که اگر روایت مرسل

صفحه ۲۵۷

بدون هیچ قید و شرطی بی اعتبار باشد، باید روایات مرسل که ابن ابی عمیر نقل کرده است نیز اعتبار نداشته باشد حال آنکه بیشتر دانشوران حدیث، مراسیل وی را قبول دارند.

نقل از افراد ضعیف

نظریه هایی در این مورد وجود دارد از جمله اینکه اگر قرائن و شواهدی حاکی از صدوریت روایت از معصوم باشد، نقل حدیث از افراد ضعیف اشکال ندارد.

علاوه بر اینکه ضعیف در نظر هر فردی با ضعیف در نظر دیگری فرق دارد. ممکن است عالمی برای راوی شرایطی را معتبر بداند و عالم دیگر آن شرایط را قبول نکند.

بنابراین، ممکن است همه یا بسیاری از کسانی که محمد بن احمد از آنها روایت نقل کرده، در دیدگاه محمد بن احمد موثق و قابل اعتماد بوده اند ولی در نظر سایر دانشمندان، ضعیف محسوب می شدند.

نمی آیم

در پایان، ذکر چند مورد از احادیث فراوانی که محمد بن احمد نقل کرده، می تواند چراغی فروزان فـرا راه زنـدگیـمان باشـد:

- ۱ مقام پیامبر و اهل بیت (ع)

امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود: ای علی (ع) خداوند به وسیله من و تو و یازده فرزندم زمین را از فرو بردن اهلش باز می دارد و در غیر این صورت، زمین بدون مهلت اهل خود را فرو خواهد برد (۲۶).

صفحه ۲۵۸

- ۲ همنشین

امام صادق (ع) به نقل از رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: همنشینی با اهل دین، شرف دنیا و آخرت است (۲۷).

- ۳ فقیهان و حاکمان

پیامبر (ص) فرمود: دو گروه در امت وجود دارند که هرگاه صالح باشند، امت من به صلاح می رسند و اگر فاسد شوند امت من نیز فاسد می گردند.

سؤال شد آن دو گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: فقیهان و حاکمان (۲۸).

غروب ستاره

درگذشت عالمان دین که عمر خود را در فراگیری تربیت دینی صرف کرده اند، ضربه ای جانکاه بر پیکر جامعه است و به ندرت جایگزینی برای آنان یافت می شود ولی شناخت و تربیت ستارگان پرفروغ رسالتی است که همچنان بر دوش نسل جوان امت اسلامی قرار دارد. فرزندان احمد، پس از خدمات علمی و آثار گرانبهائی روایی که از خود به جای گذاشت، از میان جامعه شیعه رخت بربست و ستاره عمرش افول کرد.

برگهای تاریخ زمان فوت و محل قبر بسیاری از عالمان را برای ما مشخص نکرده و شاید برخی تاریخ نویسان برای این گونه امور اهمیتی قائل نبوده اند .
به هر حال، آنچه در مورد رحلت این عالم بزرگ برای ما روشن شده، فقط زمان رحلت وی است که دو تن از عالمان اهل سنت به آن تصریح کرده اند .

صفحه ۲۵۹

این دو تن عبارتند از عمر رضا کحاله و اسماعیل باشابغدادی که هر دو، زمان رحلت محمد بن احمد را حدود سال ۲۸۰هـ. ق دانسته اند ^(۲۹). و اما مزار این راوی بزرگ در قلب فقیهان و عارفانی است که بر سفره احادیث او نشسته و از حاصل تلاش وی راه زندگی را آموخته اند .

روحش شاد

پی نوشت ها :

-
- ۱ - تقييد العلم، خطيب بغدادی (م) ۴۶۲ ص ۷۱ دار احیاء السنة النبویة .
۲ - الذریعة الي تصانیف الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۴ ص ۳۱۵ دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم
۳ - رجال الطوسي، محمد بن الحسن الطوسي، ص ۹۳ دارالذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱هـ. ق .
۴ - مواردی که ابن ولید استثنا کرده است ؛ عبارتند از آنچه که محمد بن احمد از این افراد نقل کند و یا بگوید: ۱ - محمد بن موسی همدانی ۲ - مردی ۳ - بعضی علما ۴ - محمد بن یحیی معاذی ۵ - ابی عبدالله رازی جامورانی ۶ - ابی عبدالله سیّاری ۷ - یوسف بن سَخت ۸ - وهب بن منبّه ۹ - ابی علی نیشابوری ۱۰ - ابی یحیی واسطی ۱۱ - محمد بن علی ابی سمینه ۱۲ - بگوید در حدیثی ۱۳ - بگوید این روایت در کتابی هست و من روایت نکردم ۱۴

- سهل بن زياد ١٥ - محمد بن عيسي بن عبيد ١٦ - سند منقطع ١٧ - احمد بن هلال ١٨ - محمد بن علي همداني ١٩ - عبدالله بن محمد شامي ٢٠ - عبدالله بن احمد رازي ٢١ - احمد بن حسين بن سعيد ٢٢ - احمد بن بشير رقي ٢٣ - محمد بن هارون ٢٤ - مموية بن معروف ٢٥ - محمد بن عبدالله بن مهران ٢٦ - آنچه فقط حسن بن حسين بن لؤلؤي راوي آنست ٢٧ - جعفر بن محمد بن مالك ٢٨ - يوسف بن حارث ٢٩ - عبدالله بن محمد دمشقي ابوالعباس بن نوح و شيخ صدوق تمام اين موارد را پذيرفته اند بجز محمد بن عيسي بن عبيد؛ زيرا او فردي عادل و مورد اطمينان بوده است (رجال النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، ص ٣٤٨ مؤسسه النشر الاسلامي چاپ پنجم، ١٤١٦هـ) بايد اضافه كنيم كه استثناء اين عده ازديدگاه ابن وليد بوده است و گر نه از نظر ساير دانشمندان احتمال دارد بسياري از اينها افراي شايسته باشند و شاهد بر اين مطلب اين است كه اگر با دقت ابن وليد وارد علم رجال شويم، بايد بسياري از افراد معتبر را كنار بگذاريم .

- ٥رجال النجاشي، ص ٣٤٨ .

- ٦الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي، ص ٢٢١ مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، ١٤١٧هـ

- ٧رجال النجاشي، ص ٣٤٩ .

- ٨رجال النجاشي، ص - ٣٤٩ايضاح الاشتباه، علامه حلي، ص ٢٧٧مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ دوم، ١٤١٥هـقلازم به ذكر است كه علامه حلي كلمه «فامي» را به فروشنده همه چيز معني کرده و اين مناسبت تر است ولي علامه مامقاني و بعضي ديگر، كلمه فامي را به سير فروش معني کرده اند و اين هيچ گونه مناسبتي با روغن ندارد ر، ك: تنقيح المقال، ج ٢حرف الميم، ص ٧٥المطبعة المرتضويه في النجف الاشرف، ١٣٥٠هـق .

- ٩من لا يحضره الفيه، شيخ صدوق، ج ١ص ٤درالكتب الاسلاميه، چاپ پنجم، ١٣٩٠هـق .

- ۱۰ التوحيد، شيخ صدوق، ص ۱۲۰ نشر جامعه مدرسين .
- ۱۱ هدية العارفين، اسماعيل باشا البغدادي، ج ۶ ص ۲۰ دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۲هـ _____ ق .
- ۱۲ الفهرست، _____، ص ۲۲۱ .
- ۱۳ رجال النجاشي، _____، ص ۳۴۸ .
- ۱۴ رجال العلامة الحلي، يوسف بن علي بن المطهر الحلي، ص ۱۴۶ نشر مكتبة الرضي ۱۴۰۲هـ _____ ق .
- ۱۵ الفهرست، ابن نديم، ص ۲۷۳ دار المعرفه، بيروت .
- ۱۶ معجم المؤمنين، عمر رضا كحاله، ج ۵ ص ۲۸ دار احياء التراث العربي، بيروت .
- ۱۷ هدية العارفين، اسماعيل باشا البغدادي، ج ۶ ص ۲۰ دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۳هـ _____ ق .
- ۱۸ الاستبصار، شيخ طوسي، ج ۱ ص ۱۲۹ دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ ق و تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ۱ ص ۳۷۴ دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ ق .
- ۱۹ منتهي الامال، شيخ عباس قمي، ج ۲ ص ۱۱۵ نشر كتابفروشي علميه اسلاميه .
- ۲۰ الاختصاص، شيخ مفيد، ص ۶۹ مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ پنجم، ۱۴۱۶هـ ق و رجال الكشي، ابو عمرو الكشي، ج ۲ ص ۶۲۳ نشر مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴هـ ق و بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ۴۷ ص ۳۳۵ مؤسسه الوفاء، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳هـ ق .
- ۲۱ الاختصاص، ص - ۶۹ رجال الكشي، ج ۲ ص - ۶۲۴ بحار الانوار، ج ۶۰ ص ۲۱۱ لازم به يادآوري است كه عمران بن عبدالله چند فرزند داشت، از جمله حمزه و مرزبان مرزبان همان كسي است كه خدمت امام هشتم (ع) شرفياب گرديد و عرض كرد: از حساسترين و مهمترين امور سرنوشتم سؤالي دارم و آن اينكه آيا من از شيعة شما هستم؟ فرمود: آري عرض كردم: آيا نام من در فهرست شيعة شما ثبت گرديده؟ فرمود: آري الاختصاص، ص -

- ٨٨ رجـ الالكشــــــــــــي، ج ٢١ ص ٧٩٤ .
- ١٢٢ الاختصاص، ص - ٦٨ رجال الكشي، ج ٢ ص - ٦٢٤ الامال، شيخ مفيد، ص
١٤٠ مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ دوم، ١٤١٢ هـ ق .
- ٢٣ مفاخر اسلام، علي دواني، ج ٢ ص ٦٨ مؤسسه انتشارات اميركبير، ١٣٦٦ هـ ش .
- ٢٤ رجـ النجاشـــــــــــــي، ص ٣٤٨ .
- ٢٥ ر، ك: اصول الحديث و احكامه، جعفر سبحاني، ص ٩٦ - ٩٥ مؤسسه الامام
الصــــــــــــــــادق(ع).
- ٢٦ الغيبة، شيخ طوسي، ص ١٣٩ مؤسسه المعارف الاسلاميه، چاپ دوم ١٤١٧ هـ ق .
- ٢٧ الخصال، شيخ صدوق، ج ١ ص ٥ مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ چهارم، ١٤١٤ هـ ق .
- ٢٨ همــــــــــــــــان، ص ٣٧ .
- ٢٩ معجم المؤلفين، ج ٥ ص ٢٨ و هدية العارفين، ج ٢ ص ٢٠ .

مردی پاک از دودمانی بزرگ

حضرت آیة‌الله آقا سید مرتضیٰ حسینی مرعشی نجفی، برادر گرامی حضرت آیة‌الله العظمیٰ سید شهاب الدین مرعشی نجفی از عالمان فرزانه و دانشمندان برجسته امامیه در منطقه تبریز بود.

اگر به زندگی سراسر معنوی او نظری بیفکنیم سرمشق‌های بسیار زیبا و درخشان می بینیم زندگی دل انگیز و جذاب و آموزنده، که نظیرش را کمتر در میان امثال او مشاهده می کنیم.

اگر در صفحات تاریخ زندگی درخشان این مرد بدقت بنگریم خطوط برجسته و زرّین می بینیم، او پیوسته در خط مستقیم اهل بیت (ع) استوار باقی ماند و کوچکترین تلزل‌ی در دل خود پیدا نکرد، عشق و علاقه به اهل بیت (ع) در دل و جان او شعله افکنده و زبانه می کشید. او که خود را وقف مکتب نبوی (ص) نموده بود نیم قرن سنگربان اهل بیت عصمت و طهارت و مرزبان حریم ولایت در شهر تبریز بود.

آقا سید مرتضیٰ مرعشی در سوم جمادی الاولی ۱۳۲۵ هـ. ق در یک خانواده با فضیلت و در مهد علم و تقوی در شهر مولا امیرالمؤمنین، نجف اشرف پا به عرصه عالم خاکی نهاد^(۱).

حضرت آية الله علامه سيد شمس الدين محمود (۱۳۳۸ - ۱۲۷۹ق) از شاگردان مرحوم آخوند خراساني، شريعت اصفهاني، سيد محمد كاظم يزدي صاحب عروه و حاج آقا رضا همداني مي باشد، و هم درس هاي ايشان آيت الله سيد حسن مدرس - سيد ابوالحسن اصفهاني صاحب وسيله النجاة بوده اند. ايشان داراي بيش از سي جلد كتاب، در موضوعات مختلف علوم اسلامي كه از جمله فقه، اصول، تفسير، رجال، معاني بيان، طب و نجوم مي باشد .

آيت الله سيد شمس الدين محمود مرعشي، پدر بزرگوار معظم له پس از عمري فعاليت در راه بزرگداشت شعائر اسلامي و ترويج معارف نوراني الهي در سال ۱۳۳۸ق و در حالي كه آقا سيد مرتضي ايام نوجواني خويش را مي گذرانيد، در نجف اشرف ديده از جهان فرو بست و به لقاء الله پيوست. او را در وادي السلام به خاک سپردند (۲).

بخشي از شخصيت مذهبي، علمي و اجتماعي هر انساني، وابسته به محيط خانوادگي و مربوط به انسانهاي است كه در آن خاندان مؤثر بوده اند. شخصيت آية الله سيد مرتضي مرعشي از اين جهت كاملترين مراتب را داراست زيرا خاندان او يكي از افتخارترين و مشهورترين كانون علمي شيعه در جهان اسلام بوده است كه مقام علم و عمل و تقوا و مرجعيت و

صفحه ۲۶۷

رياست و امارت و سياست را در طول چهارده قرن تاريخ تشيع عهده دار بوده اند . جد ايشان آيت الله علامه شرف الدين علي بن سيد نجم الدين محمد مرعشي - (۱۳۱۶) ۱۲۰۲ق) از شاگردان صاحب جواهر، صاحب فصول، صاحب ضوابط و شيخ اعظم انصاري است. جد اعلاي او علامه نسابه سيد محمد نجم الدين متوفي (۱۲۶۴ق) از شاگردان صاحب قوانين مرحوم ميرزاي قمي و شيخ جعفر كاشف الغطاء بوده و از صاحب قوانين

مرحوم میرزای قمی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده و از صاحب مفتاح الکرامه اجازه روایتی داشته است .

خلاصه این خاندان با عظمت نسل اندر نسل صاحب فضائل اخلاقی و کرامات انسانی بوده و در طول تاریخ علم و تقوا و زهد و ورع را به یکدیگر به یادگار گذاشته و وارث علوم، اهل بیت و فضائل آنان بوده اند. مرحوم سید مرتضی مرعشی سلاله چنین خانواده ای است و نسب شریف ایشان با سی و سه واسطه به امام زین العابدین علی الحسین بن علی ابن ابیطالب (ع) می رسد ^(۳).

ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم ^(۴)

فرزندانی (برگزیده) هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند به همه چیز شنوا و داناست .

حدیث هجران

سیدمرتضی در ۹ سالگی مادر مکرمه خویش را از دست داد، مادری که در کوچکی او را به کلام وحی آشنا کرده و معارف نورانی نهج البلاغه مولایش را به او آموخته بود، شیرزنی که فرزندان پاک از سلاله پاکان به جامعه بشریت تحویل داد، بانویی از تبار فاطمه (س) که فرزندان خطوطی

صفحه ۲۶۸

زرین در صفحات تاریخ آفریدند. بعد از رحلت مادر بفاصله چند سالی پدر بزرگوارش نیز در سال ۱۳۳۸ ق به جوار حق شتافت، او با دلی اندوهبار، به همراهی حضرت آیت الله سید حسن خوئی (دائی خویش) از کنار حرم مطهر علوی (ع) به شهر تبریز منتقل شد .

او مدت هفت سال در حوزه علمیه تبریز که در آن زمان رونقی بسزا داشته و اساتید برجسته و شایسته را در خود جای داده بود، مشغول تحصیل شد و در همانجا علوم دینی رایج و سطوح عالی را فرا گرفت.

هجرت به قم

در سال ۱۳۴۶ق که ۲۱ سال از زندگانی خود را پشت سر گذاشته بود، با عشقی لبریز از شهر تبریز وارد حوزه علمیه قم شد و مدت چهار سال به امر و اصرار حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله العظمی مرعشی نجفی (برادر بزرگوار خویش) در قم اقامت گزیده و از محضر پر فیض حضرات آیات عظام حائری، خوانساری و علامه بزرگوار شیخ اسدالله قمی استفاده کرد و خود نیز همزمان به تدریس شرح لمعه و مطول و مکاسب همت گماشت^(۵).

همگام با حضرت امام خمینی (ره)

این شخصیت فرزانه، در مدت چهار سالی که در قم اقامت داشت با حضرت امام مأنوس و مألوف بودند خود وی می گوید: در همین سالها (۱۳۵۰ - ۱۳۴۶ق) زمانی که در مدرسه فیضیه قم ساکن بودم هر هفته جمعه ها در حجره خویش مجلس روضه داشتیم و دوستان فاضله و

صفحه ۲۶۹

علاقه مند به اهل بیت (ع) می آمدند و در مجلس آقا اباعبدالله شرکت می کردند، حضرت امام خمینی (ره) که در آن موقع طلبه جوانی بودند در مجلس روضه می آمدند و از حاضرین پذیرائی می کردند و پذیرائی از عزاداران حسینی را افتخار خود می دانستند. همچنین در همان ایام هر هفته دسته جمعی و پیاده به مسجد جمکران می رفتیم و حضرت امام خمینی (ره) در این پیاده روی حضور داشتند و در طول مسیر با صدائی حزین و

با صوتي معنوي دعاي توسل مي خواندند و ما با يك حالت خوش عرفاني به مسجد جمكران مي رسيديم و بعد از انجام مراسم با همين شيوه برمي گشتيم^(۶).

سفر به سوي خورشيد

مرحوم آية الله سيد مرتضي در حالي كه در شهر مقدس قم با اشتياق فراوان به دنبال آموختن معارف عاليه الهي بود، در همان ايام عشق به تحصيل در حوزه نجف و محبت مولايش علي (ع) در دل و جان او شرر انداخته و شوري در وجودش برانگيخته بود، دلش مي خواست شب هجران و فراق به صبح وصال و وفاق مبدل شود زيرا او ريشه در سرزمين ولايت داشت و اين اشعار را با چشمان گريان زمزمه مي كرد:

قل للمولاي السلام عليك يا نسيم الصبا رجوت اليك

انما القلب والفؤاد لديك^(۷) گر چه دورم بصورت از بر تو

بالاخره در سال ۱۳۵۰ ه. ق مقدمات به سفر، به شهر عالمان دين پرور و ميعادگاه انسانها والاي گهر يعني زادگاه خويش، نجف اشرف فراهم شد و ايشان به سوي مرقد مطهر علوي (ع) هجرت كرد.

صفحه ۲۷۰

هيچ نبود از آسمان اين حركت گمان مرا مژده وصل مي دهد گردش آسمان مرا او بعد از سالهاي دوري از زادگاه خويش، بالاخره در شهر مقدس نجف و در مدرسه وسطي آخوند سكاني گزيد و از همان روزهاي اوليه استقرار فعاليت هاي علمي و معنوي خويش را پيگيري كرد و در حوزه هاي درس آيات عظام مرحوم ميرزاي نائيني و ميرزا ابوالحسن مشكيني و ميرزا علي ايرواني و مرحوم سيد ابوالحسن اصفهاني شركت جسته و خوشه ها چيد و دروس خارج اصول و فقه را از محضر چنين اساتيد برجسته و اعلام نامدار فرا گرفت و محصول تلاش خويش را در تقريرات فقهيه و اصولي خويش بر دروس ميرزاي

نائینی و حاشیه بر سایر کتب فقهی و اصولی متجلی ساخت. عطش حقیقت جوئی و دانش اندوزی این سید بزرگوار، او را برای اساتید زبردست این درس، همچون آیت الله آقا سید حسن بادکوبه ای و آیه الله سید علی قاضی کشاند و مدتها تحت اشراف استاد بزرگ عرفان، حضرت آقا سید علی قاضی (ره) به سیر و سلوک و تهذیب نفس و خودسازی معنوی پرداخت.

درجه اجتهاد

او علاوه بر فراگیری، درس عالی حوزوی به تدریس مکاسب و کفایه مرحوم آخوند خراسانی همت ورزید و در اندک زمانی جزء مدرسین طراز اول سطح، در حوزه علمیه نجف محسوب شد او از محضر آیات عظام میرزا محمد حسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی موفق به اخذ درجه

صفحه ۲۷۱

اجتهاد گردید و مورد تحسین و علاقه مرحوم اصفهانی قرار گرفت. معظم له در این مدت با حضرات آیات عظام حاج سید ابوالقاسم خوئی و سید محمدهادی میلانی و شیخ احمد اهری، مانوس بوده و مباحثات علمی داشت. اجازات روایتی

وی همچنین از علمای بزرگ و محدثین معروف نجف مانند: شیخ مرتضی طالقانی، حاج شیخ عباس قمی، شیخ شمس الدین بادکوبه ای و شیخ علی اکبر نهاوندی و سید محمد کوه کمری و میرزا ابوالحسن مشکینی اجازه روایتی دریافت کرد^(۸).

حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (ره) در مورد مقام علمی او خطاب به فرزند ارشد ایشان فرمودند: _____

من بدون تعارف عرض مي كنم در مباحثاتي كه با ابوي شما داشتيم ايشان معمولاً آخرين حرف را مي زدند^(۹).

مراجعت به ايران

علامه سيد مرتضي مرعشي نجفي (ره) در سال ۱۳۶۰ ق تصميم گرفت براي زيارت حضرت ثامن الحجج مولا علي بن موسي الرضا عليه آلاف التحيه و الشاء و جهت ملاقات و زيارت اقوام و صله ارحام به ايران سفر كند، اما با مخالفت آية الله سيد ابوالحسن اصفهاني مواجه شد و پس از اصرار، آيت الله اصفهاني موافقت كردند كه در اين سفر پس از زيارت امام هشتم (ع) و به جا آوردن صله ارحام مجدداً به حوزه علميه نجف اشرف

صفحه ۲۷۲

مراجعت نمايند .

ايشان پس از تشرف به آستان مقدس حضرت علي بن موسي الرضا (ع) جهت ملاقات و زيارت اقوام به تبريز رفتند .

فقيده سعيد پس از مدتي اقامت قصد مراجعت به نجف اشرف را كرد ولي با موانع عديده روبرو شد از جمله علماي بزرگ تبريز همچون آية الله حاج ميرزا فتاح شهيد (ره) (صاحب حاشيه بر مكاسب) آيت الله انگجي، آية الله سيد محمد مولا نا و آيت الله سيد حسن خويي و همچنين اقوام و بستگان ايشان مصرانه تقاضاي اقامت در آن ديار كردند .

او بنا بر وظيفه خويش در تبريز ماند و در همانجا ازدواج كرد ولي خودش را مانند يك مسافر مي دانست اما تقدير الهي چنان رقم زده بود كه تا آخر عمر شريفش در آنجا ماندگار شده و به وظيفه شرعي و اجتماعي خويش عمل كند .

تلاش در راه ترويج معارف الهي

آية الله سيد مرتضیٰ مرعشی در تبریز به فعالیت های علمی و اجتماعی همت ورزید. او از يك سو حوزه درسی تشکیل داده و به تربیت طلاب علوم دینی پرداخت و از سوي دیگر به تألیف و تصنیف روی آورده و محصول سالها تلاش و کوشش خویش را به رشته تحریر در آورد و افزون بر فعالیت های علمی، مسؤولیت تبلیغ و راهنمایی مردم را نیز عهده دار شد منزل او به عنوان کانون اندیشه و اخلاص اهل بیت عصمت (ع) شناخته می شد و شیفتگان معارف ائمه اطهار (ع) از اطراف و اکناف به گرد شمع وجود او جمع شده و از خرمن پر بار حقایق الهی خوشه چینی می کردند. او در مدرسه

صفحه ۲۷۳

صادقیه تبریز به اقامه جماعت و ارشاد مؤمنین پرداخته و از هیچ فرصتی برای اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر دریغ نمی کرد و همین طور طلاب مدرسه از اشاره های اخلاقی و علمی ایشان بهره مند می شدند. هر سال در ماه مبارک رمضان در همان مسجد، در مدرسه صادقیه منبر می رفت و به تبلیغ موعظه می پرداخت و در سوگ سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) اقامه عزا می کرد و به این ترتیب ایشان در اندک زمانی یکی از مراجع و فقهای پرهیزگار تبریز محسوب شده و ملجأ خاص و عام گردید^(۱۰).

زهد و ساده زیستی

حضرت امام خمینی (ره) می فرماید: «من اکثر موفقیت های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، ارزش علمی و زهد آنان می دانم»^(۱۱)...

زهد و ساده زیستی یکی از بارزترین و شاخص ترین صفات علما و روحانیون بزرگ شیعه بوده است که در طول تاریخ تشیع صفحات درخشان زندگی آنان را زینت داده و جذاب و دل انگیز کرده است.

يکي از ويژگيهاي مردان الهي آن است که به درون دنيا مي نگرند، آنگاه که مردم برون آن را مي بينند و به فردي خويش مي پردازند آنگاه که دون همتان به امروز خود مي انديشند. مرحوم آية الله آقا سيد مرتضي مرعشي صفائي قناعت و ساده زيستي، روحي سرشار از معنويت را بدست آورده بود. او خود را به تعلقات مادي نيالود. با اينکه برادر بزرگوارش حضرت

صفحه ۲۷۴

آية الله العظمي مرعشي نجفي در مقام مرجعيت بود و خود ايشان در شهر تبريزي يکي از چهره هاي شناخته شده بود و به وجوهات شرعيه دسترسي کامل داشتند اما يك زندگي ساده و بي آلايش و دور از تشريفات براي خود درست کرده بود زندگي ساده او در تمام عمرش گوه صادقي بر روح بزرگ و زاهدانه اوست .

احتياط در گرفتن وجوهات

او در گرفتن وجوهات شرعيه کمال احتياط را مي کرد و همچنين در مصرف آن، تا يقين نمي کرد که مورد مصرف اش نيست خرج نمي کرد. از هر کس وجوهات قبول نمي کرد .
فرزند بزرگوار ايشان در اين مورد مي گويد:
«روزي دو نفر آمده بودند و اصرار داشتند که از آنها وجوهات شرعيه قبول کند و ما ميديديم که ايشان بهانه مي آورد و سعي ميکند آنها پول را برگردانند و به جاي ديگري ببرند .
بعد از رد آنها ما فهميديم که ايشان از لابلای سخنان آنها فهميده که مقداري از اين پول از طريق ريا به دست آمده و حلال نيست » (۱۲).

علاقه مندي رهبر معظم انقلاب

زمانی که رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای به تبریز تشریف می آوردند مشتاق دیدار با ایشان بودند و به هر طریق از ایشان احوالپرسی کرده و اظهار ارادت می کردند. از جمله ایشان در سفر اخیرشان به شهر

صفحه ۲۷۵

تبریز به علت محدودیت فرصت نتوانستند خودشان با حضرت آیه الله مرعشی دیدار کند. برای همین حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای مجتهدی شبستری را همراه هیئتی به نمایندگی به منزل ایشان فرستادند. و همین ایشان در سفری که قبل از انقلاب به آن خطه داشتند مستقیماً از ایشان دیدار کرده و اظهار ارادت کرده بودند.

تعبّد و توسل به اهل بیت (ع)

یکی از اسباب موفقیت انسان مسلمان، توسل و توجه به ائمه اطهار (ع) است، توسلات انسان را در تحصیل علم، کسب اخلاص و تهذیب نفس کمک شایانی می کند.

آقا سید مرتضی از همان ایام تحصیل در حجره خویش و در روزهای جمعه مجلس روضه داشتند و این برنامه را تا آخر عمر شریفش تعطیل نکردند، زیرا آنچه که روح او را آرامش می داد همان حالات خوش دعا و توسل بود. او آنچنان عاشق حضرت امام حسین (ع) بود که تا نام آن حضرت می آمد قطرات اشک از چشمانش سرازیر می شد و در هر مجلسی بود وضع آن جلسه عوض می شد و همه را منقلب می کرد و این عشق و علاقه را پدر بزرگوار و مادر مجلّه او در وجودش به ودیعت نهاده بودند، زیرا این مادر شیر فرزندان خویش را با وضو و تربت کربلا عجین کرده بود و اینان غم و مهر حسین (ع) را با شیر از مادر گرفته بودند و کام شان را با تربت کربلا و آب فرات برداشته بودند. حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقا سید شمس الدین فرزند ارشد ایشان در این رابطه می گوید:

«زمانی که کتاب شمس الضحی را می نوشت قطرات اشک از چشمانش سرازیر بود و یکی از ویژگیهای این کتاب همین است که مرثی آن با حالت گریه و حزن و اندوه نوشته شده مخصوصاً مطالب مربوط به شهادت حضرت فاطمه (س) را با سرشک چشم معجون ساخته و با خامه گریه و اشک برشته تحریر کشیده است. وقتی قرار شد کتابهایش را چاپ کنند اطرافیانش به او پیشنهاد کردند که تألیفات علمی را که مبین شخصیت علمی شماست اول چاپ کنید ولی ایشان مخالفت کرده و گفت: اول باید با چاپ شمس الضحی، ارادت و توسل خویش را به ائمه (ع) ابراز کنم، بعداً کتابهای دیگر را منتشر می کنیم.»

زیارت کریمه اهل بیت (ع)

ایشان وقتی به قم می آمد به زیارت حضرت معصومه (س) اهتمام خاصی داشت و هر روز به حرم مطهره کریمه اهل بیت (ع) مشرف می شد و ساعتهای متمادی آنجا بود و یکی از آرزوهایش این بود که در جوار آن حضرت مدفون شود (۱۳).

مرحوم سید مرتضی مرعشی با تمام وجود شیفته مقام شامخ ولایت و دلباخته خاندان پیامبر و اجداد طاهرینش بود و این مهر و علاقه را با تمام وجود ابراز می کرد و بیگمان بسیاری از موفقیت هایش مولود همین خصلت او بود. به حضرت مهدی (عج) علاقه خاصی داشت و در هر فرصتی به مسجد جمکران می رفت و محبت خویش را با زمزمه و ترنم این اشعار ابراز می کرد:

پرتوی از شمس رویت کن عیان بر شیخ و ای شه واللیل مو، از رخ برافکن این
 شاب نقاب
 چند باشد در پناه سایه پنهان آفتاب تابکی اندر حجاب قدس، رخ داری

نهان

کن عیان و به خدا، بین عاشقان در برقع از ماه جمالت والضحی رو،
اضطراب^(۱۴) برفکن

آرزوی پدر

پدر بزرگوارش آیت الله سید شمس الدین در اوائل نوجوانی ایشان به جوار حق شتافت او در یادداشت های خویش راجع به فرزند خویش، سیدمرتضی چنین نوشته است: «از خداوند مسئلت می نمایم این فرزند را هم خلف صالح حقیر و مروج دین قرار بدهد. آثار نبوی در او زیاد می بینم و از خداوند خواسته ام که از مروجین شرع و مذهب و اجداد طاهرینش باشد. کام او را با تربت حضرت سیدالشهدا (ع) و آب فرات برداشته ایم.

خواب خوبی هم در حق او دیده ام و او صاحب اولاد عدیده خواهد شد و در ایران سکونت خواهد کرد. ای فرزند عزیز سید مرتضی! مرا فراموش ننمائی، زحمت تو را خیلی کشیده ام... شبهای جمعه تا در نجف هستی بر سر قبر والدین بیا و اگر نبودی به خواندن قرآن خشنود بنما، فرزندم از نماز شب غفلت نکن، تهجد و شب زنده داری، شخص را به مقامات

صفحه ۲۷۸

عالی می رساند، نباید غفلت کرد از مناجات و ابتهال نیمه های شب^(۱۵)» ایشان هم طبق دعا و وصیت پدر عمل کرد و پیش بینی های مرحوم سید شمس الدین به وقوع پیوست. خلوتهای عارفانه و تهجد و انجام نوافل و راز و نیازهای سحرگاهی از جمله برنامه های او بود و موفقیت او یقیناً مرهون همین برنامه ها بوده است. او معمولاً در حال ذکر و دعا بود اما هرگز تظاهر به آن نمی کرد.

از یمن دعای شب و ورد سحری بود هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

تألیفات و آثار قلمی

آیت الله سید ضیاء الدین مرتضیٰ مرعشی نجفی علاوه بر تدریس و تبلیغ و راهنمایی و ارشاد اهالی مؤمن منطقه به تألیف و تصنیف نیز علاقه مند بود و آثار متعددی را به رشته تحریر در آورده و از خود به یادگار گذاشته است که در صفحات گذشته به بعضی از آنان اجمالاً اشاره شد برخی از تألیفات ایشان عبارتند از:

۱ - شمس الضحی فی مناقب النبی و الائمة الهدی، این کتاب در سال ۱۳۵۵ ه.ش در تبریز به چاپ رسیده و مؤلف سعی کرده که در نقل اخبار کمال احتیاط را داشته باشد .

۲ - تقریرات درس اصول آیت الله میرزای نائینی (یک دوره اصول)

۳ - تقریرات درس فقه آیه الله میرزای نائینی (خیارات)

۴ - روضه العارفین (در عرفان و تهذیب نفس)

صفحه ۲۷۹

۵ - روضه الاحباب کشکول

۶ - حاشیه بر نهایة النهایة مرحوم میرزا علی ایروانی

۷ - رجال الحدیث

۸ - حاشیه بر عروة الوثقی مرحوم سید محمدکاظم یزدی

۹ - حاشیه بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری

۱۰ - حاشیه بر کفایة الاصول مرحوم محقق خراسانی

۱۱ - حاشیه بر کفایة الاصول مرحوم محقق خراسانی ^(۱۶)

دستور العمل اخلاقی

فرزند بزرگوار ایشان حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقا سید شمس الدین می گوید:

من وقتی ۳۵ سال پیش عازم تحصیل به شهر مقدس قم بودم، پدرم چند توصیه اخلاقی به من

فرمودند: _____

- ۱ رفقائي را انتخاب كن كه به دنيا و يا آخرت تو سودمند باشند البته سود دنيايي اهميت چنداني ندارند و سعي كن صفات بارز آنها زهد و تقوي و علم باشد .
- ۲ در گرفتن و مصرف كردن وجوهات شرعيه كمال احتياط را داشته باش .
- ۳ زيارت حضرت معصومه (س) را سعي كن هر روز انجام دهی ولو اينكه زيارت نامه بخواني .
- ۴ زيارت جامعه را حداقل هفته اي يكبار بخوان و به زيارت عاشورا مداومت داشته باش .
- اين ستاره تابناك آسمان فقاها، پس از عمري تلاش و كوشش و

صفحه ۲۸۰

بدوش كشيدن مسؤوليت ترويج دين و بجا گذاشتن آثاري زرین، سرانجام در طلوع فجر روز دوشنبه ۱۹ ذي العقده ۲۰ (۱۶ فروردین) ۱۳۷۵ غروب كرد و به جوار رحمت حق شتافت و به اجداد طاهرينش پيوست .

پيام تسليت رهبر معظم انقلاب

حضرت آية الله خامنه اي رهبر معظم انقلاب پس از شنيدن رحلت آن عالم فرزانه به حضرت حجة الاسلام و المسلمين آقاي سيد محمود مرعشي نجفي پيام تسليت فرستاده و به خانواده معظم له تسليت گفته و ابراز همدردی فرمود و در مورد دفن ایشان در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به توليت محترم آستانه دستوراتي صادر كرد (۱۷).

پيكر مطهر اين عالم جليل القدر و عظيم المنزله در ميان غم و اندوه اقشار مختلف و بر دوش مردم عزادار و با شركت علماي اعلام و امام جمعه و نماينده مقام معظم رهبري و ساير مسؤولين محلي تبريز از مقابل مسجد جامع تبريز تشييع و به سوي شهر مقدس قم انتقال داده شد (۱۸) و در قم نيز پس از تشييع بسيار باشكوه با شركت حضرات آيات و علما و بزرگان

در صحن مقدس در جوار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (س) مقبره ۱۴ به خاک سپرده شد. (رضوان الله تعالی علیه)

فرزندان

از آیه الله سید مرتضیٰ مرعشی چهار پسر و سه دختر به یادگار مانده است که دو تن از فرزندان روحانی می باشند .

- ۱ حضرت حجة الاسلام و المسلمین سید شمس الدین مرعشی، ایشان

صفحه ۲۸۱

حدود سی و پنج سال است که در قم اقامت دارند و از محضر آیات عظام محقق داماد و حائری و گلپایگانی و عموی بزرگوار خود وحید خراسانی استفاده نموده و اینک در ردیف مدرسین حوزه علمیه قم می باشد و علاوه بر تدریس صاحب تألیفات نیز می باشند. نگارنده با تقدیر و تشکر از همکاری صمیمانه ایشان که در تدوین این نوشتار ما را یاری کردند، توفیق روز افزون برای ایشان آرزو می کند .

- ۲ حضرت حجة الاسلام و المسلمین سید مهدی مرعشی یکی از علمای ممتاز تبریز بوده و از اساتید و مدرسین بنام آن ناحیه محسوب می شود و افزون بر تدریس و اقامه نماز جماعت و تبلیغ معارف نورانی الهی، صاحب تألیفاتی در زمینه فقه، رجال و سایر موضوعات می باشد .

والسلام

(اول تیر ۲۷ ۱۳۷۷ صفر ۱۴۱۹ مصادف با ایام شهادت مظلومانه حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی غروی تبریزی در کربلاء)

پی نوشت ها :

- ۱ شهاب شریعت، ص ۱۰۷ و یادداشت های فرزند ایشان .
- ۲ قبسات من حياة الاستاذ المرعشي النجفي، ص ۱۵ .
- ۳ همسان، ص ۱۶ و ۱۷ .
- ۴ سوره آل عمران، آیه ۳۴ .
- ۵ با استفاده از یادداشت های فرزند ایشان .
- ۶ مصاحبه با فرزند ایشان .
- ۷ مقدمه کتاب شمس الضحی .
- ۸ با استفاده از یادداشتهای فرزند معظم ایشان و ص ۱۰۸ شهاب شریعت .
- ۹ مصاحبه با فرزند ایشان .
- ۱۰ با استفاده از یادداشتهای و خاطرات فرزند معظم ایشان .
- ۱۱ ص ۱۱ حیفه نور ۲۰ / ۲۴۴ .
- ۱۲ از خاطرات فرزند ایشان .
- ۱۳ مصاحبه با فرزند بزرگوار ایشان .
- ۱۴ شمس الضحی ص ۶۳۹ .
- ۱۵ شهاب شریعت ص ۱۰۹ .
- ۱۶ از یادداشت های فرزند ایشان .
- ۱۷ همسان .
- ۱۸ روزنامه ابرار ۲۲ فروردین ۱۳۷۵ .